

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

دین و زندگی (۳)

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه



وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:

دین و زندگی (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۰۵

پدیدآورنده:

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

عباس جوارشکیان، فضل‌الله خالقیان، حمید پارسانیا، حسین سوزنچی، سیدصادق پیشنهادی، سیدمحمدحسین تقوی، سیدمحمد دلبری، علی شیروانی، یاسین شکرانی، سیدمحسن میرباقری، مسعود وکیل، سیدحمید طالب‌زاده، مصطفی فیض، علی لطیفی و محمدحسن افخمی (اعضای شورای برنامه‌ریزی)، صدیقه عبداللّهی (همکار شورای برنامه‌ریزی)

مدیریت آماده‌سازی هنری:

محمد مهدی اعتصامی (مؤلف) - محمدرضا خدایی (همکار مؤلف) - جعفر ربانی (ویراستار)

شناسه افزوده آماده‌سازی:

احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری) - مریم خونساری (طراح جلد) - ابوالحسن محمدگنجی (صفحه‌آرا) - فاطمه باقری‌مهر، سیما لطفی، رعنا فرج‌زاده‌دروئی، سپیده ملک‌ایزدی و ناهید خیام‌باشی (امور آماده‌سازی)

نشانی سازمان:

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir

ناشر:

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)
تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

چاپخانه:

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ:

چاپ سوم ۱۳۹۹

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۱۶۹-۳

ISBN: 978-964-05-3169-3



بهترین و مؤثرترین راه مبارزه،
مجهز شدن به سلاح علم دین
و دنیاست و خالی کردن این
سنگر، خیانت به اسلام و
مملکت اسلامی است.
امام خمینی (قَدَسَ سِرُّهُ)

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

محتوای این کتاب تا پایان سال تحصیلی ۱۴۰۲ - ۱۴۰۱ تغییر نخواهد کرد.



فهرست



بخش اول : تفکر و اندیشه.....	۲
درس اول : هستی‌بخش	۶
درس دوم : یگانه بی‌همتا	۱۸
درس سوم : توحید و سبک زندگی	۳۰
درس چهارم : فقط برای تو	۴۲
درس پنجم : قدرت پرواز	۵۴
درس ششم : سنت‌های خداوند در زندگی	۶۶
بخش دوم : در مسیر	۷۸
درس هفتم : در گرو کار خویش	۸۲
درس هشتم : بازگشت	۹۴
درس نهم : زندگی در دنیای امروز و عمل به احکام الهی.....	۱۰۸
درس دهم : پایه‌های استوار	۱۲۲
درس یازدهم : عصر شکوفایی.....	۱۳۲
درس دوازدهم : نگاهی به تمدن جدید.....	۱۴۶
درس سیزدهم : مسئولیت بزرگ ما	۱۵۸

پیش از مطالعه کتاب، حتماً این قسمت را بخوانید.

سخنی با دبیران

دوستان عزیز، سلام بر شما

۱- برای اُنس بیشتر دانش‌آموزان با قرائت قرآن کریم، آیاتی از قرآن کریم و ترجمه آن، در ابتدای هر درس آمده است. در هنگام تدریس، ۱۰ دقیقه ابتدای کلاس به قرائت اختصاص دارد. از آنجا که آموزش صحیح قرائت در دوره‌های تحصیلی گذشته انجام شده و قواعد قرائت صحیح، آموزش داده شده است، انتظار می‌رود که دانش‌آموزان بتوانند این قواعد را مراعات کنند و آیات را صحیح بخوانند. به همین جهت از دانش‌آموزان بخواهید که آیات هر درس را روز قبل، مرور و تمرین کنند و در فرصت کوتاه کلاس، متن تمرین‌شده را بخوانند.

۲- این درس، وقتی نتیجه‌بخش خواهد بود که عرصه حضور، فعالیت و خلاقیت‌های فکری دانش‌آموزان باشد و به آنها شهامت اندیشیدن و ابتکار بدهد. میزان موفقیت ما در تدریس به میزان تفکر و اندیشه‌ورزی دانش‌آموزان بستگی دارد. روش تدریس و ارزشیابی ما نباید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان مجبور باشند کتاب را چندبار بخوانند و حفظ کنند. آن امتحان و آن ارزشیابی با اهداف این درس هماهنگ است که امکان تحقیق، اظهارنظر و فکرکردن را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند. با توجه به نکات فوق، ارزشیابی این درس در دو بخش انجام می‌گیرد.

بخش اول. ارزشیابی مستمر؛ شامل:

۱- قرائت صحیح آیات: ۴ نمره

۲- انجام فعالیت‌های داخل درس (مانند ترجمه کردن آیات، تدبّر در قرآن، فعالیت کلاسی و ...) و پرسش از

متن: ۸ نمره

۳- حضور فعال در فرایند تدریس و مشارکت در گفت‌وگوهای کلاسی: ۵ نمره

۴- پاسخ به سؤال‌های بخش اندیشه و تحقیق: ۳ نمره

توجه:

انجام پیشنهادها، نگارش مقالات تحقیقی و انجام کارهای هنری و ادبی تا دو نمره به معدل نمره مستمر اضافه می‌کند.

بخش دوم. ارزشیابی پایانی:

این ارزشیابی در پایان هر نیم‌سال انجام می‌گیرد:

آزمون نیم‌سال اول: شامل دو بخش است: ۱- آزمون کتبی؛ ۲- قرائت آیات. در آزمون کتبی، سؤال‌ها باید براساس رویکرد کلی محتوای آموزشی؛ یعنی، فهمیدن، نه حفظ کردن، استوار باشد. باید محورهای کلیدی و اصلی محتوای کتاب، محور آزمون باشد و از نکات حاشیه‌ای و فرعی نباید برای طرح سؤال استفاده شود.

آزمون کتبی، ۱۶ نمره دارد. در این بخش می‌توان حداکثر ۳ نمره از ترجمه آیاتی که در متن درس‌ها، ترجمه آنها ارائه نشده است سؤال طرح کرد. نباید از معنی کلمه یا لغت سؤال شود. ۴ نمره نیز به قرائت صحیح دانش‌آموزان اختصاص دارد.

آزمون نیم سال دوم: این آزمون صرفاً به صورت کتبی برگزار می‌شود و ۲۰ نمره می‌باشد.

توجه:

۱- آیات ابتدای هر درس برای قرائت در کلاس است و تنها در ارزشیابی مستمر و پایانی نیم سال اول به صورت شفاهی از دانش‌آموزان پرسیده می‌شود و نباید هیچ‌گونه سؤالی در امتحانات کتبی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها از این آیات طراحی شود.

۲- ترجمه آیاتی که در مقابل صفحه قرائت و قبل از شروع درس آمده، جزء محتوای آموزشی نیست و تنها جهت آشنایی دانش‌آموزانی که تمایل به دانستن مفاهیم این آیات را دارند، قرار داده شده است. از این قسمت در آزمون‌ها، اعم از آزمون‌های کتبی در نظام آموزشی آموزش و پرورش و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها، نباید سؤالی طرح شود.

۳- قسمت‌های «بیشتر بدانیم»، «پیشنهاد»، «پاورقی‌ها»، «برداشت» و «دانش تکمیلی» فقط برای توسعه اطلاعات و کسب نمره تشویقی است و در امتحانات مستمر و پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید از این قسمت‌ها سؤال طرح شود.

۴- بخش‌های «پاسخ به یک پرسش» و «نمونه» جزء متن آموزشی است که در فرایند آموزش بایستی ارائه شود و از آن سؤال طرح می‌گردد.

۵- حفظ کردن عین آیات و روایات ضروری نیست، بلکه برداشت و استنباط از آنها اهمیت دارد.

□ شما می‌توانید برای ارتباط با مؤلفان، به آدرس quran-dept.talif.sch.ir مراجعه کنید و در بخش «پرسش و پاسخ» نظرات خود را بیان کنید.

از خداوند برایتان آرزوی بهترین‌ها را داریم.

گروه درسی قرآن و معارف اسلامی

تفکر و اندیشه

۱

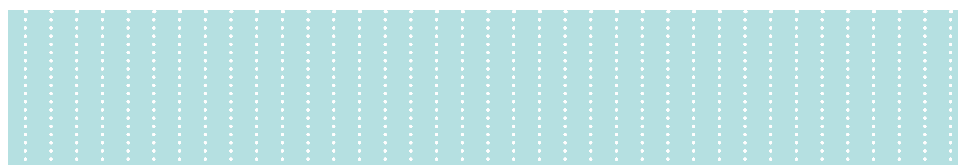
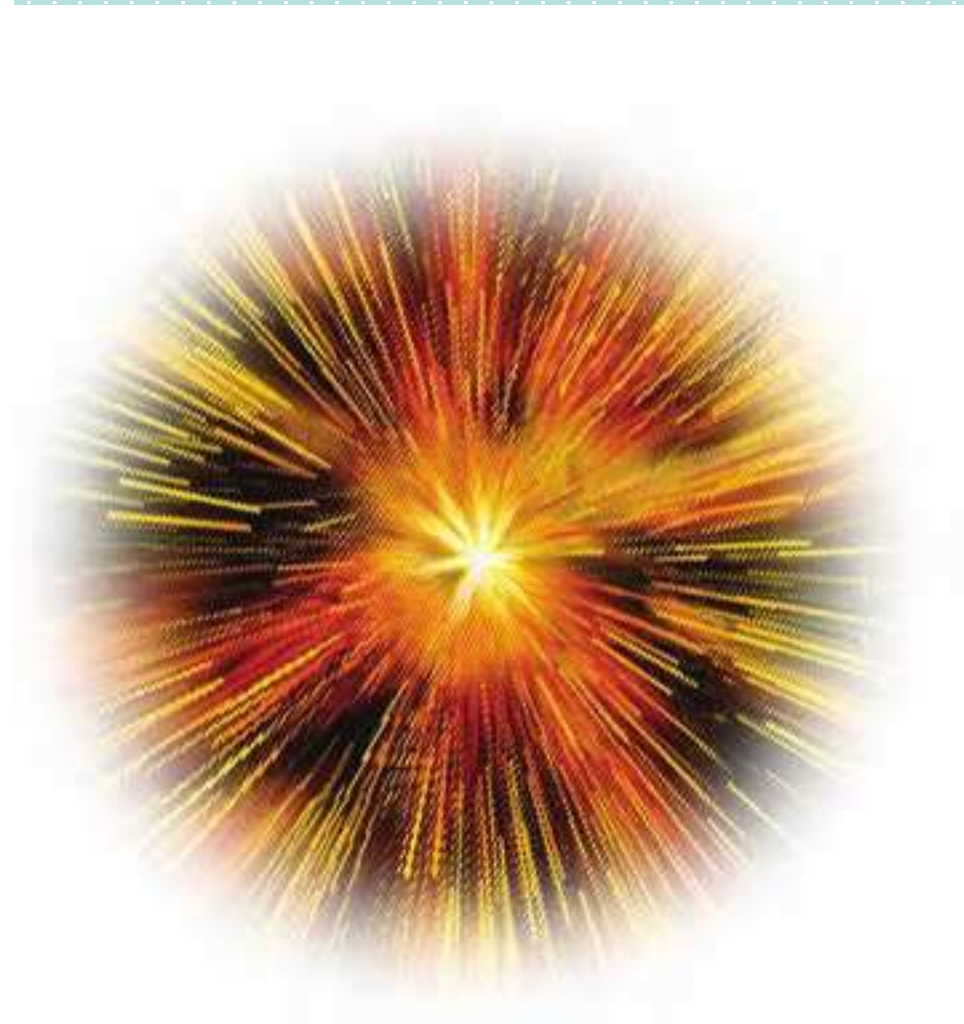
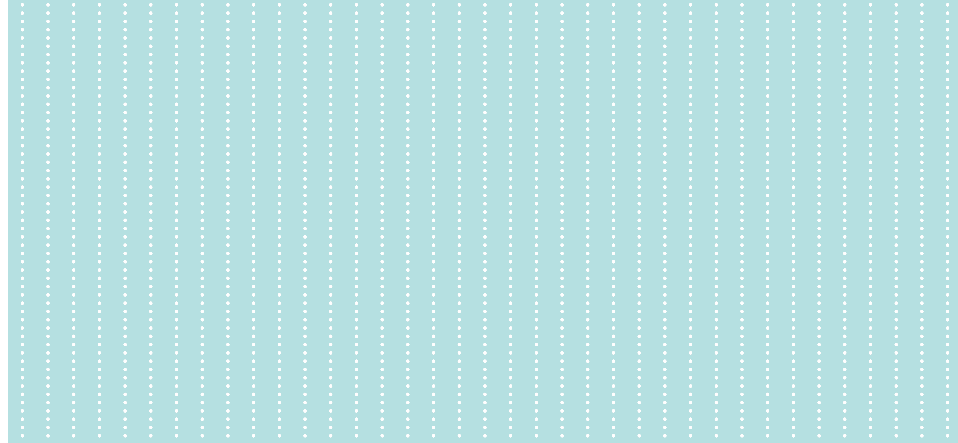
بخش اول

اندیشه مانند بذری است که در ذهن جوانه می‌زند، در دل و قلب ریشه می‌دواند و برگ و بار آن به صورت اعمال ظاهر می‌گردد.

اندیشه، بهار جوانی را پرطراوت و زیبا می‌سازد، استعدادها را شکوفا می‌کند و امید به آینده‌ای زیباتر را نوید می‌بخشد. علاوه بر آن می‌تواند برترین عبادت‌ها باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ
برترین عبادت، اندیشیدن مداوم درباره خدا و قدرت اوست.

این بخش از کتاب به همین عبادت پرداخته است: اندیشه درباره خدا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ ﴿١﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَ
يُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢﴾ هُوَ الْأَوَّلُ
وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
﴿٣﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ
ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَ
مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ
هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤﴾ لَهُ
مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْإِلَٰهُ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ
يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ
عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٥﴾ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا
مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ
أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٦﴾ وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ
إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٧﴾ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ
بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ
بِكُمْ لَرَّءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٨﴾

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، خدا را به پاکی می‌ستایند و اوست پیرومند حکیم. ^۱
مالکیت (و فرمانروایی مطلق) آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ زنده می‌کند و می‌میراند
و او بر هر چیزی تواناست. ^۲

اوست اوّل و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست. ^۳
او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش هنگام آفرید آنگاه بر عرش استیلا
یافت. آنچه را در زمین فرو می‌رود، و آنچه را از آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان
نازل می‌گردد و آنچه به آسمان بالا می‌رود [همه را] می‌داند. و هر کجا باشید او با
شماست و خدا نسبت به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. ^۴

مالکیت [و فرمانروایی مطلق] آسمان‌ها و زمین از آن اوست و [همه] کارها به سوی
خدا بازگردانده می‌شود. ^۵

شب را در روز داخل می‌کند و روز را [نیز] در شب فرو می‌برد و او به راز دل‌ها
داناست. ^۶

به خدا و پیامبر او ایمان آورید و از آنچه شما را در [استفاده از] آن، جانشین
[دیگران] کرده، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کنند، پاداش
بزرگی خواهند داشت. ^۷

و شما را چه شده که به خدا ایمان نمی‌آورید در حالی که پیامبر شما را دعوت می‌کند
تا به پروردگارتان ایمان آورید، و مسلماً [خدا] از شما [به وسیلهٔ انبیا و درک عقلتان]
پیمان گرفته، اگر ایمان دارید. ^۸

او کسی است که بر بندهٔ خود [محمد ﷺ] آیات روشنی فرو می‌فرستد، تا شما را
از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون کشاند. و به راستی، خدا [نسبت] به شما سخت
رئوف و مهربان است. ^۹



دست‌اول

هستی بخش



آیا تاکنون برایتان پیش آمده است که در فضایی آرام نشسته و به دور از هیجان و هیاهوی زندگی دربارهٔ این جهان پر جنب و جوش تفکر کرده باشید؟ تفکر دربارهٔ جهان دوردست؛ یعنی آسمان بی‌کران با کهکشان‌ها، منظومه‌ها، خورشید و سیارگان؛ و تفکر دربارهٔ همین جهان نزدیک، یعنی زمین با جنگل‌ها، دریاها، بیابان‌ها، جانوران، گیاهان و گل‌های زیبایش.

آیا هرگز دربارهٔ آغاز و پایان این هستی پهناور فکر کرده‌اید؟ به راستی این میلیاردها میلیارد کهکشان و ستاره و سیاره، با میلیاردها موجود متنوع از کجا آمده‌اند؟ موجودات جهان، هستی خود را وامدار چه کسی هستند؟!

نیازمندی جهان به خدا در پیدایش

هر کدام از ما، براساس فطرت خویش، خدا را می‌یابیم و حضورش را درک می‌کنیم. به روشنی می‌دانیم در جهانی زندگی می‌کنیم که آفریننده‌ای حکیم آن را هدایت و پشتیبانی می‌کند و به موجودات مدد می‌رساند. با وجود این شناخت اولیه، قرآن کریم ما را به معرفت عمیق‌تر دربارهٔ خداوند فرا می‌خواند و راه‌های گوناگونی را برای درک وجود او و نیز شناخت صفات و افعال او به ما نشان می‌دهد. یکی از این راه‌ها، تفکر دربارهٔ نیازمند بودن جهان، در پیدایش خود، به آفریننده است. بیان این راه به شرح زیر است:



* اگر به خود نظر کنیم، خود را پدیده‌ای می‌یابیم که وجود و هستی‌مان از خودمان نیست. در اشیای پیرامون نیز که بیندیشیم، آنها را همین‌گونه می‌بینیم؛ حیوانات، گیاهان، جمادات، زمین، ستاره‌ها و کهکشان‌ها، همه را پدیده‌هایی می‌یابیم که وجودشان از خودشان نبوده و نیست.

* پدیده‌ها، که وجودشان از خودشان نیست، برای موجود شدن نیازمند به پدیدآورنده‌ای هستند که خودش پدیده نباشد، بلکه وجودش از خودش باشد؛ همان‌طور که چیزهایی که شیرین نیستند، برای شیرین شدن نیازمند به چیزی هستند که خودش شیرین باشد. عبدالرحمان جامی این معنا را در دو بیت چنین بیان می‌کند:

ذاتِ نیافته از هستی، بخش	چون تواند که بود هستی بخش ^۱
خشک ابری که بود ز آب تهی	ناید از وی صفت آب‌دهی ^۲

آری در آفرینش نیز، یک موجود فقط در صورتی در وجود خود نیازمند به دیگری نیست که خودش ذاتاً موجود باشد. در این صورت، چنین چیزی دیگر پدیده نیست و نیاز به پدیدآورنده نخواهد داشت؛ همواره بوده است و همواره خواهد بود.

* با توجه به دو مقدمهٔ فوق می‌توانیم نتیجه بگیریم که ما و همهٔ پدیده‌های جهان، در پدیدآمدن و هست شدن خود به آفریننده‌ای نیازمندیم که خودش پدیده نباشد و سرچشمه هستی باشد. این وجود برتر و متعالی «خدا» نامیده می‌شود.

۱- «بخش» در مصرع اول به معنای بهره و سهم است و در مصرع دوم به معنای عطا کردن.

۲- جامی، هفت اورنگ، سبحة‌الابرار، بخش ۱۹.

توضیحات صفحه قبل را به صورت یک استدلال، به طور خلاصه بنویسید.

..... مقدمه اول : ما و این جهان

..... مقدمه دوم : موجوداتی که

..... نتیجه :

پاسخ به یک پرسش

برخی می پرسند : چرا موجودات این جهان باید به آفریننده نیاز داشته باشند اما خود آفریننده به خالق نیاز نداشته باشد؟!

در پاسخ می گویم : اگر با دقت بیشتر استدلال بیان شده در صفحه قبل را مرور کنیم، متوجه می شویم که جایی برای طرح این سؤال باقی نمی ماند. آن استدلال نمی گوید که «هرموجودی» به آفریننده نیاز دارد. بلی، اگر کسی این را بگوید، باید نتیجه بگیرد که خدا هم به آفریننده نیازمند است. نتیجه چنین حرفی این است که هیچ چیزی وجود پیدا نکند، زیرا هر موجودی را که ما فرض کنیم، باید قبل از آن موجودی باشد تا آن را پدید آورد و این سلسله تا بی نهایت پیش خواهد رفت و هیچ گاه، هیچ موجودی پدید نخواهد آمد.

به عنوان مثال، در ساختار ساعت، ممکن است ده ها چرخ دنده وجود داشته باشد که هریک باعث حرکت دیگری می شود. چرخ دنده اول، چرخ دنده دوم را می چرخاند و چرخ دنده دوم چرخ دنده سوم را و... اگر به حرکت این چرخ دنده ها دقت کنید متوجه خواهید شد که موتور درون ساعت علت اصلی حرکت این چرخ دنده ها است که آن موتور برای حرکت خودش، نیاز به هیچ چرخ دنده ای ندارد. حال فرض کنید تعداد این چرخ دنده ها بی نهایت است و همگی در حال چرخیدن هستند. آیا امکان دارد که زنجیره این چرخ دنده ها به هیچ موتوری که حرکت دهنده چرخ دنده ها باشد، نرسد؟

چنین چیزی غیر ممکن است؛ یعنی امکان ندارد که بی نهایت چرخ دنده در حال چرخیدن باشند ولی هیچ محرک (موتور) مستقل و بی نیازی سبب ایجاد حرکت در آنها نباشد. این همان مفهوم «تسلسل علت ها» است، یعنی اینکه سلسله علت و معلول ها تا بی نهایت ادامه یابد و به علتی نخستین ختم نشود، و این مطلب از نظر عقلی محال است.

با توجه به این نکته، عقل انسان نمی‌گوید که هر موجودی به آفریننده نیاز دارد، همان‌طور که نمی‌گوید تمام چیزهای شیرین، حتی شکر و قند، نیازمند به یک شیرین‌کننده هستند، بلکه ذهن ما اگر موجودی را ببیند که قبلاً نبوده و بعد پدید آمده، در اینجا می‌گوید «پدیده» نمی‌تواند خود به خود پدید آید و حتماً آفریننده‌ای آن را پدید آورده است.

همان‌طور که ذهن ما نمی‌پذیرد که یک پدیده بدون پدیدآورنده باشد همان‌طور هم، برعکس، نمی‌پذیرد وجودی که ذاتاً موجود است نیازی به پدیدآورنده داشته باشد.

نیازمندی جهان به خدا در بقا

شما حتماً نام مسجد گوهرشاد را که در جوار حرم مطهر امام رضا علیه السلام، است، شنیده‌اید. شاید بارها آن را دیده و در آن نماز خوانده‌اید. این مسجد یکی از شاهکارهای هنر ایرانی بازمانده از دوره تیموریان است و جاذبه زیادی برای گردشگران و زائران دارد. این مسجد باشکوه همچنان باقی است، اما از معمار و بنا و کارگرانی که آن را با عشق و هنر بنا کرده‌اند خبری نیست. آیا رابطه خدا با جهان نیز مانند رابطه بنا با مسجد است؟

اگر اندکی دقت کنیم، درمی‌یابیم که یک تفاوت بنیادین میان این دو رابطه وجود دارد. مسجد گوهرشاد از مصالح ساختمانی مانند خاک و سنگ و گچ و چوب و کاشی و... تشکیل شده که هیچ‌کدام از آنها را بنا به وجود نیاورده است. هریک از این مصالح نیز خواصی دارند که بنا آن را ایجاد نمی‌کند. بنا نه چسبندگی گچ را ایجاد می‌کند و نه سختی و استحکام سنگ را؛ به عبارت دیگر بنا نه اجزای ساختمان را پدید آورده و نه خواص آن اجزا را. کار بنا فقط جابه‌جا کردن مواد و چینش آنها است. اما خداوند، خالق سنگ و گچ و چوب، و خواص آنها و حتی خالق خود بنا است. بر این اساس وجود بنا و نیز وجود مصالح و خواص آنها، همه وابسته به خداست و خداوند هر لحظه اراده کند، آنها از بین می‌روند و ساختمان متلاشی می‌گردد. به همین جهت، جهان همواره و در هر «آن» به خداوند نیازمند است و این نیاز هیچ‌گاه قطع یا کم نمی‌شود.

به عنوان مثال می‌توان گفت که رابطه خداوند با جهان، تا حدی شبیه رابطه مولّد برق با جریان برق است؛ همین که مولّد متوقف شود جریان برق هم قطع می‌گردد و لامپ‌های متصل به آن نیز خاموش می‌شوند. بنابراین، مسجد با ساخته شدن، از بنا بی‌نیاز می‌شود اما موجودات چنین نیستند و پس از پیدایش نیز همچنان، مانند لحظه نخست خلق شدن، به خداوند نیازمند هستند. از این رو دائماً با زبان حال، به پیشگاه الهی عرض نیاز می‌کنند.

زبان حال موجودات را مولوی این گونه بیان می کند :

ما چو نایم و نوا در ما ز توست	ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست
ما که باشیم ای تو ما را جانِ جان	تا که ما باشیم با تو در میان
ما عدم‌هاییم و هستی‌های ما	تو وجود مطلق، فانی نما
ما همه شیران ولی شیر عَلم ^۱	حمله‌مان از باد باشد دم به دم ^۲

تدبیر در قرآن

در آیات زیر تدبیر کنید و به سؤالات پاسخ دهید.

.....
.....
.....

■ يَا أَيُّهَا النَّاسُ
أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ
وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ^۳

■ يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، پیوسته از او
درخواست می‌کند.

كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ^۴
او همواره دست‌اندرکار امری است

۱- فکر می‌کنید چرا موجودات پیوسته از خداوند درخواست دارند؟

۲- نیاز انسان به خدا شامل چه چیزهایی می‌شود؟

۳- چرا خداوند هر لحظه دست‌اندرکار امری است؟

آگاهی، سرچشمه بندگی

انسان‌های ناآگاه نسبت به نیاز دائمی انسان به خداوند، بی‌توجه‌اند؛ اما انسان‌های آگاه دائماً سایه لطف و رحمت خدا را احساس می‌کنند و خود را نیازمند عنایات پیوسته او می‌دانند. هرچه معرفت انسان به خود و رابطه‌اش با خدا بیشتر شود، نیاز به او را بیشتر احساس و ناتوانی و بندگی خود را بیشتر ابراز می‌کند.

افزایش خودشناسی ← درک بیشتر فقر و نیاز ← افزایش بندگی

۱- عَلم: پرچم؛ در اینجا مولوی انسان‌ها را به شیرهایی تشبیه کرده که بر روی پرچم نقاشی شده‌اند و بر اثر وزش باد تکان می‌خورند.

۲- مثنوی، مولوی، دفتر اول (با اندکی تلخیص)

۳- سوره فاطر، آیه ۱۵

۴- سوره رحمن، آیه ۲۹.

برای همین است که پیامبر گرامی ما، با آن مقام و منزلت خود در پیشگاه الهی، عاجزانه از خداوند می‌خواهد که برای یک لحظه هم، لطف و رحمت خاصش را از او نگیرد و او را به حال خود واگذار نکند:

اَللّٰهُمَّ لَا تَكِلْنِيْ اِلَى نَفْسِيْ طَرَفَةً عَيْنٍ اَبَدًا؛ خدایا هیچ‌گاه مرا چشم به هم زدنی به خودم وامگذار.^۱

نور هستی

قرآن کریم، رابطه میان خداوند و جهان هستی را با کلمه‌ای بیان می‌کند که در نظر اول برای ما شگفت‌انگیز می‌نماید. اما پس از تفکر دقیق به معنای آن پی می‌بریم؛ قرآن کریم می‌فرماید:

اَللّٰهُ نُوْرُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ...^۲

ما با نور خورشید، نور لامپ و انواع نورهای دیگر آشنا هستیم و می‌دانیم که خداوند از نورهایی نیست که از اجسام ناشی می‌شوند، یعنی منشأ مادی دارند. پس، نور بودن خداوند به چه معناست؟ نور آن چیزی است که خودش پیدا و آشکار است و سبب پیدایی و آشکار شدن چیزهای دیگر نیز می‌شود. نورهای معمولی هم این خاصیت را دارند که خودشان آشکارند و سبب آشکار شدن اشیای دیگر هم می‌شوند.

خداوند نور هستی است. یعنی تمام موجودات، «وجود» خود را از او می‌گیرند، به سبب او پیدا و آشکار شده و پا به عرصه هستی می‌گذارند و وجودشان به وجود او وابسته است. به همین جهت، هر چیزی در این جهان، بیانگر وجود خالق و آیه‌ای از آیات الهی محسوب می‌شود. درواقع، هر موجودی در حدّ خودش تجلی‌بخش خداوند و نشانگر حکمت، قدرت، رحمت و سایر صفات الهی است. از همین رو آنان که به دقت و اندیشه در جهان هستی می‌نگرند، در هر چیزی خدا را مشاهده می‌کنند و علم و قدرت او را می‌بینند.

دلی‌کز معرفت نور و صفا دید به هر چیزی که دید، اوّل خدا دید^۳

و به تعبیر بابا طاهر:

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم به دریا بنگرم دریا تو بینم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان از قامت رعنا تو بینم^۴

۱- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۷۴.

۲- سورة نور، آیه ۳۵.

۳- گلشن راز، شیخ محمود شبستری.

۴- بابا طاهر، دو بیتی شماره ۱۶۲.

امام علی علیه السلام می‌فرماید :

مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ^۱

مقصود امام علی علیه السلام از اینکه می‌فرماید قبل و بعد و همراه هر چیزی خدا را دیدم چیست؟

اینکه انسان بتواند با هر چیزی خدا را ببیند، معرفتی عمیق و والاست که در نگاه نخست مشکل به نظر می‌آید، اما هدفی قابل دسترس است، به خصوص برای جوانان و نوجوانان که پاکی و صفای قلب دارند. اگر قدم پیش گذاریم و با عزم و تصمیم قوی حرکت کنیم، به یقین خداوند نیز کمک خواهد کرد و لذت چنین معرفتی را به ما خواهد چشاند.

ناتوانی در شناخت ذات و چیستی خداوند

اکنون ممکن است برای شما این سؤال پیش آید که آیا می‌توان به ذات خداوند پی برد و چیستی او را مشخص کرد؟

در پاسخ می‌گوییم : موضوعاتی که می‌خواهیم درباره آنها شناخت پیدا کنیم، دو دسته‌اند :
دسته اول موضوعاتی هستند که در محدوده شناخت ما قرار می‌گیرند، مانند گیاهان، حیوانات، ستارگان و کهکشان‌ها؛ حتی کهکشان‌های بسیار دور هم ممکن است روزی شناسایی شوند و انسان بتواند به ماهیت و ذات آنها دست یابد. در حقیقت، ذهن ما توان و گنجایش فهم چیستی و ذات چنین موضوعاتی را دارد، زیرا همه آنها اموری محدود هستند.

دسته دوم موضوعاتی هستند که نامحدودند و ذهن ما گنجایش درک آنها را ندارد؛ زیرا لازمه شناخت هر چیزی احاطه و دسترسی به آن است. در واقع، ما به دلیل محدود بودن ذهن خود نمی‌توانیم ذات امور نامحدود را تصور کنیم و چگونگی وجودشان را دریابیم. خداوند حقیقتی نامحدود دارد؛ در نتیجه، ذهن ما نمی‌تواند به حقیقت او احاطه پیدا کند و ذاتش را شناسایی نماید. بنابراین، با اینکه ما به وجود خداوند به عنوان آفریدگار جهان پی می‌بریم و صفات او را

۱- علم الیقین، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۱، ص ۴۹.

می‌توانیم بشناسیم، اما نمی‌توانیم ذات و چستی او را دریابیم؛ از همین رو پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است :

تَفَكَّرُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ^۱

دانش تکمیلی

اگر می‌خواهید در موارد زیر اطلاعات بیشتری به‌دست آورید، به وبگاه گروه قرآن و معارف اسلامی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف به آدرس <http://quran-dept.talif.sch.ir> مراجعه کنید :

۱- آشنایی با دلایلی درباره وجود خداوند

۲- پاسخ به این پرسش که : آیا نظریه تکامل داروین و یا نظریه بیگ‌بنگ می‌تواند به مباحث خداشناسی لطمه‌ای بزند؟

پاسخ به یک پرسش

چگونه می‌توان خدا را دید؟

رؤیت خداوند با چشم غیرممکن است، زیرا چشم ساختار مادی و جسمانی دارد و فقط از اشیا می‌تواند عکس برداری کند؛ آن‌هم اشیا‌یی که طیف نوری قابل درک برای چشم را منعکس کنند؛ مثلاً چشم ما نورهای مادون قرمز و ماورای بنفش را نمی‌بیند. بنابراین، چشم حتی توانایی دیدن همه اشیا‌ی مادی را هم ندارد، چه برسد به موجودات غیرمادی (مانند فرشتگان) و از این بالاتر به وجود مقدس خداوند که هیچ شکل و تصویری و هیچ طول و عرض و ارتفاعی ندارد. بنابراین، خداوند را نه تنها در این دنیا نمی‌توان با چشم مادی دید، بلکه در آخرت نیز نمی‌توان او را با این چشم مشاهده کرد.

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ چشم‌ها او را در نمی‌یابند

وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ و اوست که دیدگان را در می‌یابد

وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ^۲ و او لطیف و آگاه است

فردوسی، شاعر حماسه سرا، در ابتدای شاهنامه با الهام از قرآن کریم و امامان بزرگوار، همین معانی را در قالب شعر به ما رسانده است. او می‌گوید :

به‌نام خداوند جان و خرد	کزین برتر اندیشه برنگذرد
خداوند نام و خداوند جای	خداوند روزی ده رهنمای

۱- نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، مترجم و گردآورنده : ابوالقاسم پاینده، ص ۳۸۹.

۲- سورة انعام، آیه ۱۰۳.

خداوند کیوان و گردان سپهر	فروزنده ماه و ناهید و مهر
ز نام و نشان و گمان برترست	نگارنده بر شده گوهر است ^۱
به بینندگان آفریننده را	نبینی، مرنجان دو بیننده را ^۲
نیابد بدو نیز اندیشه راه	که او برتر از نام و از جایگاه ^۳
خرد گر سخن برگزیند همی	همان را گزیند که بیند همی
ستودن نداند کس او را چو هست	میان بندگی را بیایدت بست ^۴

اما نوعی از دیدن وجود دارد که نه تنها امکان پذیر است، بلکه از برترین هدف‌های زندگی است و هر کس باید برای رسیدن به چنین دیدنی تلاش کند. این مرتبه، دیدن به وسیله «قلب» و ملاقات با خداست.

دوست نزدیک‌تر از من به من است	وین عجب‌تر که من از وی دورم
چه کنم با که توان گفت که دوست	در کنار من و من مهجورم ^۵

اندیشه و تحقیق



با وجود شباهت‌های ظاهری رابطه خدا و جهان با رابطه ساعت‌ساز و ساعت، تفاوت‌های این دو رابطه را بنویسید.

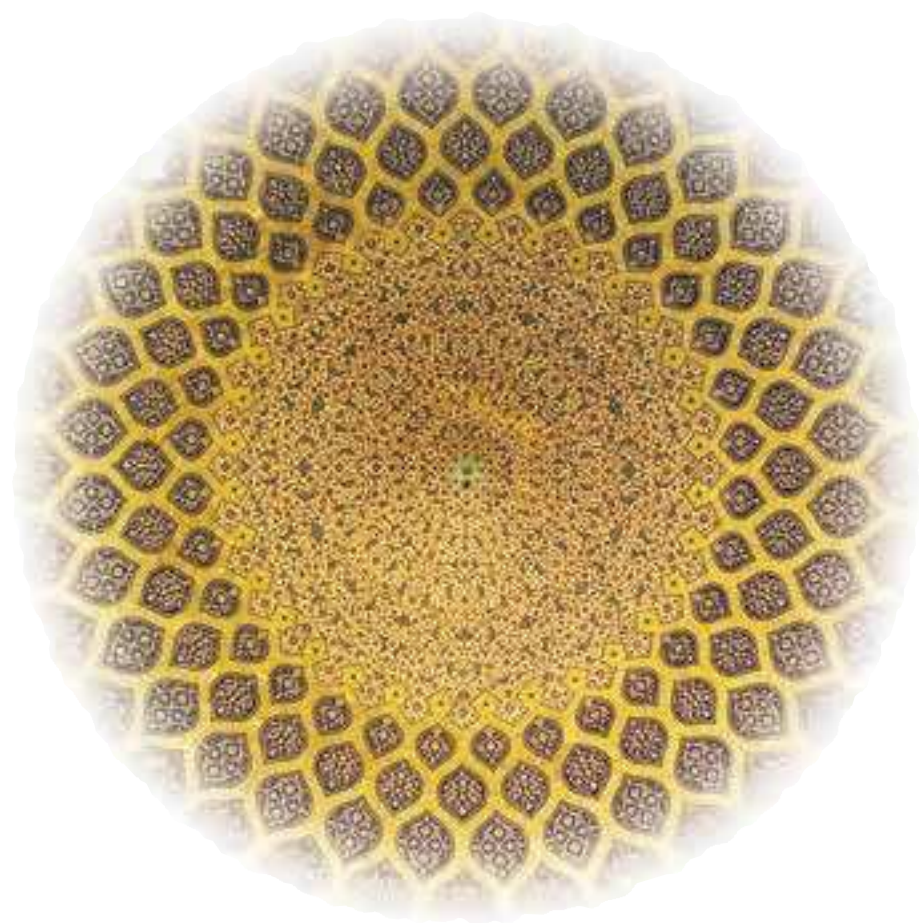
۱- او از خیال و تصور ما برتر است. او پدیدآورنده و به تصویر کشاننده برتر گوهر عالم وجود است. مصور که به معنی صورت دهنده و نقاش است، یکی از نام‌های خدا در قرآن کریم است.

۲- به وسیله چشم‌ها نمی‌توانی آفریننده را ببینی. پس دو چشم خود را به زحمت نینداز.

۳- اندیشه و فهم انسان نمی‌تواند او را درک کند. او برتر از هر توصیفی است و تعالی است که ما به او بدهیم (شُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ)

۴- کسی نمی‌تواند او را آن‌گونه که هست بستاید. پس باید کمر بندگی را محکم بست و او را عبادت کرد.

۵- گلستان سعدی، باب دوم در اخلاق درویشان.



نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿٥٧﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ
 ﴿٥٨﴾ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿٥٩﴾ نَحْنُ قَدَرْنَا
 بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٦٠﴾ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ
 أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ
 النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ
 ﴿٦٣﴾ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿٦٤﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ
 حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿٦٥﴾ إِنَّا لَمُعْرِمُونَ ﴿٦٦﴾ بَلْ
 نَحْنُ مُحْرِمُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾
 أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ ﴿٦٩﴾ لَوْ نَشَاءُ
 جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٠﴾ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي
 تُورُونَ ﴿٧١﴾ أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ ﴿٧٢﴾
 نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ ﴿٧٣﴾ فَسَبِّحْ
 بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُ
 لَقَسْمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾
 فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ ﴿٧٨﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾
 تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾

ماييم که شما را آفریده‌ايم، پس چرا [روز رستاخيز را] تصديق نمی‌کنيد؟ ﴿٥٧﴾
 آيا از آنچه [که به صورت نطفه در رحم] فرو می‌ريزيد، آگاهيد؟ ﴿٥٨﴾
 آيا شما آن را خلق می‌کنيد يا ما آفريننده‌ايم؟ ﴿٥٩﴾
 ماييم که میان شما مرگ را مقدر کرده‌ايم و هرگز کسی بر ما پيشی نمی‌گيرد! ﴿٦٠﴾
 [آری، مرگ را مقدر کرديم] تا امثال شما را جایگزین شما کنیم و شما را به خلقتی دیگر
 که از آن خبر نداريد، ايجاد کنیم. ﴿٦١﴾
 و قطعاً پيدایش نخستين خود را شناختيد، پس چگونه متذکر نمی‌شوید (که جهانی بعد از
 آن است)؟! ﴿٦٢﴾
 آيا درباره‌ آنچه گشت می‌کنيد، انديشيده‌ايد؟! ﴿٦٣﴾
 آيا شما آن را می‌رويانيد، يا ماييم که روياننده‌ايم؟ ﴿٦٤﴾
 اگر بخواهيم قطعاً آن را مبدل به کاه در هم کوبيده می‌کنيم، پس در تعجب [و افسوس]
 می‌افتيد. ﴿٦٥﴾
 [و می‌گويد:] «در خسارت سنگيني قرار گرفتيم؛ ﴿٦٦﴾
 بلکه [از رزق و خير] محروم شدیم.» ﴿٦٧﴾
 آيا درباره [این] آب که می‌نوشيد، انديشيده‌ايد؟ ﴿٦٨﴾
 آيا شما آن را از [دلی] ابر سپيد فرود آورده‌ايد، يا ما فرودآورنده‌ايم؟ ﴿٦٩﴾
 اگر بخواهيم آن را شور و تلخ می‌گردانيم، پس چرا شکر نمی‌کنيد؟ ﴿٧٠﴾
 آيا درباره آشی که می‌افروزيد، فکر کرده‌ايد؟! ﴿٧١﴾
 آيا شما [چوب] درخت آن را پديد آورده‌ايد، يا ما پديد‌آورنده‌ايم؟ ﴿٧٢﴾
 ما آن را [مايه] عبرت و [وسيله] استفاده برای بيابان‌گردان قرار داده‌ايم. ﴿٧٣﴾
 پس به نام پروردگار بزرگت تسبيح گوی. ﴿٧٤﴾
 سوگند به جایگاه‌های [ویژه و فواصل معین] ستارگان. ﴿٧٥﴾
 و آن سوگندی است بسيار بزرگ، اگر بدانيد! ﴿٧٦﴾
 که این [پیام] قطعاً قرآنی است ارجمند، ﴿٧٧﴾
 در کتابی نهفته [لوح محفوظ] ﴿٧٨﴾
 که جز پاک‌شدگان بر آن دست نمی‌زنند [که جز پاکان کسی از آن آگاه نیست] ﴿٧٩﴾
 [وحی] نازل شده از جانب پروردگار جهانيان است. ﴿٨٠﴾

یگانه بی همتا

«خدای من! مرا این عزت بس که بنده تو باشم و این افتخار بس که تو
پروردگار منی، خدای من! تو همان گونه ای که من دوست دارم، بس مرا
همان گونه قرار ده که تو دوست داری.»^۱
امام علی علیه السلام

مهم ترین اعتقاد دینی «توحید و یکتاپرستی» است. اسلام دین توحید و قرآن کتاب توحید است. در اسلام بدون اعتقاد به توحید هیچ اعتقاد دیگری اعتبار ندارد. توحید سرلوحه دعوت همه پیامبران بوده است. خداوند در قرآن کریم اخلاق، احکام و همه اعمال فردی و اجتماعی مؤمنان را بر مدار توحید قرار داده است. توحید مانند روحی در پیکره معارف و احکام دین حضور دارد و به آن حیات و معنا می بخشد؛

از این رو شایسته است درباره ابعاد این اصل اساسی بیشتر بیندیشیم:

۱- حقیقت توحید چیست و مراتب آن کدام اند؟

۲- مرز میان توحید و شرک چیست؟

۳- آیا درخواست از غیر خدا مساوی با شرک است؟

۱- إلهی کفی بی عزاً أن أكون لك عبداً وكفى بي فخراً أن تكون لي ربّاً أنت كما أحبُّ فأجعلني كما تُحبُّ؛

بحار الانوار، مجلسی، ج ۹۱، ص ۹۲.

توحید و برخی مراتب آن^۱

توحید به معنای اعتقاد به خدای یگانه است؛ یعنی خدا بی همتاست و شریکی ندارد و این بیانگر اصل و حقیقت توحید است. رسول خدا ﷺ، از همان آغاز رسالت خود، از مشرکان می خواست با گفتن جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دست از شرک و بت پرستی بردارند و به خدای یگانه ایمان آورند. با گفتن این عبارت تمام احکام و حقوق اسلامی فرد به رسمیت شناخته می شود و دفاع از حقوق او بر دیگر مسلمانان واجب می گردد و در زمره برادران و خواهران دینی قرار می گیرد. بنابراین، جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فقط یک شعار نیست بلکه پایندی به آن، همه زندگی فرد مسلمان را در رابطه با خدا، خویش، خانواده، اجتماع و دیگر مخلوقات تغییر می دهد.

توحید و یگانگی خداوند مراتبی دارد که به برخی از این مراتب می پردازیم :

۱- توحید در خالقیت : توحید در خالقیت عبارت از این است که معتقد باشیم خداوند تنها مبدأ و خالق جهان است، موجودات همه مخلوق او هستند و در کار آفرینش شریک و همتایی ندارد.

.....

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ...^۲

۲- توحید در مالکیت : از آنجا که خداوند تنها خالق جهان است پس تنها مالک آن نیز هست، زیرا هر کس که چیزی را پدید می آورد، مالک آن است.

.....

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...^۳؛

۳- توحید در ولایت : هر کس مالک چیزی باشد حق تصرف و تغییر در آن چیز را دارد، اما دیگران بدون اجازه وی نمی توانند در آن تصرف یا از آن استفاده کنند. به این حق تصرف، ولایت و سرپرستی می گویند.

.....

... مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ

.....

وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا^۴

از آنجا که خداوند، تنها مالک جهان است تنها ولی و سرپرست جهان نیز هست و مخلوقات، جز به اجازه او نمی توانند در جهان تصرف کنند. چنین اجازه ای به معنی واگذاری ولایت خداوند به دیگری نیست، بلکه بدین معناست که خداوند آن شخص را در مسیر و مجرای ولایت خود قرار داده است.

۱- مباحث درس اول و دوم درباره توحید، برگرفته از مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، صص ۹۹ تا ۱۰۷ و ۱۱۹ تا ۱۳۷ می باشد.

۲- سوره زمر، آیه ۶۲.

۳- سوره آل عمران، آیه ۹۱.

۴- سوره کهف، آیه ۲۶.

اگر خداوند پیامبر اکرم ﷺ را ولی انسان‌ها معرفی می‌کند، بدین معناست که ایشان را واسطهٔ ولایت خود و رسانندهٔ فرمان‌هایش قرار داده است.

۴- توحید در ربوبیت: واژهٔ «رب»، در قرآن کریم از اهمیت فراوانی برخوردار است و بعد از واژهٔ «الله» بیشترین فراوانی را در میان اسمای الهی دارد. کلمه رب بیش از نهصد بار در قرآن کریم آمده است. عبارت «رَبِّ الْعَالَمِينَ» نیز بیش از چهل بار در قرآن تکرار شده است. رب به معنای مالک و صاحب اختیاری است که تدبیر و پرورش مخلوق به‌دست اوست. هر کس که خالق و مالک و ولی چیزی باشد می‌تواند آن را تدبیر کرده و پرورش دهد. از آنجا که خداوند تنها خالق، مالک و ولی جهان است، تنها رب هستی نیز می‌باشد. اوست که جهان را اداره می‌کند و آن را به سوی مقصدی که برایش معین فرموده هدایت می‌نماید و به پیش می‌برد.

البته باید به این نکته توجه داشت که توحید در ربوبیت بدان معنا نیست که موجودات، به خصوص انسان، نقشی در پرورش و تدبیر سایر مخلوقات ندارند؛ باغبانی که زحمت می‌کشد و به پرورش درختان اقدام می‌کند، رشد این درختان نتیجهٔ تدبیر اوست. بلکه، توحید در ربوبیت بدین معناست که این باغبان و تدبیرش همه از آن خدا و تحت تدبیر او هستند.

کشاورز وقتی خود را با دیگران، یعنی کسانی که در کشت زمین او دخالتی نداشته‌اند، مقایسه می‌کند می‌بیند که این کشت حاصل دسترنج خودش است، اما وقتی رابطهٔ خود را با خدا بررسی می‌کند، می‌بیند که هم خودش و هم نیرو و توانش از آن خداست و کشت و زرع او براساس استعدادی که خداوند در آن قرار داده رشد کرده و محصول داده است. در نتیجه، در می‌یابد که زارع حقیقی و پرورش دهندهٔ اصلی زراعت او خداست و باید شکرگزار او باشد^۱.

بگو: آیا جز خدا پروردگاری را بطلبم
در حالی که او پروردگار همه چیز است؟...

قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغَى رَبًّا
وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ...^۲

شرک و مراتب آن

شرک به معنای شریک قرار دادن برای خدا است. هر کس که معتقد باشد خداوند شریک دارد مشرک به حساب می‌آید. شرک نیز مانند توحید درجاتی دارد که متناسب با درجات توحید، به برخی از آنها می‌پردازیم:

۱- اشاره به آیات ۶۳ تا ۶۷ سورهٔ واقعه.

۲- سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۶۴.

۱- شرک در خالقیت: اگر کسی معتقد باشد که این جهان را چند خالق آفریده‌اند، گرفتار شرک در خالقیت شده است.

سؤال: چرا خداوند در آفرینش جهان شریکی ندارد؟
این تصور که چند خدا وجود دارد و هر کدام خالق بخشی از جهان‌اند، یا با همکاری یکدیگر این جهان را آفریده‌اند، به معنای آن است که هر کدام از آنها محدود و ناقص هستند و به تنهایی نمی‌توانند کل جهان را خلق کنند.

همچنین به معنای آن است که هر یک از خدایان کمالاتی دارند که دیگری آن کمالات را ندارد و گرنه عین همدیگر می‌شوند و دیگر چند خدا نیستند. چنین خدایان ناقصی، خود، نیازمند هستند و هر یک از آنها به خالق کامل و بی‌نیازی احتیاج دارد که نیازش را برطرف نماید.

پس تصور چند خدایی صحیح نیست و خدای واحد آفریننده جهان است.
مثال زیر می‌تواند ما را در درک بهتر یکتایی خداوند کمک کند:

دریای بدون ساحل و بیکرانی را فرض کنید که از هیچ جهت محدود نباشد؛ نه از جهت عمق و ارتفاع و نه از جهت طول و عرض، یعنی از هر جهت بیکران باشد. آیا با این فرض می‌توان دریای دومی را در کنار این دریا قرار داد؟

روشن است که این دریا، جای خالی برای دریای دیگر قرار نمی‌دهد. «واحد قهار» بودن خداوند که در آیه ۱۶ سوره رعد بیان شده، به معنای آن است که جای خالی برای غیر باقی نگذاشته است تا آن غیر، خود را نشان دهد.

۲- شرک در مالکیت: اعتقاد به اینکه علاوه بر خداوند و در کنار او، دیگران هم مالک بخشی از جهان هستند. اگر کسی معتقد به شرک در خالقیت باشد، معتقد به شرک در مالکیت نیز خواهد بود.

۳- شرک در ولایت: اعتقاد به اینکه علاوه بر خداوند و در کنار او، دیگرانی نیز هستند که سرپرستی جهان را بر عهده دارند و خودشان حق تصرف در جهان را دارا می‌باشند.

۴- شرک در ربوبیت: اعتقاد به اینکه علاوه بر خداوند و در کنار او، دیگرانی نیز هستند که تدبیر امور موجودات را بر عهده دارند. اگر کسی در کنار ربوبیت الهی، برای خود یا سایر مخلوقات حساب جداگانه باز کند و گمان کند که کسی می‌تواند مستقل از خداوند، امور را تدبیر کند گرفتار شرک شده است.

(الف) با توجه به اهمیت سوره توحید و جایگاه آن در قرآن کریم، در آیات این سوره تدبیر کنید و پیام‌های آن را به دست آورید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)﴾

۱-.....

۲-.....

۳-.....

(ب) بعد از ترجمه آیه ۱۶ سوره رعد، به سؤالات زیر پاسخ دهید :

..... قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

..... قُلِ اللَّهُ

..... قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ

..... لَا يَمْلِكُونَ لِنَفْسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا

..... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ

..... أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ

..... أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ

خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ که [آن شریکان هم] مثل خداوند آفرینشی داشته‌اند

و در نتیجه [این دو] آفرینش بر آنان منسب شده است

[و از این رو شریکان را نیز

مستحق عبادت دیده‌اند؟!]

..... قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ

..... وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

و او یکتای مقتدر است.

۱- کسی را می‌توانیم به عنوان رب خود انتخاب کنیم که

۲- کسی که اختیار سود و زیان نمی‌تواند

۳- در چه صورت جا داشت که مردم در اعتقاد به توحید در شک بیفتند؟

۱- فاعل در عبارت «خَلَقُوا» ضمیر «او» است که به شرکا برمی‌گردد.

ج) مراتب توحید یا شرک را در آیات صفحه قبل مشخص کنید.

.....
.....

طرح چند سؤال

مرز توحید و شرک کجاست؟ آیا اگر کسی پزشک را وسیله درمان و بهبود بیماری بداند مشرک است؟ آیا اگر کسی از غیر خدا درخواست کمک کند گرفتار شرک شده است؟ آیا اگر کسی دعا را وسیله جلب مغفرت الهی و صدقه را وسیله دفع بلا بداند مشرک است؟ و بالاخره، آیا توسل به پیامبران و معصومین علیهم السلام شرک به حساب می‌آید؟

در پاسخ به سؤال‌های فوق می‌گوییم:

اولاً خداوند رابطه علیّت را میان پدیده‌های جهان حاکم کرده است. آتش موجب گرما و روشنی و دارو سبب شفا و بهبودی است. پزشک وسیله درمان، معمار عامل بنای ساختمان و معلم نیز وسیله تعلیم و تربیت است.

در امور معنوی نیز همین‌گونه است. دعا سبب آمزش، صدقه موجب دفع بلا، و صله رحم موجب افزایش طول عمر است.

همه این روابط توسط خود خداوند طراحی شده و به اذن و اراده او صورت می‌گیرد. بنابراین، کسی که برای آموختن نزد معلم می‌رود، یا برای درمان به پزشک مراجعه می‌کند، نه تنها معلم و پزشک را شریک خداوند قرار نداده، بلکه به قانون الهی عمل کرده است.

ثانیاً همان‌گونه که درخواست از پزشک برای درمان بیمار با توحید منافاتی ندارد، درخواست از اولیای الهی برای اجابت خواسته‌ها نیز منافاتی با توحید ندارد؛ زیرا پزشک به واسطه استفاده از اسباب مادی و اولیای الهی به واسطه اسباب غیر مادی و با اذن خداوند این کار را انجام می‌دهند.

عقیده به توانایی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولیای دین علیهم السلام در برآوردن حاجات انسان (مانند شفا دادن) وقتی موجب شرک است که این توانایی را از خود آنها و مستقل از خدا بدانیم. اما اگر این توانایی را صرفاً از خدا و انجام آن را با درخواست اولیا از خداوند و به اذن خدا بدانیم عین توحید است و از این جهت مانند اثر شفا بخشی داروست که خداوند به آن بخشیده است. این توانایی تنها به زمان حیات دنیوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

اختصاص ندارد و پس از رحلت ایشان نیز استمرار دارد. به عبارت دیگر، روح مطهر رسول خدا ﷺ پس از رحلت زنده است و می تواند به انسان های یاری برساند^۱. اکنون اگر ما از رسول خدا ﷺ چیزی درخواست کنیم، درخواست از جسم ایشان نیست، بلکه از حقیقت روحانی و معنوی ایشان است. آیا اگر کسی از پدر و مادرش و یا هر مؤمنی بخواهد که برای سعادت مندی او دعا کند چنین درخواستی شرک آلود است؟

هیچ گروهی از مسلمانان، غیر از جریانی که امروزه به «تکفیری ها» مشهور شده، چنین درخواستی را شرک آلود نمی دانند. جریان تکفیری در سال های اخیر برخی از جوامع و کشورهای اسلامی را گرفتار خود کرده است. پیروان این جریان فکری خشک و غیر عقلانی با تفکر غلطی که درباره توحید و شرک دارند، هر مسلمانی را که مانند آنها نمی اندیشد، مشرک و کافر می خوانند و گاه کشتن او را واجب می شمارند. پیروان این جریان می گویند توسل به پیامبران و معصومین شرک است. طلب دعا و شفیع قرار دادن دیگران برای اینکه خدا انسان را ببخشد، شرک است و همچنین معتقدند این گونه افراد کافر هستند و مسلمان محسوب نمی شوند.

متأسفانه این جریان بزرگ ترین ضربه را بر اسلام وارد کرد و سبب تنفر برخی از مردم جهان از دین اسلام شد.

هم اندیشی

به نظر شما، چرا دقیقاً در زمانی که مسلمانان در پرتو بیداری اسلامی، در حال معرفی اسلام حقیقی به مردم جهان بودند و حتی جمعیت کشورهای صنعتی به سرعت در حال تغییر به نفع مسلمانان بود، چنین جریانی شکل گرفت؟

دانش تکمیلی (۱)

جریان «تکفیری» که این روزها گروه های مختلف با نام های گوناگونی را شامل می شود، ریشه در یک جریان تاریخی در تاریخ اسلام دارد. برای شناخت ریشه های تاریخی این جریان، به وبگاه گروه قرآن و معارف اسلامی به نشانی <http://quran-dept.talif.sch.ir> بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

۱ - نمونه بارز این موضوع شهیدان هستند که به تصریح قرآن کریم زنده اند و مانند زمان حیات در دنیا و بلکه بیشتر از آن، از احوال این دنیا با خبر هستند (سوره بقره، آیه ۱۵۴) و معلوم است که مقام پیامبر مکرم اسلام ﷺ بالاتر از شهیدان است.

ذکر نمونه‌هایی از توسل در قرآن کریم

- ۱- قرآن کریم نقل می‌کند که فرزندان یعقوب از پدرشان درخواست کردند که برای آنها طلب آمرزش کند و یعقوب نیز به آنان وعده داد.^۱
- ۲- قرآن کریم بیان می‌کند که استغفار پیامبر در حق گنه کاران مؤثر است :
 وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا^۲
 اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.
 هم‌چنین در تاریخ آمده است که مسلمانان در زمان پیامبر برای درخواست دعا نزد آن حضرت می‌آمدند. پس از رحلت ایشان نیز کنار قبر ایشان می‌رفتند و یا از دور درخواست خود را مطرح می‌کردند.^۳

دانش تکمیلی (۲)

آیا تبرک جستن به قبور یا بارگاه اولیای الهی شرک به حساب می‌آید؟
 پاسخ به این سؤال را در وبگاه گروه قرآن و معارف به نشانی <http://quran-dept.talif.sch.ir>
 بخش «دانش تکمیلی» مشاهده کنید تا ببینید که جز همین گروه‌های تکفیری و ریشه‌های تاریخی آنان، هیچ یک از فرق مسلمان و علمای اسلامی این امور را شرک به حساب نمی‌آورند.

چند نکته تکمیلی :

- ۱- قرآن کریم، بارها تأثیر داشتن موجودات گوناگون را در عالم یادآوری کرده است. به‌طور مثال، فرموده که «در غسل برای مردم شفاست.»^۴ و نیز از زبان حضرت عیسی علیه السلام فرموده «من برایتان از خاک پرنده‌ای می‌سازم و در آن می‌دمم و آن خاک به اذن خداوند پرنده می‌شود.»^۵
 برای قبول توحید در ربوبیت ضرورتی ندارد که هرگونه اثر را از اشیا و یا انسان‌ها سلب کنیم.

۱- سورة يوسف، آیات ۹۷ و ۹۸.

۲- سورة نساء، آیه ۶۴

۳- سنن دارمی، أبو محمد الدارمی، ج ۱، صص ۴۳ و ۴۴ (باب : اکرم الله نبيّه بعد موته)؛ وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، علی بن عبد الله

سهمودی، ج ۲، ص ۵۴۹.

۴- سورة نحل، آیه ۶۹.

۵- سورة آل عمران، آیه ۴۹.

می‌توان با قبول اثر مخلوقات، این اثر را از خداوند بدانیم، نه مستقل و بی‌نیاز از خداوند. به این نکته مهم توجه کنیم که خداوند برای شفاعت، فقط یک راه — که همان دارو باشد — قرار نداده است، بلکه فراتر از راه‌های مادی، راه‌های معنوی هم قرار داده است. اولیای الهی هم که مراحل کمال و بندگی را پیموده‌اند، وسیله و طریق این شفاعت هستند.

انسان موحد وقتی دارویی مصرف می‌کند و شفا می‌یابد، در همان حال توجه دارد که این اثرگذاری را خداوند به آن دارو عنایت کرده است، از این رو از خداوند سپاسگزاری می‌کند، و زمانی که بنده‌ای از بندگان خدا به او احسان می‌کند و نیازی از نیازهایش را برطرف می‌سازد، هم از آن انسان تشکر می‌کند و هم شکرگزار خداوند می‌شود. به همین جهت امام رضا علیه السلام فرموده‌اند:

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ^۱

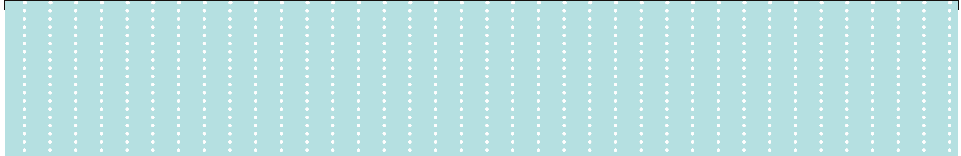
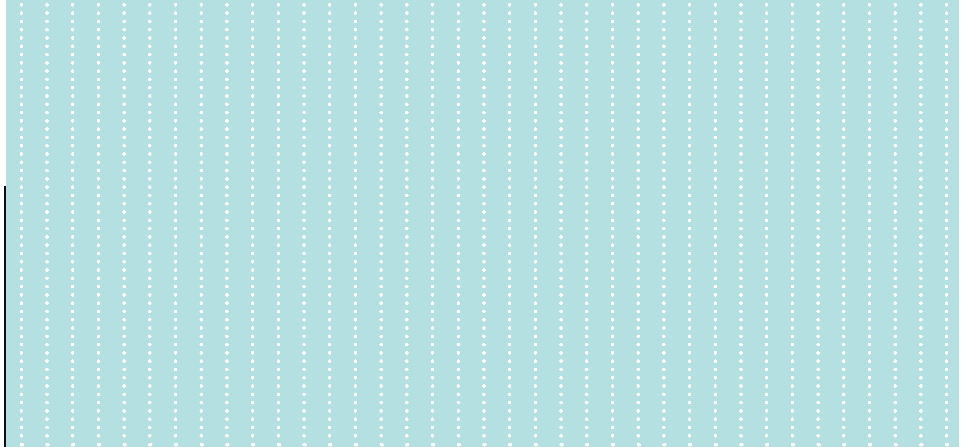
۲- آنان که با ایمان و عمل صالح و پیمودن صراط مستقیم، مراحل کمال را می‌پیمایند و به قرب الهی می‌رسند، پاداش‌هایی دریافت می‌کنند که کرامات و عنایات به مخلوقات، جلوه کوچکی از آن است. عده‌ای که منکر این کرامات برای معصومین علیهم السلام هستند، تفاوتی میان وجود مقدس این بزرگواران با انسان‌های معمولی و یا انسان‌های شرور و گنهکار نمی‌بینند. نظام خلقت مبتنی بر حق است، هر انسانی که در مسیر بندگی پیش رود، در پیشگاه خداوند منزلتی می‌یابد و قدرتی پیدا می‌کند که برتر از قدرت‌های طبیعی است و این توانایی جزء قانونمندی الهی و زیبایی نظام هستی است. در قرآن کریم می‌خوانیم که وزیر سلیمان، آصف بن برخیا، در یک لحظه تخت بلقیس (ملکه سبا) را از مسافتی طولانی منتقل کرد.^۲ اینها، نشان‌دهنده آن است که انسان با طی مراتب بندگی می‌تواند به اذن خداوند به چنین توانایی‌هایی در عالم هستی برسد.

اندیشه و تحقیق

باور به توحید در خالقیت، مالکیت، ولایت و ربوبیت چه تأثیری در زندگی ما می‌گذارد؟

۱- شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، محقق و مصحح: لاجوردی، مهدی، ج ۲، ص ۲۴.

۲- سورة نحل، آیه ۴۰.



هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ
يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ
نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي
إِيْمَانِهَا خَيْرًا ۖ قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿٥٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ
فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ ۚ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ
إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٥٩﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ
فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ۖ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا
مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٠﴾ قُلِ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۚ وَمَا كَانَ
مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٦١﴾ قُلِ إِنَّ صَلَاقِي وَتُسْكِي وَنَحْيَايَ
وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ۚ وَبِذَلِكَ
أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿٦٣﴾ قُلِ أَغِيرَ اللَّهِ أَبْعَى رَبًّا وَهُوَ
رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ ۚ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا ۚ
وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ
فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٦٤﴾ وَهُوَ الَّذِي
جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ
دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ ۚ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ
وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٦٥﴾

آیا [کافران پس از آن همه حجت‌های روشن] جز این انتظار دارند که فرشتگان به سوبشان بیایند، یا پروردگارت بیاید، یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بیاید؟ [اما روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا در مدت ایمان خویش، عمل نیکی انجام نداده است، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد. بگو: «در انتظار [آن روز] باشید که ما [هم] منتظریم.» (۱۵۸)

کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند، تو هیچ پیوندی با آنها نداری [و مسئول ایشان نیستی]، کارشان فقط با خداست. آن گاه به آنچه انجام می‌دادند، آگاهشان خواهد کرد. (۱۵۹)

هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود. (۱۶۰)

بگو: «آری! پروردگارم مرا به راهی استوار هدایت کرده است؛ دینی پایدار، آیین ابراهیم؛ همان که حق‌گرا بود و در زمره مشرکان نبود.» (۱۶۱)

بگو: «در حقیقت، نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من، برای خدا، پروردگار جهانیان است. (۱۶۲)

[که] او اشریکی نیست، و بدین [اقرار و اعتقاد] دستور یافته‌ام، و من نخستین مسلمانم.» (۱۶۳)

بگو: «آیا جز خدا پروردگاری بجویم؟ با اینکه او پروردگار هر چیزی است، و هیچ کس کاری نمی‌کند، مگر اینکه بر دوش خودش خواهد بود، و هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را بر دوش نمی‌کشد. سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان خواهد بود و او شما را به آنچه در آن اختلاف می‌کردید، آگاه خواهد کرد. (۱۶۴)

و اوست کسی که شما را در زمین جانشین قرار داد، و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد، تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده بیازماید. به یقین، پروردگار تو به سرعت کیفر می‌دهد، و [هم] او بس آمرزنده مهربان است. (۱۶۵)

توحید و سبک زندگی

بر آستان جانان گر سر توان نهادن گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد^۱

وقتی برای خرید یک کالا به بازار می‌رویم، معمولاً با رسیدن به اولین مغازه و دیدن اولین نمونه دست به خرید نمی‌زنیم، بلکه با جست‌وجو، بهترین‌ها را انتخاب می‌کنیم. امروزه در بازار سبک زندگی، سبک‌های گوناگونی از زیستن تبلیغ می‌شود که ما باید از میان آنها بهترین را انتخاب کنیم. انتخاب هر یک از این سبک‌ها، مسیر زندگی ما را تغییر می‌دهد و سرنوشت دنیا و آخرت ما را رقم می‌زند. وقتی برای خرید یک کالا، آن‌چنان دقت و حساسیتی به خرج می‌دهیم، پس باید این انتخاب مهم براساس فکر و به‌دور از احساسات باشد و دلیلی محکم و عقل‌پسند از آن حمایت کند. خوب است بدانیم که هر سبکی از زندگی، ریشه در اندیشه‌های خاصی داشته و از جهان‌بینی ویژه‌ای سرچشمه می‌گیرد. شناخت آن ریشه‌ها کمک فراوانی به تصمیم‌گیری درست ما خواهد کرد. «زندگی توحیدی» نیز شیوه‌ای از زندگی است که ریشه در جهان‌بینی توحیدی دارد و در درس‌های گذشته تا حدودی با این جهان‌بینی آشنا شدیم.

در این درس می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که ایمان به خداوند، به عنوان خالق و پروردگار جهان، چه سبکی از زندگی را به دنبال می‌آورد و در مقابل آن کدام سبک از زندگی قرار می‌گیرد؟

۱- غزلیات، حافظ، غزل شماره ۱۵۴.

یادآوری

در پایه دهم، این اصل کلی را آموختیم که افکار و اعتقادات هر فرد مهم ترین عامل در تعیین هدف ها و رفتارهای اوست؛ مثلاً اگر کسی پذیرفت و ایمان پیدا کرد که سعادت بشر در کسب ثروت است و انسان فقط با لذات مادی خوشبخت می شود، به طور طبیعی، زندگی خود را صرف رسیدن به همین هدف می کند. یا اگر کسی چنین اندیشید و واقعاً معتقد شد که دانش و آگاهی، بزرگ ترین کمال انسان است و هیچ امر دیگری با آن قابل مقایسه نیست، عمر خود را به کسب علم خواهد گذراند و در همین راه تلاش خواهد کرد.

پس هر فردی متناسب با اعتقادات خویش، مسیر زندگی خود را انتخاب و بر همان اساس رفتار خواهد کرد.

بازتاب توحید در زندگی



با توجه به اصل فوق می توانیم بگوییم انسانی که خداوند را به عنوان تنها خالق جهان پذیرفته است و ایمان دارد که او پروردگار هستی است، رفتاری متناسب با این اعتقاد خواهد داشت و جهت زندگی خود را خدا قرار خواهد داد. چنین انسانی در مسیر «توحید عملی» حرکت می کند؛ به عنوان مثال، می توانیم از جعفر بن ابی طالب یاد کنیم که در حضور «نجاشی»، پادشاه حبشه، اثرات پذیرش این اعتقاد را، این گونه توصیف کرد :

«ما قبلاً قومی جاهل بودیم، بت می پرستیدیم، مردار می خوردیم، مرتکب زشتی ها می شدیم، پیوند خویشاوندی را قطع می کردیم، بی پناه را پناه نمی دادیم و قوی، ضعیف را می بلعید. این چنین بودیم تا اینکه خداوند از میان ما پیامبری مبعوث فرمود که خانواده اش را می شناسیم و به صداقت و امانت داری و عفتش ایمان داریم.

پیامبر، ما را به خدا فراخواند که او را یگانه بدانیم، عبادت کنیم و آنچه را که خود و پدرانمان می پرستیدیم کنار بگذاریم، چیزی را شریک او قرار ندهیم، او ما را به عدل، احسان، راستی، درستی، امانت داری و نیکی نسبت به خویشان و همسایگان دعوت کرد و از خوردن مال یتیم و ارتکاب فحشا

البته، از آنجا که ایمان همه افراد یکسان نیست و دارای شدت و ضعف است، میزان تأثیر گذاری این اعتقاد بستگی به درجه ایمان افراد به توحید و یکتاپرستی دارد. هرچه ایمان قوی تر باشد تأثیر عملی آن در زندگی بیشتر و هرچه ضعیف تر باشد تأثیر آن کمتر خواهد بود. با این معیار، هرکس می تواند درجه ایمان خود و تأثیر آن را در زندگی خویش بررسی کند.

پس از ترجمه آیه زیر، با تدبر در آن به سؤالات پاسخ دهید :

۱- چرا تنها خداوند را باید عبادت کرد؟

۲- چرا خداوند بندگی خود را، راه راست و درست زندگی بیان کرده است؟

توحید عملی دارای دو بعد فردی و اجتماعی است که به تبیین هریک می پردازیم :

الف) بُعد فردی توحید عملی و ثمرات آن: هرکسی در زندگی خود از فرمان‌های خدا اطاعت کند، گام در مسیر توحید عملی گذاشته است. چنین فردی می‌کوشد تمایلات درونی، تصمیم‌ها و فعالیت‌های خود را در جهت خواست و رضایت الهی قرار دهد؛ مثلاً در انتخاب همسر، شغل، دوست، در چگونگی تحصیل، تفریح، ورزش و حتی در انتخاب نوع پوشش و به‌طور کلی در تمام برنامه‌های روزانه خود خدا را در نظر می‌گیرد و تلاش می‌کند از دایره فرمان‌های او خارج نشود.

از نظر انسان موحد هیچ حادثه‌ای در عالم بی حکمت نیست، گرچه حکمت آن را نداند. از همین رو موحد واقعی همواره انسانی امیدوار است. در مقابل سختی‌ها و مشکلات، صبور و استوار است و آنها را زمینه موفقیت‌های آینده‌اش قرار می‌دهد. باور دارد که دشواری‌های زندگی نشانه بی‌مهری خداوند نیست، بلکه بستری برای رشد و شکوفایی اوست.

١- سيرة النبى، ابن هشام، به تحقيق شيخ محمود طهطاوى، ج ١، صص ٣٠٨-٣٠٤.

٢ - سورة آل عمران، آية ٥١.

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست که هر چه بر سر ما می رود ارادت اوست

نظیر دوست ندیدم، اگر چه از مه و مهر نهادم آینه ها در مقابل رخ دوست^۱

انسان موحد، چون زندگی خود را بر اساس رضایت خداوند تنظیم کرده و پیرو فرمان های اوست، شخصیتی ثابت و پایدار دارد و برخوردار از آرامش روحی است.

انسان موحد، موجودات جهان را مخلوق خدا می بیند و می داند که خداوند او را در برابرشان مسئول قرار داده است. بر همین اساس امام علی (علیه السلام) به مردم زمان خود و همه مردمی که به خدا ایمان دارند می فرماید:

«تقوای الهی پیشه کنید؛ هم در مورد بندگان خدا، هم در مورد شهرها و آبادی ها؛ چرا که شما در برابر همه اینها حتی سرزمین ها و چهارپایان مسئولید. خدا را اطاعت کنید و از عصیان او پرهیزید.»^۲

خود ارزیابی

با تفکر در رفتارهای خود، بررسی کنید که تا چه اندازه ویژگی های توحید فردی در شما وجود دارد.

در مقابل، اگر کسی دل به هوای نفس (بت درون) سپرده و او را معبود خود قرار دهد و اوامرش را به فرمان های خداوند ترجیح دهد یا در پی کسب رضایت قدرت های مادی و طاغوت ها (بت های بیرون) برآید، چنین شخصی گرفتار شرک عملی شده است.

أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ آیا دیدی آن کسی را که هوای نفس خود را معبود خود گرفت،
أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا^۳ آیا تو ضامن او می باشی [و به دفاع از او برمی خیزی]؟

تسلیم بودن در برابر امیال نفسانی و فرمان پذیری از طاغوت باعث می شود شخص، درونی ناآرام و شخصیتی ناپایدار داشته باشد؛ زیرا از یک سو هوای نفس وی هر روز خواسته جدیدی جلوی روی او

۱- دیوان حافظ، غزل شماره ۵۸.

۲- نهج البلاغه، بخشی از خطبه ۱۶۷.

۳- سورة فرقان، آیه ۴۳.

قرار می‌دهد و از سوی دیگر، قدرت‌های مادی که هر روز رنگ عوض می‌کنند او را به بردگی جدیدی می‌کشانند.

تدبّر در قرآن (۲)

با توجه به آیه زیر به سؤالات پاسخ دهید :

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ^۱

از مردم کسی هست که خدا را بر یک جانب
و کناره‌ای [تنها به زبان و هنگام وسعت و
آسودگی] عبادت و بندگی می‌کند،

پس اگر خیری به او رسد، دلش به آن آرام می‌گیرد
و اگر بلایی به او رسد، از خدا رویگردان می‌شود.
او در دنیا و آخرت، [هر دو]، زیان می‌بیند.
این همان زیان آشکار است.

فَإِنِ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ
وَإِنِ أَصَابَتْهُ فَتْنَةٌ اِنْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ
خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ
ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ^۲

- ۱- پرستشی که از روی ایمان باشد با پرستشی که از روی تردید باشد چه تفاوتی دارد؟
- ۲- چرا برخی انسان‌ها در برابر هر خیر و شری که به آنها می‌رسد دو روش متفاوت پیش می‌گیرند؟

ب) بُعد اجتماعی توحید عملی و ثمرات آن :

بُعد اجتماعی توحید به معنای قرار گرفتن همه ارکان یک جامعه در جهت خداوند و اطاعت همه جانبه از اوست. مهم‌ترین رکن یک جامعه حکومت آن است. وقتی یک جامعه توحیدی است که حاکم آن براساس قوانین الهی به حکومت رسیده باشد و همان شرایطی را که خداوند برای حاکم تعیین کرده است دارا باشد و بکوشد قوانین الهی را در جامعه به اجرا درآورد.

یک جامعه، علاوه بر رکن سیاسی، دارای ارکان دیگری مانند اقتصاد و فرهنگ نیز هست. جامعه‌ای

۱- کلمه (حرف) به معنای طرف، لبه، جانب و کناره هر چیزی است. «علی حرف» اشاره به این دارد که بعضی از مردم برطرف و کناره دین و ایمان ایستاده‌اند و در متن ایمان و اسلام قرار ندارند؛ روشن است کسانی که در لبه چیزی قرار گرفته‌اند در آن چیز مستقر و پا بر جا نیستند و با تکان مختصری از مسیر خارج می‌شوند. عبادت افراد مورد نظر مقطعی است، نه همیشگی؛ وقتی خیری به آنها می‌رسد عابدند و هنگامی که شری به آنها می‌رسد، از خدا رویگردان می‌شوند.

۲- سوره حج، آیه ۱۱.

که در مسیر توحید اجتماعی حرکت می‌کند، اقتصاد و فرهنگ و سایر ابعاد و ارکان آن نیز به سوی اجرای فرمان‌های خدای یگانه پیش می‌رود و به صورت جامعه‌ای عدالت‌گستر درمی‌آید. جامعه توحیدی، حکومت کسانی را که خداوند به آنها حق حکومت نداده است نمی‌پذیرد، با آنان که نسبت به خداوند و مسلمانان دشمنی می‌ورزند، دوستی نمی‌کند، با ظالمان مبارزه می‌کند، بنابه فرمان خداوند، از محرومان و مستضعفان حمایت می‌کند و به این سخن خداوند گوش فرامی‌دهد که فرموده است:

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ
تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ
وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ...^۱
[به گونه‌ای که] با آنان مهربانی کنید.
حال آنکه آنان به دین حقی که برای شما آمده است، کفر
ورزیده‌اند...

ارتباط دوسویه توحید فردی و اجتماعی

میان بُعد فردی و بُعد اجتماعی توحید رابطه متقابل وجود دارد. هر قدر که مردم یک جامعه به سوی توحید حرکت کنند ارکان جامعه نیز بیشتر رنگ توحیدی به خود می‌گیرد؛ همان‌طور که هر قدر نهادهای اجتماعی در خدمت اجرای قوانین الهی باشد، زمینه برای رشد انسان‌ها و حرکت به سوی خداوند و زندگی موحدانه آسان‌تر می‌گردد.

از این رو، اگر قرار باشد همه فقط خواسته‌ها و تمایلات دنیوی خود را دنبال کنند و تنها منافع خود را محور فعالیت اجتماعی قرار دهند و اهل ایثار و تعاون و خیر رساندن به دیگران نباشند، تفرقه و تضاد جامعه را فرا می‌گیرد و امکان رشد و تعالی از بین می‌رود. در چنین جامعه‌ای، روز به روز انسان‌های ستمگر قدرت بیشتری پیدا می‌کنند و دیگران را در خدمت امیال خود به کار می‌گیرند. در نتیجه، دیگر سخنی از حاکمیت خداوند و فرمان‌های او نیست، بلکه سخن از حاکمیت طاغوت و دستورهای اوست.^۲

۱- سورة ممتحنه، آیه ۱.

۲- مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۲، صص ۱۱۷-۱۱۰.

ممکن است کسی بپرسد: چرا با وجود آنکه کشور ما براساس قوانین اسلامی اداره می‌شود در ابعاد مختلف اقتصادی و فرهنگی با معیارهای جامعه توحیدی فاصله دارد؟
 برای دریافت پاسخ این سؤال به وبگاه گروه قرآن و معارف اسلامی به نشانی <http://quran-dept.talif.sch.ir>
 بخش «دانش تکمیلی»، مراجعه کنید.

توحید و شرک در جهان امروز

توحید، روح و محور زندگی دینی و شرک روح و محور زندگی ضد دینی است. تا اینجا مراتب و ابعاد توحید را شناخته‌ایم. اکنون می‌خواهیم ببینیم زندگی انسان عصر حاضر تا چه اندازه توحیدی است و کدام یک از مراتب توحید در آن بیشتر مورد غفلت قرار گرفته است. منظور ما از انسان عصر حاضر تمام افراد جامعه نیست، بلکه جَوّ حاکم بر اکثریت افراد است، نه تک تک افراد. می‌دانیم که جوامع بشری، امروز از نظر صنعت و فناوری پیشرفت فراوانی کرده‌اند و این جوامع را نمی‌توان از این جهت با جوامع گذشته مقایسه کرد. همچنین انسان امروز کمتر از بت پرستان قبل از اسلام، که بیش از ۳۶۰ بت را می‌پرستیدند^۱، به دنبال این قبیل بت پرستی‌هاست. بنابراین، جای طرح این سؤال هست که آیا انسان و جوامع بشری به سوی زندگی توحیدی حرکت می‌کنند؟ در ابتدا به نظر می‌رسد که امروزه کمتر کسی گرفتار شرک باشد و از این جهت نیز بشر در مسیر پیشرفت می‌باشد، اما یک واقعیت تلخ در اینجا وجود دارد و آن این است که گرچه شرک در قالب بت و مانند آن در میان بیشتر جوامع امروزی وجود ندارد، اما انواع دیگری از شرک که بسیار پیچیده‌تر از شرک قدیم است، در میان بشر به چشم می‌خورد که خوب است به آنها توجه کنیم و برای دوری از آنها تلاش نماییم؛ از جمله اینکه:

۱- امروزه، بسیاری از انسان‌ها، جهان خلقت را ملک خود تلقی می‌کنند و بدون توجه به نظر مالک حقیقی آن، یعنی خدا، هرگونه که بخواهند در این جهان تصرف می‌کنند. این افراد و جوامع، در واقع خود را مالک و ولی و پرورش‌دهنده (ربّ) جهان می‌پندارند که از جمله پیامدهای آن تخریب محیط‌زیست، آلوده شدن طبیعت، پیدا شدن جوامع بسیار فقیر در کنار جوامع بسیار ثروتمند و مانند آنهاست. برخی از این انسان‌ها، مانند فرعون که «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى»^۲

۱- تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، علی دوانی، ص ۱۷.

۲- سوره نازعات، آیه ۲۴.

می‌گفت و خود را پروردگار بزرگ مردم معرفی می‌کرد؛ خود را مالک دیگر جوامع می‌پندارند و برای آنها تصمیم‌گیری می‌کنند.

۲- بسیاری از انسان‌ها چنان به امور دنیوی سرگرم شده‌اند که خدا را فراموش کرده و خداوند در قلب آنها جایگاهی ندارد؛ زینت دنیا و لذات و شهوات چنان در دلشان فزونی یافته که جایی برای خلوتِ انس با خدا و درک معنویت نیایش با پروردگار باقی نگذاشته است.^۱ گویی هوی و هوس و آنچه و آن کس که آنان را به هوس‌هایشان می‌رساند، بت و معبودشان شده و آنها را همچون خدا می‌پرستند؛ و از ابزارهای جدید مانند سینما، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و سایر رسانه‌ها در این راه بهره می‌گیرند و یکسره از خدا و آخرت غافل شده‌اند.

به نظر شما وظیفه ما در مقابل وضع موجود چیست و چگونه می‌توانیم به اصلاح جامعه امروزی اقدام کنیم؟

تحلیل و بررسی

- درباره این سؤال‌ها فکر کنید و در صورت نیاز با دبیر خود مشورت کرده و پاسخی برای هریک تهیه نمایید؛ سپس نتیجه تحلیل و بررسی خود را در کلاس ارائه کنید.
- آیا به طور کلی انسان امروزی بیش از گذشته به یاد خداست؟
 - آیا مردم در انتخاب نوع پوشش، غذا، تفریح، مشاهده فیلم، مطالعه کتاب، ورود به سایت‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی حلال و حرام الهی را مراعات می‌کنند؟
 - آیا بشر امروز اصولاً به دنبال یادگیری تکالیف الهی خود است؟
 - الگوهای بشر امروزی چگونه‌اند؟ آیا الگوهای هستند که سبک زندگی آنها موردپسند و رضایت خداوند باشد؟
 - به نظر شما چگونه می‌توان مظاهر شرک را از جامعه دور کرد و مظاهر توحید را تقویت نمود؟

۱- از نگاه قرآن، دنیا بد نیست و ما اجازه نداریم با بدبینی به آن نگاه کنیم؛ آنچه بد است این است که همه هم و غم ما دنیا شود و به همین زندگی دنیوی بسنده کنیم و هدف نهایی خود را دنیا قرار دهیم و از امور معنوی و جهان آخرت غافل شویم. به عبارت دیگر، دنیا بد نیست، فقط کم است و حیف است که انسان با آن همه ظرفیت‌ها، به کم قانع شود؛ آدمی برای زندگی هفتاد سال نیست. (برگرفته از کتاب حکمت‌ها و اندرزهای شهید مطهری، فصل نظر دین درباره دنیا).

آیا می‌توان تنها به جنبه فردی توحید عملی معتقد بود ولی جنبه اجتماعی آن را قبول نداشت؟



قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۚ (۱۱) وَ
 أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ۚ (۱۲) قُلْ إِنِّي أَخَافُ
 إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۚ (۱۳) قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ
 مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ۚ (۱۴) فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ ۚ قُلْ
 إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ
 الْقِيَامَةِ ۚ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ۚ (۱۵) لَهُمْ مِنْ
 فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ۚ ذَلِكَ يُخَوِّفُ
 اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ ۚ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ ۚ (۱۶) وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا
 الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى ۚ
 فَبَشِّرْ عِبَادِ ۚ (۱۷) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ
 أَحْسَنَهُ ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أَُولَٰئِكَ هُمُ أُولُوا
 الْأَلْبَابِ ۚ (۱۸) أَفَنْ حَقِّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ ۚ أَفَأَنْتَ
 تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ۚ (۱۹) لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ
 غُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
 وَ عَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ۚ (۲۰) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ
 السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ
 زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ
 حُطَامًا ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۚ (۲۱)

بگو: «من مأمورم که خدا را — در حالی که آیینم را برای او خالص گردانیده‌ام —

بپرستم. ﴿۱۱﴾

و مأمورم که نخستین کسی باشم که فرمان خدا را گردن نهاده است.﴾ ﴿۱۲﴾

بگو: «من اگر به پروردگارم عصیان ورزم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم.﴾ ﴿۱۳﴾

بگو: «من تنها خدا را می‌پرستم، در حالی که دینم را برای او خالص می‌کنم.﴾ ﴿۱۴﴾

پس هر چه را غیر او می‌خواهید بپرستید؛ [ولی به آنها] بگو زیانکاران واقعی کسانی هستند که خود و بستگانشان را در روز قیامت به زیان انداخته‌اند [و موجب هلاکت

و شقاوت خود و آنها شده‌اند]، آگاه باشید که زیان آشکار همین است. ﴿۱۵﴾

برای آنان از بالای سرشان پوشش‌هایی از آتش، و در زیر پایشان نیز پوشش‌هایی از آتش است؛ این [کیفری] است که خداوند با آن، بندگان را بیم می‌دهد! ای بندگان

من! از نافرمانی من بپرهیزید! ﴿۱۶﴾

[اما] آنان که از پرستش طاغوت دوری گزیده و به سوی خدا باز گشته‌اند، بشارت

از آن آنهاست، پس بشارت ده به بندگان من ﴿۱۷﴾

همان‌هایی که به سخن‌ها گوش می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، آنان هستند

که خدا هدایتشان کرده و اینانند خردمندان ﴿۱۸﴾

آیا آن کس را که فرمان عذاب برای او قطعی شده است، می‌توانی از آتش نجات

دهی؟ ﴿۱۹﴾

ولی کسانی که تقوای الهی پیشه کردند، برای ایشان غرفه‌هایی است که بالای

آنها غرفه‌هایی [دیگر] بنا شده است [و] نهرها از زیر آن روان است. [این] وعده

خداست [و] خدا خلاف وعده نمی‌کند. ﴿۲۰﴾

آیا ندیده‌ای که خدا از آسمان، آبی فرستاد؛ پس آن را به چشمه‌هایی که در [دل] زمین

است راه داد، آنگاه به وسیله آن، کشتزاری را که رنگ‌های آن گوناگون است بیرون

می‌آورد، سپس آن کشتزار خشک می‌گردد، آنگاه آن را زرد می‌بینی، سپس خاشاکش

می‌گرداند. قطعاً در این [دگرگونی‌ها] برای صاحبان خرد عبرتی است. ﴿۲۱﴾



فقط برای تو

درس چهارم

بگو همانا نماز و عبادت‌هایم و زندگی و مرگم فقط برای خداست که پروردگار جهانیان است^۱.
در درس گذشته با سبک زندگی توحیدی و نیز آثار سوء شرک در زندگی آشنا شدیم. اکنون
شایسته است بدانیم چگونه می‌توان به سوی پرستش خالصانه این خدای بی‌همتا گام نهاد و یک
زندگی توحیدی را تجربه نمود و اندیشه و قلب و عمل را برای او قرار داد و آن‌گونه که خداوند
می‌پسندد، زندگی کرد.

۱- قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، (سوره انعام، آیه ۱۶۲).

خدای بی نیاز که جز کمال و سعادت بندگانش را نمی خواهد، در کلامی به پیامبر می فرماید :

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ...^۱

در آیاتی دیگر می فرماید :

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَ أَنْ
اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ^۲

پس از ترجمه آیات و با تفکر در آن توضیح دهید که :

۱- مقصود از قیام گروهی و قیام فردی چیست؟ برای هر کدام نمونه هایی ذکر کنید.

۲- آیا میان عبارت «أَنْ اعْبُدُونِي» و «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» رابطه ای می بینید؟ توضیح دهید.

قبلاً آموختیم که هدف خلقت انسان تقرب به خداست و این تقرب بدون تلاش خود انسان به دست نمی آید. انسان، همواره بر سر دوراهی بندگی خداوند و بندگی هوای نفس و شیطان قرار دارد و زندگی، صحنه انتخاب یکی از این دو راه است. آن کس که راه توحید را برمیگزیند و در پی آن اندیشه و دل و عمل خویش را برای رضای حضرت دوست قرار می دهد، خطراتی او را تهدید می کند و احتمال انحراف از توحید برای او هست. در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است که راهیابی شرک به دل انسان از راه رفتن مورچه ای سیاه در شب تاریک بر تخته سنگی سیاه پنهان تر است.^۳ پس باید ببینیم چگونه از حریم دل پاسبانی کنیم تا آفت شرک به آن راه نیابد و عمل ما خالص برای

۱- سورة سبأ، آیه ۴۶.

۲- سورة یس، آیات ۶۰ و ۶۱.

۳- الدر المنثور، سیوطی، ج ۲، ص ۳۱.

خداوند انجام شود.

پاسبان حرم دل شده‌ام شب همه شب
تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم^۱

اخلاص در بندگی

اخلاص به معنی خالص کردن و پاک کردن یک چیز از غیر آن است. این کلمه در کاربرد دینی بدین معناست که شخص عملش را فقط برای رضای خداوند و همان گونه که او دستور داده است، انجام دهد. در اسلام اخلاص شرط قبولی تمامی اعمالی است که فرد به درگاه خداوند عرضه می‌دارد.

اخلاص مانند دوست داشتن، سخاوت و شجاعت درجات و مراتبی دارد. همان گونه که در ارزش گذاری طلا، عیار یا درصد خلوص آن اهمیت دارد، اعمال انسان نیز هرچه با اخلاص بالاتری همراه باشد، ارزش بیشتری دارد. مهم این است که انسان تلاش کند تا عمل خود را روز به روز برای خداوند خالص تر گرداند. بر همین اساس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«مؤمنان، با توجه به مراتب اخلاصشان، بر یکدیگر برتری پیدا می‌کنند.»^۲

توجه کنیم که هر عملی از دو جزء تشکیل شده است؛ اول نیت که به آن هدف یا قصد نیز می‌گوییم، دوم شکل و ظاهر عمل.

قصد و نیت به منزله روح عمل است و شکل عمل نیز در حکم بدن و کالبد آن روح می‌باشد. بنابراین، عمل بدون نیت، کالبد بی جانی بیش نیست. به همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ^۳ نیت مؤمن از عمل او برتر است.

و نیز به خاطر همین جایگاه مهم و ارزشمند نیت است که ایشان فرمود:

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ^۴ همانا اعمال انسان وابسته به نیت‌های اوست.

۱- غزلیات، حافظ، غزل شماره ۳۲۴.

۲- «بِإِخْلَاصٍ تَنْفَاضُ مَرَاتِبُ الْمُؤْمِنِينَ» میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۷۵۴.

۳- اصول کافی، کلینی، ج ۲، ص ۸۴.

۴- بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۷، ص ۲۱۱.

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید :

فَاعِلُ الْخَيْرِ، خَيْرٌ مِنْهُ؛ وَ فَاعِلُ الشَّرِّ، شَرٌّ مِنْهُ.^۱

در این سخن حکیمانه تفکر کنید و رابطه آن را با اخلاص توضیح دهید.

انسان مؤمن، علاوه بر اینکه می کوشد نیت خود را خالص کند و عمل را به خاطر خدا انجام دهد، تلاش می کند عمل را به همان صورت که خداوند دستور داده است، انجام دهد؛ یعنی عمل را از جهت کمیت، کیفیت، زمان، مکان و شیوه همان طوری انجام دهد که خداوند می خواهد؛ مثلاً اگر خداوند امر فرموده که نماز صبح در دو رکعت و با یک رکوع و دو سجده در هر رکعت و قبل از طلوع آفتاب انجام شود، انسان مؤمن نیز تلاش می کند نماز خود را به همین صورت انجام دهد تا صحیح و درست انجام داده باشد.

پس در هر عملی باید دو «حُسن» موجود باشد: حُسن فاعلی و حُسن فعلی. حسن فاعلی بدین معناست که انجام دهنده کار، دارای نیت الهی باشد. حسن فعلی نیز بدین معناست که کار به درستی و به همان صورت که خداوند فرمان داده است انجام شود.

تطبیق

با توجه به تعریف بالا از حُسن فاعلی و حُسن فعلی، موارد زیر را بررسی کنید :

۱- آیا ممکن است عملی دارای حُسن فعلی باشد اما حُسن فاعلی نداشته باشد؟ و یا برعکس،

حُسن فعلی نداشته باشد ولی دارای حُسن فاعلی باشد؟ مثال بزنید.

۲- اگر فردی تنها برای لاغر شدن و یا سلامت جسم روزه بگیرد روزه اش درست است؟

۳- اگر کسی به نیت شرکت در نماز جماعت مسجد از منزل بیرون بیاید و به دلیل مانعی نتواند

به مسجد برسد، آیا نزد خدا پاداش دارد؟ به چه دلیل؟ در این کار کدام یک از اقسام حُسن وجود دارد؟

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۲.

- با توجه به اینکه ریا در مقابل اخلاص قرار می‌گیرد، بررسی کنید که هر یک از موارد زیر مصداق ریا قرار می‌گیرد یا مصداق اخلاص؟
- ۱- حضور در نماز جماعت
 - ۲- کمک به افراد نیازمند در حضور دیگران

راه‌های تقویت اخلاص

برای تقویت اخلاص در وجود خود راه‌هایی وجود دارد که چند مورد از آن را در اینجا می‌آوریم:

۱- افزایش معرفت و شناخت نسبت به خداوند: پیوند محکمی میان معرفت به خداوند و ایمان به او وجود دارد. همچنین ارتباط دقیقی میان ایمان به خدا و اخلاص برقرار است. بنابراین، هر قدر که معرفت ما به خداوند بیشتر شود به افزایش درجه اخلاص کمک خواهد کرد. پس خوب است ساعاتی را صرف تفکر در آیات و نشانه‌های الهی کنیم تا بیشتر دریابیم که:

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار^۱

البته اگر کسی گرفتار غفلت شد و چشم اندیشه را به روی جهان بست، آیات الهی را نخواهد یافت و دل به مهر او نخواهد داد.

مهر رخسار تو می‌تابد ز ذرات جهان هر دو عالم پُر ز نور و دیده نابینا، چه سود^۲

توجه به یک نکته مهم

عمل براساس معرفت و آگاهی بسیار ارزشمندتر و مقدس‌تر از عملی است که در آن معرفتی نیست و یا با معرفت اندکی صورت می‌گیرد. نمازی که با معرفت انجام بگیرد، نزد خداوند بسیار ارزشمندتر از نمازی است که به‌جا آورنده آن نمی‌داند چه می‌گوید و برای چه می‌گوید. حتی گاه پیش می‌آید که انسان‌های نادان به تصور اینکه کار خیر می‌کنند، مرتکب گناهان بزرگ می‌شوند.

۱- سعدی، مواظظ، قصیده شماره ۲۵.

۲- گلشن راز، شیخ محمود شبستری.

در جنگ صفین، وقتی امام علی (ع) در آستانه پیروزی بر معاویه قرار گرفت و شکست لشکر معاویه قطعی شده بود، معاویه با پیشنهاد عمرو عاص به لشکریانش دستور داد که قرآن‌ها را بر سر نیزه کنند و فریاد بزنند که ما هر دو گروه مسلمانیم و باید قرآن میان ما و شما داور باشد.

تعداد زیادی از لشکر امیرالمؤمنین (ع)، فریب این نیرنگ را خوردند و حاضر به پیکار با معاویه نشدند و پیروزی حتمی را از دست دادند و امام را وادار به تسلیم و سپس قرارداد صلح با معاویه کردند. این کار مسیر تاریخ اسلام را عوض کرد و سبب شد که ده‌ها سال حکومت اسلامی به دست بنی امیه بیفتد و به جای حکومت عدالت، ظالمین بر مسلمانان حاکم شوند.

در سال‌های اخیر، وقتی نهضت بیداری اسلامی در کشورهای مسلمان خاورمیانه و شمال آفریقا آغاز شد و مسلمانان برای آزادی از حکومت‌های مستبد و تابع غرب قیام کردند، سازمان‌های مخفی در آمریکا و اروپا و برخی حاکمان کشورهای اسلامی، یک جریان افراطی و انحرافی را که افکاری بسیار مخرب داشتند وارد قیام مسلمانان کردند. آنان نیز توانستند بسیاری از جوانانی را که فقط تعصب دینی داشتند اما از معرفت صحیح دینی بی بهره بودند، به سوی خود جذب کنند و با استفاده از این نیروهای با انگیزه، اما ناآگاه، جهت مبارزه را تغییر دهند و به جای مبارزه با دشمنان به کشتن مسلمانان در جهان اسلام بپردازند؛ در نتیجه، بسیاری از سرزمین‌های اسلامی در این جنگ‌ها و کشمکش‌ها به ویرانه تبدیل شد. رسانه‌های کشورهای استعماری هم از این فرصت استفاده کردند و خشونت‌های آنان را به نام اسلام در دنیا پخش نمودند، به طوری که امروزه بسیاری از مردم جهان وقتی نام اسلام را می‌شنوند آن را با سر بردن، ویران کردن و جاهلیت مساوی می‌پندارند.

۲- راز و نیاز با خداوند و کمک خواستن از او: نیایش و عرض نیاز به پیشگاه خداوند و یاری جستن از او برای رسیدن به اخلاص، غفلت از خداوند را کم می‌کند، محبت او را در قلب تقویت می‌سازد و انسان را از کمک‌های الهی بهره‌مند می‌نماید.

۳- دوری از گناه و تلاش برای انجام واجبات: گناه، ریشه درخت اخلاص و بندگی را

می‌سوزاند و آن را به تدریج از بین می‌برد، به همین جهت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید :

«تمام اخلاص در دوری از گناهان جمع شده است.»^۱

از طرف دیگر، توجه به واجبات، درخت اخلاص را آبیاری می‌کند و رشد می‌دهد. در میان اعمال واجب، روزه تأثیر خاصی در تقویت اخلاص دارد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید :

«خداوند بدان جهت روزه را واجب کرد تا اخلاص مردم را بیازماید.»^۲

میوه‌های درخت اخلاص

۱- دستیابی به درجاتی از حکمت : به معنای علم محکم و استوار و به دور از خطاست که هدف درست و راه رسیدن به آن را نشان می‌دهد و مانع لغزش‌ها و تباهی‌ها می‌شود. انسان حکیم، به درجاتی از بصیرت و روشن بینی می‌رسد که می‌تواند در شرایط سخت و پیچیده، حق را از باطل تشخیص دهد و گرفتار باطل نشود.^۳ خداوند در قرآن کریم، علاوه بر آنکه لقمان را به داشتن حکمت، توصیف کرده، سفارش‌های ارزنده و حکیمانه‌ای از ایشان نقل کرده است.^۴

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید :

«هرکس چهل روز کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری خواهد شد.»^۵

۲- نفوذناپذیری در برابر وسوسه‌های شیطان : اگر انسان در اخلاص پیش رود، به مرحله‌ای می‌رسد که دیگر فریب وسوسه‌های شیطان را نمی‌خورد؛ چراکه شیطان، خود اقرار کرده است که توانایی فریب دادن مؤمنان با اخلاص را ندارد.^۶

برو این دام بر مرغی دگر نه
که عنقا را بلند است آشیانه^۷

۱- «تَمَامُ الْإِخْلَاصِ تَجَنُّبُ الْمَعَاصِي» کنزالفوائد، محمدبن علی کراجکی، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۳- امیرالمؤمنین علی علیه السلام : عِنْدَ تَحَقُّقِ الْإِخْلَاصِ تَسْتَنْيرُ الْبَصَائِرُ؛ به هنگام تحقق اخلاص، چشم بصیرت انسان، روشنی می‌گیرد. غُررالحکم، آمدی، حدیث ۶۲۱۱.

۴- سوره لقمان، آیه ۱۲.

۵- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۳.

۶- سوره حجر، آیه ۴۰ و سوره ص، آیه ۸۳.

۷- غزلیات، حافظ، غزل شماره ۴۲۸.

یکی از اوصافی که خداوند در قرآن برای حضرت یوسف علیه السلام ذکر کرده، داشتن اخلاص و رسیدن به مقام مخلصین است.^۱

با بررسی آیات ۳۲ و ۳۳ سوره یوسف بگویید شیطان چه دامی برای حضرت یوسف علیه السلام گسترده بود و او چگونه توانست از این دام نجات یابد؟

شیطان امروزه نیز، از همان نوع دامی که برای کشاندن حضرت یوسف علیه السلام به گناه و فساد گسترده بود، به صورت‌های گوناگون برای انسان‌ها پهن کرده است تا هوس زودگذر آنها را تحریک کند و به گناه بکشانند و آنان را از بهشت جاویدان محروم سازد. فیلم‌ها، وبگاه‌ها، شبکه‌های ماهواره‌ای گمراه‌کننده، شبکه‌های مجازی ناسالم و گروه‌ها و دسته‌های منحرف اجتماعی از جمله این دام‌هاست که مقاومت در برابر آنها نیازمند روی آوردن به پیشگاه خداوند و پذیرش خالصانه فرمان‌های اوست. کسی که در چنین دام‌هایی گرفتار شود، هم زندگی پاک و با نشاط دنیا را از دست خواهد داد و هم حیات سرشار از شادکامی آخرت را.

۳- دریافت پاداش‌های وصف نشدنی: بندگی خالصانه خداوند پاداش‌هایی دارد که چه بسا در ذهن ما ننگند و از تصوّر و تخیل ما فراتر رود.

از جمله این پاداش‌های وصف نشدنی، دیدار محبوب حقیقی و تقرب به پیشگاه کسی است که بنا به تعبیر امیرمؤمنان، «نهایت آرزوی عارفان، دوست دل‌های صادقان، ولی مؤمنان و معبود عالمیان است.»^۲

کافی است به زندگی زیبای رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام و دیگر پیشوایان خود نظر بیفکنیم و ببینیم که چگونه از راه بندگی خالصانه خدا، این همه خوبی و زیبایی و آن مقام قرب و نزدیکی به محبوب را به دست آورده‌اند.

۱- سوره یوسف، آیه ۲۴.

۲- دعای کمیل.

بندگی کن تا که سلطانت کنند
همچو سلمان در مسلمانی بکوش
خوی حیوانی سزاوار تو نیست
چون نداری درد، درمان هم نخواه
بندۀ شیطانی و داری امید
تن رها کن تا همه جانت کنند
ای مسلمان تا که سلامت کنند
ترک این خو کن که انسانت کنند
درد پیدا کن که درمانت کنند
که ستایش همچو یزدانت کنند^۱



قراءت

سوره مُدَّثِر؛ آیات ۳۲ تا آخر سوره

كَلَّا وَالْقَمَرَ ﴿٣٢﴾ وَالَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا
 أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكُبَرِ ﴿٣٥﴾ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ
 ﴿٣٦﴾ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾ كُلُّ
 نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ
 ﴿٣٩﴾ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾
 مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٤٢﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ
 ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ
 الْخَائِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّى
 آتَانَا الْيَقِينَ ﴿٤٧﴾ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ﴿٤٨﴾ فَمَا لَهُمْ
 عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿٤٩﴾ كَانَتْهُمْ حُمْرُ مُسْتَنْفِرَةٍ
 ﴿٥٠﴾ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ
 مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنَشَّرَةً ﴿٥٢﴾ كَلَّا بَلْ
 لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿٥٣﴾ كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ ﴿٥٤﴾
 فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿٥٥﴾ وَ مَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ
 يَشَاءَ اللَّهُ ۚ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾

چنین نیست [که کافران می‌پندارند]. سو گند به ماه، ^{۳۲}
و به شب، هنگامی که [دامن برچیند و] پشت کند، ^{۳۳}
و سو گند به بامداد چون آشکار شود، ^{۳۴}
که [آیات قرآن] از پدیده‌های بزرگ است. ^{۳۵}
بشر را هشدار دهنده است. ^{۳۶}
برای هر کس از شما که بخواهد سبقت گیرد (و راه اطاعت پوید) یا عقب بماند (و راه کفر در پیش گیرد). ^{۳۷}
هر کسی در گرو دستاورد [اعمال] خویش است، ^{۳۸}
به جز یاران دست راست [که نامه اعمالشان را به نشانه ایمان و تقوایشان به دست راستشان می‌دهند]؛ ^{۳۹}
آنها در باغ‌های بهشتند [و] می‌پرند، ^{۴۰}
از مجرمان: ^{۴۱}
«چه چیز شما را در آتش [سَقَر] درآورد؟» ^{۴۲}
گویند: «از نماز گزاران نبودیم، ^{۴۳}
و بینوایان را غذا نمی‌دادیم، ^{۴۴}
و پیوسته با اهل باطل همنشین و هم‌صدا بودیم، ^{۴۵}
و ما روز جزا را تکذیب می‌کردیم ^{۴۶}
تا مرگ ما فرا رسید.» ^{۴۷}
از این رو شفاعت شفاعتگران به حال آنها سودی نمی‌بخشد. ^{۴۸}
[با این وصف] پس چرا [مشرکان] از تذکر قرآن رو گردانند؟ ^{۴۹}
[چنان روی بر تافته‌اند] گویی گورخران گریزانی هستند. ^{۵۰}
که از شیری گریخته‌اند. ^{۵۱}
بلکه هر یک از ایشان انتظار دارد نامه‌هایی جداگانه [از سوی خدا] برای او فرستاده شود. ^{۵۲}
چنین نیست [دلیل رویگردانی آنان این نیست که کتاب آسمانی بر آنها نازل نمی‌شود؛ این دستاویزی بیش نیست]، بلکه آنها از آخرت نمی‌ترسند. ^{۵۳}
چنین نیست [هرگز کتاب آسمانی بر آنها نازل نمی‌شود]؛ در حقیقت این [سخن] تذکر [و] برای موعظه و پندگیری، کافی است. ^{۵۴}
پس هر که خواست، از آن پند گیرد. ^{۵۵}
و تا خدا نخواهد [از آن] پند نمی‌گیرند. او اهل تقوی [سزاوار آنکه از او پروا کنند] و اهل آمرزش و مغفرت [سزاوار آنکه تقواییشان را بیامرزد] است. ^{۵۶}



درس پنجم

قدرت پرواز



در درس‌های پیشین دانستیم که تنها خالق، مالک، ولی، رب و مدبّر جهان خداست و هیچ یک از مخلوقات در اداره جهان با او شریک نیستند. همه موجودات، تحت اراده و تدبیر خداوند قرار دارند و به اذن او عمل می‌کنند.

در این درس، به بررسی و پاسخ این سؤال‌ها خواهیم پرداخت که :

۱- با توجه به اینکه همه رخدادهای جهان، تحت قوانین و تدبیر خداوند است، نقش اختیار انسان در این نظام جهانی چیست؟ آیا این قوانین مانع اختیار انسان است یا بستری مناسب برای شکوفایی آن؟

۲- در این نظام که با علم و اراده الهی اداره می‌شود، جایگاه اراده انسان کجاست؟ آیا اراده الهی مانع اراده انسان است؟

اختیار، حقیقتی وجدانی^۱ و مشهود

میان حرکات قلب یک فرد برای گردش خون و حرکات پای وی به هنگام قدم زدن، تفاوت اساسی وجود دارد، همچنان که تفاوت است میان حرکات دستی که بر اثر بیماری لرزش دارد با حرکت دستی که خود شخص برای غذا خوردن بالا و پایین می آورد. ضربان قلب و حرکت دستی که لرزش دارد اختیاری نیست؛ ولی حرکات پا برای رفتن به سوی یک مقصد و حرکات دست در هنگام غذا خوردن اختیاری و تابع اراده انسان است.

اختیار که به معنای توانایی بر انجام یک کار و یا ترک آن است، یک حقیقت وجدانی است و هر انسانی آن را در خود می یابد و می بیند که شبانه روز در حال تصمیم گرفتن برای انجام یک کار یا ترک آن است. حتی کسی که اختیار را در سخن یا بحث انکار می کند، در عمل از آن بهره می برد و آن را اثبات می کند. مولوی این حقیقت را در قالب یک مثال این گونه یادآوری می کند :



آن یکی می رفت بالای درخت	می فشاند آن میوه را دزدانه سخت
صاحب باغ آمد و گفت ای دنی	از خدا شرم، بگو چه می کنی؟
گفت : از باغ خدا بنده خدا	می خورد خرما که حق گردش عطا
پس بیستش سخت آن دم بر درخت	می زدش پرشت و پهلوی چوب سخت
گفت : آخر از خدا شرمی بدار	می کُشی این بی گنه را زار زار
گفت : کز چوب خدا این بنده اش	می زند بر پشت دیگر بنده اش
چوب حق و پشت و پهلوی، آن او	من غلام و آلت فرمان او
گفت : توبه کردم از جبر ای عیار	اختیار است، اختیار است، اختیار ^۲

البته باید توجه داشته باشیم که بسیاری از امور اختیاری نیست و ما در وقوع آنها نقشی نداریم. به عنوان مثال، هیچ یک از ما در عملکرد دستگاه های مختلف بدن خود، مانند دستگاه گوارش و یا گردش خون و همچنین در قوانین حاکم بر طبیعت مانند قانون جاذبه زمین، توالی فصل ها و... نقشی نداریم و این امور خارج از اختیار ما و به صورت طبیعی انجام می شود. در عین حال، باید توجه داشت که همین اختیار محدودی که داریم، مبنای تصمیم گیری های ما و تعیین کننده سرنوشت ماست.

۱- حقایق وجدانی، اموری هستند که به قدری آشکار و بدیهی می باشند که هر کس بدون نیاز به هیچ دلیل و واسطه ای در درون خود به آنها علم دارد.

۲- مثنوی معنوی، مولوی، دفتر پنجم، با اندکی تلخیص.

با وجود روشن بودنِ اختیار و بی‌نیازی آن از استدلال، همه ما شواهدی بر وجود آن را در خود می‌یابیم که عبارت‌اند از:

۱- تفکر و تصمیم: هرکدام از ما همواره تصمیم‌هایی می‌گیریم و برای این تصمیم‌ها ابتدا اندیشه می‌کنیم و جوانب آن را می‌سنجیم و سپس دست به عمل می‌زنیم. گاهی نیز دچار تردید می‌شویم که از میان چندین راه و چندین کار، کدام یک را انتخاب کنیم. دست آخر، پس از بررسی‌های لازم، یکی را برگزیده و عمل می‌کنیم.

این که فردا این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیار است ای صنم^۱

۲- احساس رضایت یا پشیمانی: هرگاه در کاری موفق شویم، احساس رضایت و خرسندی وجودمان را فرا می‌گیرد. این احساس رضایت نشانه آن است که آن کار را از خود و نتیجه اراده و تصمیم عاقلانه خود می‌دانیم. گاه نیز در کاری مرتکب اشتباه می‌شویم و به خود یا دیگری زیان می‌رسانیم. در این هنگام احساس پشیمانی می‌کنیم و با خود می‌گوییم ای کاش آن کار را انجام نمی‌دادم. این احساس پشیمانی نشانگر آن است که من توان ترک آن کار را داشته‌ام.

گر نبودی اختیار این شرم چیست این دریغ و خجلت و آزرم چیست؟
وان پشیمانی که خوردی زان بدی ز اختیار خویش گشتی مهتدی^۲

۳- مسئولیت‌پذیری: هرکدام از ما خودمان را مسئول کارهای خود می‌دانیم. به همین جهت آثار و عواقب عمل خود را می‌پذیریم و اگر به کسی زیان رسانده‌ایم، آن را جبران می‌کنیم. عهده‌ها و پیمان‌ها نیز بر همین اساس استوارند. بنابراین، اگر کسی پیمان‌شکنی کند و مسئولیتش را انجام ندهد خود را مستحق مجازات می‌داند.

هیچ گویی سنگ را فردا بیا
هیچ عاقل مر کلوخی را زند؟
ور نیایی من دهم بد را سزا؟
هیچ با سنگی عتابی کس کند؟^۳

خدای متعال، متناسب با همین قوه اختیار، بشر را راهنمایی کرده و او را مختار گذاشته است که از

۱- مثنوی معنوی، مولوی، دفتر پنجم.

۲- همان.

۳- همان.

راهنمایی خداوند استفاده کند و سپاسگزار باشد، یا ناسپاسی کند و از هدایت و لطف الهی بهره نبرد و مسیر شقاوت را بپیماید :

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا^۱

تدبر در قرآن (۱)

پس از ترجمه آیات زیر در آن تأمل کنید و توضیح دهید هر یک از این آیات کدام یک از شواهد و نشانه‌های وجود اختیار در انسان را بیان می‌کند؟

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ^۲ مِنْ رَبِّكُمْ

فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ

وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا...^۳

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ

وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ^۴

قانونمندی جهان، زمینه‌ساز شکوفایی اختیار

خداوند، قدرت اختیار و اراده را به ما عطا کرده و از ما خواسته است با استفاده از آن، برای زندگی خود برنامه‌ریزی کنیم و در مسیر رشد و کمال تا آنجا پیش برویم که جز خداوند کسی به عظمت آن آگاه نیست. ممکن است در اینجا این سؤال به ذهن برسد که ما در جهانی زندگی می‌کنیم که خداوند امور آن را تدبیر می‌کند و قوانین مشخصی را بر آن حاکم کرده و جهان هستی مطابق با آن قوانین عمل می‌کند و به پیش می‌رود؛ به عبارت دیگر، ما در جهانی زندگی می‌کنیم که قدر و قضای الهی بر آن حاکم است (قانونمند است)؛ پس در این صورت، آیا قدر و قضای الهی مانع اختیار ما نیست؟ قبل از پاسخ به این سؤال لازم است این دو اصطلاح قرآنی، یعنی «قدر» و «قضا» را بیشتر بشناسیم و در معنا و مفهوم آنها عمیق‌تر تأمل کنیم.

۱- سورة انسان، آیه ۳.

۲- بصائر: دلایل روشن.

۳- سورة انعام، آیه ۱۰۴.

۴- سورة آل عمران، آیه ۱۸۲.

قدر و قضای الهی: «قَدَر» و «قَدَر» به معنای «اندازه» است و «تقدیر» به معنای «اندازه گرفتن». «قضا» نیز به معنای «به انجام رساندن»، «پایان دادن»، «حکم کردن» و «حتمیت بخشیدن» است. مخلوقات جهان، از آن جهت که خدای متعال با علم خود، اندازه، حدود، ویژگی، موقعیت مکانی و زمانی آنها را تعیین می‌کند، به تقدیر الهی وابسته هستند و از آن جهت که با فرمان و حکم و اراده الهی ایجاد می‌شوند، به قضای الهی وابسته‌اند؛ پس اینکه می‌گوییم قدر و قضای الهی بر جهان حاکم است، به این معناست که نقشه جهان با همه موجودات و ریزه‌کاری‌ها و ویژگی‌ها و قانون‌هایش از آن خدا و از علم خداست (قدر) و اجرا و پیاده کردن آن نیز به اراده خداست (قضا). به همین دلیل، نه در نقشه جهان نقصی هست و نه در اجرا و پیاده کردن آن.

حال با توجه به معنای قدر و قضا، اگر وضع جهان غیر از این بود، یعنی تحت نظام قدر و قضای الهی قرار نداشت (قانونمند نبود)، آیا می‌توانستیم با همین اطمینان خاطری که اکنون داریم، با اختیار خود دست به انتخاب زده و در این جهان کار و فعالیت کنیم؟

از این رو، فقط با زندگی در یک جهان قانونمند است که امکان بهره‌مندی از اختیار و انتخاب وجود دارد، زیرا اگر وقایع جهان قانونمند نبود و همه چیز اتفاقی رخ می‌داد، انسان نمی‌دانست باید دست به چه انتخابی بزند. آبی که برای رفع تشنگی می‌نوشیم، به سبب اعتماد به همین تقدیر و قضاست؛ یعنی می‌دانیم که خداوند آب را با این ویژگی‌ها آفریده که سبب رفع تشنگی می‌شود. اما اگر کسی این تقدیرها را نبیند و نظم فعلی جهان را یک اتفاق از میان میلیاردها اتفاق ممکن دیگر بداند، اگر واقعاً بخواهد همین نگاه را مبنای عمل خود در زندگی قرار دهد، چه خواهد کرد؟ آیا امکان استفاده از اختیار را در چنین جهانی خواهد داشت؟

تفکر

درباره سؤال‌های بالا بیندیشید و نظر خود را درباره هر یک از آنها ارائه دهید.

۱- دبیر محترم، تفکیک قضا و قدر از یکدیگر، تنها یک تفکیک ذهنی و برای درک مفهوم آنهاست و در عالم واقع، قضا و قدر قابل تفکیک نیستند، زیرا تا خداوند ویژگی‌های مخلوقی را تقدیر می‌کند، آن مخلوق تحقق هم می‌یابد: إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (سوره یس، آیه ۸۲). به تعبیر دیگر میان تقدیر یک شیء از سوی خداوند (قدر الهی) و تحقق آن (قضای الهی) فاصله‌ای نیست. پس هر مخلوقی هم دربردارنده مفهوم قضا و هم قدر است. یعنی از آن جهت که دارای ویژگی‌هایی است، مشمول تقدیر الهی و از آن جهت که تحقق یافته، مشمول قضای الهی شده است. از این رو، طراحی سؤالاتی که از دانش آموز می‌خواهد مشخص کند که یک شیء شامل قضای الهی شده یا تقدیر الهی، از اساس غلط است.

اصلاح یک پندار

برخی که می‌پندارند قدر و قضای الهی با اختیار انسان ناسازگار است، تصور می‌کنند تقدیر، چیزی غیر از قانونمندی جهان و نظم در آن است که وقتی به حادثه‌ای تعلق گرفت، هر قانونی را لغو و هر نظمی را برهم می‌زند؛ درحالی که دیدیم معنای قدر و قضای الهی این است که هر چیزی مهندسی و قاعده‌خاص خود را دارد و تمام جهان بر اساس قواعدی بنا شده است و این قواعد، توسط انسان قابل یافتن و بهره‌گیری است. پس بدون قدر و قضای الهی هیچ نظمی برقرار نمی‌شود و هیچ زمینه‌ای برای کار اختیاری پدید نمی‌آید. روزی امیرمؤمنان علی علیه السلام با جمعی از یاران خود در سایه دیواری نشست بود. آن حضرت متوجه کجی و سستی دیوار شد و برای اینکه مبدا دیوار روی او و یاران خراب شود، از آنجا برخاست و زیر سایه دیوار دیگری نشست. یکی از یاران به آن حضرت گفت:

— یا امیرالمؤمنین آیا از قضای الهی می‌گریزی؟

امام فرمود: «از قضای الهی به قدر الهی پناه می‌برم.»^۱

یعنی از نوعی قضا و قدر الهی، به نوع دیگری از قضا و قدر الهی پناه می‌برم. برداشت نابجای آن شخص چنین بود که ما هیچ اختیاری در تعیین سرنوشت خود نداریم و اگر قرار باشد دیوار بر سرمان خراب شود حتماً این اتفاق خواهد افتاد و ما نمی‌توانیم تغییری در آن ایجاد کنیم؛ بنابراین، حرکت و تغییر مکان و تصمیم‌گیری بر اساس دستور عقل بی‌فایده است. اما امیرالمؤمنین علیه السلام با رفتار و سپس گفتار خود، نگرش صحیح خود از قدر و قضای الهی را نشان داد و به آن شخص و دیگران آموخت که اعتقاد به قدر و قضا، نه تنها مانع تحرک و عمل انسان نیست، بلکه عامل و زمینه‌ساز آن است. در واقع، فرو ریختن دیوار سست و کج یک قضای الهی است، اما این قضا متناسب با ویژگی و تقدیر خاص آن دیوار، یعنی سستی و کجی آن است. اما اگر دیوار، ویژگی دیگری داشته باشد، مثلاً محکم باشد، قضای دیگری را به دنبال خواهد آورد و انسانی که این دو تقدیر و این دو قضا را بشناسد تصمیم می‌گیرد و دست به انتخاب مناسب‌تر می‌زند. بنابراین، جهان آفرینش مجموعه‌ای از قدرها و قضاهاست و این انسان است که باید با تشخیص درست، بهترین‌ها را انتخاب کند.

اختیار انسان، یک تقدیر الهی

وقتی از تقدیر جهان به وسیله خداوند سخن می‌گوییم، منظورمان فقط تعیین طول، عرض، حجم، مکان و زمان یک موجود نیست. اینها ساده‌ترین و آشکارترین تقدیرها هستند. تقدیر الهی شامل همه ویژگی‌ها، کیفیت‌ها، کمیت‌ها و کلیه روابط میان موجودات می‌شود. اینکه آب در چه درجه‌ای

۱- توحید، شیخ صدوق، ص ۳۲۷.

به جوش آید، تعداد الکترون‌های هر عنصر چه تعداد باشد، ماه در کدام مدار دور زمین گردش کند، بدن انسان از چه اعضای تشکیل شود، هر عضوی کدام کار را انجام دهد، همه و همه از تقدیرات الهی است. یکی از تقدیرات الهی برای انسان این است که او دارای اختیار باشد؛ یعنی همان‌طور که مثلاً به آب، ویژگی مایع بودن را داده است، به انسان نیز ویژگی مختار بودن را عطا کرده است. به تعبیر دیگر، خداوند این‌گونه تقدیر کرده که انسان کارهایش را «با اختیار انجام دهد» و کسی نمی‌تواند از اختیار که ویژگی ذاتی اوست، فرار کند؛ حتی اگر بخواهد آن را انکار کند و از آن فرار کند، باز هم این کار اختیاری بوده، چون همین کار را با خواست و اراده خود انجام داده است.

رابطه اختیار انسان با اراده خداوند

در اینجا ما با یک مسئله دیگر روبه‌رو می‌شویم. آن مسئله این است که: چگونه می‌توان هم به قضا و اراده الهی اعتقاد داشت و گفت همه کارها با اراده خداوند انجام می‌شود و هم انسان را موجودی مختار دانست که کارهایش را با اراده خودش انجام می‌دهد؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است ابتدا با علت‌هایی که در پیدایش یک پدیده دخالت دارند، بیشتر آشنا شویم. این علل، بر دو دسته‌اند:

۱- **علل عرضی:** در پیدایش هر پدیده ممکن است چند عامل به صورت مجموعه و با همکاری یکدیگر مشارکت کنند؛ مثلاً برای رویش یک گل، مجموعه‌ای از باغبان، خاک، آب، نور و حرارت دست به دست هم می‌دهند و با مشارکت یکدیگر گل را پدید می‌آورند؛ یا مثلاً وقتی دو نفر دسته‌های یک گلدان بزرگ را می‌گیرند و جابه‌جا می‌کنند، هر کدام از این دو نفر نیروی خاصی را وارد می‌کند که باعث جابه‌جایی گلدان می‌شود. در هر دو مثال، هریک از این عوامل و عناصر اثر خاصی را، مستقل از دیگری، اعمال می‌کند تا گل بروید یا گلدان جابه‌جا شود.



این‌گونه علل را «علل عرضی» می‌گویند. در علل عرضی، هر عامل به طور مستقیم نقش خاصی را برعهده دارد که با نقش دیگری متفاوت است.

۲- **علل طولی:** گاهی تأثیر چند عامل در پیدایش یک پدیده این‌گونه است که یک عامل در عامل دوم اثر می‌گذارد و عامل دوم در عامل سوم تأثیر می‌کند تا اثر عامل اول را به معلول منتقل کند. برای مثال، به هنگام نوشتن، چند عامل در طول هم در انجام این کار دخالت دارند:

— نفس یا روح که اراده نوشتن می‌کند؛

— ساختار عصبی بدن که با اراده نفس، موجب حرکت دستان می‌شود؛

— دست که قلم را به حرکت درمی آورد؛

— قلم که با حرکت خود در صفحه، جملات را می نگارد.

کل کار نوشتن را به هر یک از این عوامل می توان نسبت داد؛ بدین معنا که اگر هریک از این عوامل نبود، عمل نوشتن ممکن نمی شد، اما هر علتی، به ترتیب، علت بودن خود را از عامل بالاتر می گیرد. قلم می نویسد، اما حرکت آن ناشی از حرکت دست است. حرکت دست به نوبه خود محصول کار دستگاه عصبی است. این کار هم ناشی از اراده ای است که برآمده از نفس شماسست. این علت ها را «علل طولی» می گویند. در مثال پرورش گل، علت ها در عرض هم قرار داشتند (در یک ردیف و هر کدام مستقل از دیگری بودند)، اما در مثال نوشتن، علت ها در طول هم هستند (در یک ردیف و مستقل نیستند بلکه نسبت به هم در مرتبه های مختلف قرار دارند و علت مرتبه پایین، وابسته به علت مرتبه بالایی است). وجود اختیار و اراده در انسان ناشی از اراده الهی و خواست خداست. به عبارت دیگر، خداوند اراده کرده است که انسان موجودی مختار و دارای اراده باشد. در فعل اختیاری، تازمانی که ما اراده کاری را نکرده ایم، آن کار انجام نمی گیرد؛ در عین حال، وجود ما، اراده ما و عملی که از ما سر می زند همگی وابسته به اراده خداوند است؛ یعنی اراده انسان در طول اراده خداست و با آن منافات ندارد.

بررسی

با اینکه قضای الهی و اختیار، هر دو، چه در موفقیت ها و چه در شکست های انسان نقش دارند، چرا برخی انسان ها می کوشند شکست های خود را به قضا و قدر الهی نسبت دهند؟

.....
.....
.....
.....

نمونه

پس از جنگ صفین و در راه بازگشت از جنگ، مردی از امام علی علیه السلام سؤال کرد، آیا رفتن به جنگ بنا بر قضا و قدر الهی بود؟

آن حضرت پاسخ داد: «آری، از هیچ تپه ای بالا نرفتید و در هیچ وادی سرازیر نگشتید، مگر به قضا و قدر الهی.»

آن مرد پرسید: «پس رنج‌های ما در این سفر آیا به حساب خدا گذاشته خواهد شد و نباید انتظار پاداشی داشته باشیم؟» (این همان برداشت نادرست از قضا و قدر است که امروزه نیز گاه مشاهده می‌شود.)

امام علی (ع)، فرمود: «خداوند به شما سه اجر بزرگ عنایت فرموده، اجر رفتن به جنگ، زیرا با اراده خود رفتید؛ اجر حضور در جبهه، زیرا به اراده خویش در آنجا حضور داشتید؛ اجر بازگشت از نبرد، زیرا به اراده خود بازگشتید و در هیچ‌یک از این مراحل مجبور نبودید.»

سپس امام، به برداشت ناصحیحی که در ذهن آن مرد بود، اشاره کرد و فرمود: «شاید از اینکه گفتم رفتن و بابر قضا و قدر الهی بود، گمان کردی قضا و قدر، جبری و حتمی بود؟ اگر اعمال مردم بر این گونه بود، پاداش و مجازات، بیهوده و باطل می‌شد.»

پاسخ به یک پرسش

ممکن است برای شما این سؤال پیش آید که «اگر خداوند از قبل، سرنوشت و آینده مرا می‌داند، پس دیگر تلاش و اراده من، چه نقشی در آینده‌ام دارد؟»

چنین برداشتی از علم الهی، ناشی از مقایسه کردن علم خدای متعال با علم انسان است و از لغزشگاه‌هایی است که قرآن کریم پیوسته در این باره هشدار می‌دهد.

کلید پاسخ به این سؤال در این نکته نهفته است که علم خداوند هم پایان و نتیجه امور و هم فرایند انجام حوادث را در برمی‌گیرد. در حالی که علم انسان‌ها چنین نیست. مثلاً یک کارشناس فوتبال که نتیجه یک مسابقه را پیش‌بینی می‌کند، یا معلمی که آینده یک دانش‌آموز را حدس می‌زند، هریک براساس اطلاعات محدودی که دارند، دست به این کار می‌زنند؛ اما آن معلم علم ندارد که این دانش‌آموز از لحظه بعد تا روز امتحان چه تصمیم‌هایی خواهد گرفت، آیا متحول خواهد شد یا به راه گذشته ادامه خواهد داد. در حالی که علم خداوند این گونه نیست. او همان‌طور که پایان فرایند را می‌بیند بر تمام اتفاقات و تصمیم‌گیری‌های طول فرایند هم شاهد و آگاه است. او می‌داند که مثلاً فردا آن دانش‌آموز به اختیار خود تصمیم می‌گیرد ساعات مطالعه خود را افزایش دهد، تصمیم می‌گیرد از میزان خواب خود کم کند و ده‌ها تصمیم اختیاری دیگر. همچنین می‌بیند که این تصمیم‌ها در پایان، منجر به قبولی وی خواهد شد. پس علم خداوند منحصر به نتیجه پایانی فرایند نیست، بلکه به سلسله تصمیم‌ها و عوامل دیگر مؤثر در آن فرایند نیز متعلق است. در حقیقت، علم خداوند، پیش‌بینی صرف درباره نتیجه نیست، بلکه خداوند با شناخت کامل و دقیقی که از مخلوقات خود دارد، می‌داند که این فرد با انتخاب خودش، چه مسیری را در پیش می‌گیرد.



قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا
 كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿٣٧﴾ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ
 هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٣٨﴾ وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا
 وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٣٩﴾ إِنْ يَمْسِكْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ
 مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ ۚ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ
 وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ ۗ وَاللَّهُ
 لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾ وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
 وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ ﴿٤١﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ
 لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ﴿٤٢﴾
 وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَتُّونَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُلْقَوَهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ
 وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿٤٣﴾ وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ
 قَبْلِهِ الرُّسُلُ ۚ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ ۚ وَمَنْ
 يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا ۚ وَسَيَجْزِي
 اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿٤٤﴾ وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ
 كِتَابًا مُوَجَّلًا ۚ وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ
 ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا ۚ وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ ﴿٤٥﴾

قطعاً پیش از شما سنت‌هایی وجود داشته [و سپری شده] است [امت‌ها، روش‌هایی داشتند و خدا براساس آن، سنت‌هایی را جاری ساخته است]. پس، در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟ ﴿۱۳۷﴾

این [قرآن] بیانی است برای عموم مردم و برای پرهیزکاران، رهنمود و اندرزی است. ﴿۱۳۸﴾ سستی نکنید و غمگین نشوید، که اگر مؤمن باشید شما برترید. ﴿۱۳۹﴾

اگر به شما (در جنگ احد) آسیبی رسید، به دشمنان شما نیز (در بدر) شکست و آسیبی سخت وارد گردید، و ما این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می‌گردانیم [و این به‌خاطر مصالحی است که خدا می‌داند] تا خداوند کسانی را که [واقعاً] ایمان آورده‌اند معلوم بدارد، و از میان شما گواهانی بگیرد و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد. ﴿۱۴۰﴾

و تا خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، خالص گرداند و کافران را به تدریج نابود سازد. ﴿۱۴۱﴾

آیا چنین پنداشتید که [تنها با ادعای ایمان] وارد بهشت خواهید شد، درحالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما را معلوم نساخته و صابران را مشخص نکرده است؟! ﴿۱۴۲﴾ و شما مرگ [و شهادت در راه خدا] را، پیش از آنکه با آن روبه‌رو شوید، آرزو می‌کردید؛ سپس آن را [با چشم خود] دیدید و در حالی که به آن نگاه می‌کردید [به آن تن ندادید! چقدر میان گفتار و کردار شما فاصله است؟!]. ﴿۱۴۳﴾

و محمد، جز فرستاده‌ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، به عقب باز می‌گردید؟ [و عقیده خود را رها کرده، به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟] و هر کس از عقیده خود بازگردد، هرگز هیچ زبانی به خدا نمی‌رساند، و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می‌دهد. ﴿۱۴۴﴾

و هیچ نفسی جز به فرمان خدا نمیرد. [خداوند، مرگ را] به عنوان سرنوشتی معین [مقرر کرده است]. و هر که پاداش این دنیا را بخواهد [و در زندگی خود، در این راه گام بردارد] به او از آن می‌دهیم و هر که پاداش آن سرای را بخواهد، از آن به او می‌دهیم و به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد. ﴿۱۴۵﴾



درس هشتم

سنت‌های خداوند در زندگی



در درس قبل با حقیقت اختیار و رابطه آن با قضا و قدر الهی آشنا شدیم و دانستیم که قانونمندی حاکم بر جهان خلقت، تجلی تقدیر الهی و زمینه‌ساز حرکت و پویایی انسان و به کارگیری اراده و اختیار اوست. در این درس می‌خواهیم به دو سؤال زیر پاسخ دهیم :

- ۱- قوانین و سنت‌های الهی حاکم بر زندگی انسان کدام‌اند؟
- ۲- آشنایی با این قوانین و سنت‌ها چه تأثیری در برنامه‌ریزی ما در زندگی و پیمودن راه موفقیت

دارد؟

آیات زیر را ترجمه کنید.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ
وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً
وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ^۱

أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا
أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا
وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ^۲

كُلًّا نُمِطُ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ

هر یک از اینان و آنان [دنیا طلبان و آخرت طلبان]
را مدد می‌رسانیم
از عطای پروردگارت
و عطای پروردگارت [از کسی] منع نشده است.

مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ
وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا^۳

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا
لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا
وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ^۴

.....
.....
.....

وَالَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا
سَنَسْتَدْرِجُهُمْ
مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ
وَأُمْلِي لَهُمْ
إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ^۵

.....
به تدریج گرفتار عذابشان خواهیم کرد،
.....
و به آنها مهلت می‌دهم
همانا تدبیر من استوار است.

۱- سورة انبياء، آیه ۳۵.

۲- سورة عنكبوت، آیه ۲.

۳- سورة اسراء، آیه ۲۰.

۴- سورة عنكبوت، آیه ۶۹.

۵- سورة اعراف، آیات ۱۸۲ و ۱۸۳.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ
 فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا
 وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ
 فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا
 وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ^۱

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا
 وَاتَّقَوْا
 لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم
 بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ
 وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم
 بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۲

با تفکر در آیات پیشین، پیام‌های زیر را تکمیل کنید.

۱- هر انسانی در زندگی خود همواره به وسیلهٔ امور یا با امور در
 معرض است.

سوره / آیه

۲- هر کس ادعای ایمان کند، قرار می‌گیرد.

سوره / آیه

۳- رحمت و اوسعۀ الهی به همهٔ افراد جامعه، چه نیکوکار و چه بدکار،

سوره / آیه

۴- خداوند کسانی را که در راه او قدم بردارند، به طور خاص می‌کند.

سوره / آیه

۱- سورة انعام، آیه ۱۶۰.

۲- اهل القرى : مردم شهرها

۳- سورة اعراف، آیه ۹۶.

- ۵- برخی گناهکاران به دست خویش، خود را در معرض هلاکت قرار می‌دهند و.....
گرفتار عذاب می‌شوند.
سوره...../آیه.....
- ۶- خداوند پاداش کار نیک را چند برابر و کیفر کار بد را به اندازه خودش می‌دهد و این نشانه.....
الهی است.
سوره...../آیه.....
- ۷- مطابق با قانون الهی، آینده انسان براساس.....رقم می‌خورد.
سوره...../آیه.....

سنت‌های الهی

دانستیم که براساس تقدیر الهی، جهان خلقت قانونمند است و پدیده‌های آن در دایره قوانین خاصی مسیر تکاملی خود را می‌پیمایند. این قانونمندی اختصاص به پدیده‌های طبیعی ندارد و زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را هم دربرمی‌گیرد. قرآن کریم از این قوانین با عنوان «سنت‌های الهی» یاد کرده و مردم را به شناخت آنها، به خصوص سنت‌های مربوط به زندگی انسان دعوت نموده است.^۱

شناخت قوانین جهان خلقت از طریق علومی مانند فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی سبب آشنایی ما با نشانه‌های الهی و نیز بهره گرفتن از طبیعت می‌شود. اما شناخت قوانین حاکم بر زندگی انسان‌ها، موجب نگرش صحیح ما نسبت به تلخی‌ها و شیرینی‌ها، شکست‌ها و موفقیت‌ها، بیماری و سلامت و به طور کلی همه حوادث زندگی می‌شود و دیدگاه ما را نسبت به وقایع و حوادث جهان از دیگران ممتاز می‌سازد و بالاخره این شناخت در روابط ما با خدا، با خود، با خلقت و با دیگران تأثیر بسزایی دارد.

برخی از سنت‌های الهی عبارت‌اند از:

۱- ابتلاء: در لغت به معنای امتحان است و در اصطلاح دینی، به معنای قرار دادن فرد در شرایط و موقعیتی است که صفات درونی خود را بروز دهد و درستی یا نادرستی آنچه را که ادعا کرده مشخص سازد. البته میان امتحان الهی و امتحان بشری تفاوت وجود دارد و آن این است که در امتحان بشری ما غالباً از حقیقت درون افراد بی‌خبر هستیم و می‌کوشیم تا از طریق امتحان کردن آنها به آگاهی لازم برسیم؛ ولی امتحان خداوند علیم برای آگاه شدن از درون افراد نیست، بلکه برای رشد دادن و به

۱- سوره احزاب، آیه ۶۲؛ سوره فتح، آیه ۲۳؛ سوره نساء، آیه ۲۶؛ سوره آل عمران، آیه ۱۳۷.

ظهور رساندن استعدادها و نشان دادن تمایلات درونی افراد است.^۱

سنت ابتلاء عام‌ترین و فراگیرترین قانون خداوند است که ثابت و همیشگی است و شامل همه انسان‌ها در همه دوران‌ها می‌شود. به عبارت دیگر، زندگی هر انسانی، چه مؤمن و چه کافر، چه فقیر و چه غنی، صحنه انواع امتحان‌ها و آزمایش‌هاست. هویت و شخصیت انسان‌ها با این ابتلائات ساخته می‌شود و شناخته می‌گردد.

کدام آیه فعالیت «تدبّر در قرآن» ابتدای درس، به این سنت اشاره دارد؟

موفقیت در هر مرحله‌ای از امتحان الهی سبب ورود فرد به مرتبه‌ای برتر می‌شود و او را با امتحان‌های جدیدتر روبه‌رو می‌کند؛ درست مانند دانش‌آموزی که با موفقیت در هر امتحانی وارد مرحله‌ای بالاتر از امتحانات می‌گردد تا به موفقیت نهایی برسد؛ به طور مثال، اگر انسان ایمان به خداوند و بندگی او را اعلام کند، بنا به سنت ابتلاء، وارد امتحان‌ها و آزمایش‌های خاص آن می‌شود و به میزانی که در آزمون‌های اولیه سربلند بیرون آید، قدم در آزمون‌های بعد می‌گذارد و برای کسب کمالات برتر آماده می‌شود.

امام صادق علیه السلام درباره رابطه مراتب ایمان و مراتب امتحان می‌فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ	به راستی که مؤمن
بِمَنْزِلَةِ كَفَّةِ الْمِيزَانِ	به مانند کفه ترازوست
كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ	هر اندازه ایمانش افزوده شود،
زِيدَ فِي بَلَاءِهِ ^۲	امتحان‌ش نیز افزوده می‌شود.

کدام آیه فعالیت «تدبّر در قرآن» ابتدای درس، به این نکته اشاره دارد؟

ممکن است بپرسید: خداوند با چه چیزی ما را امتحان می‌کند؟ پاسخ این است که او با هر امر خیر یا شری ما را می‌آزماید؛ بیماری یا سلامت، فقر یا ثروت، از دست دادن پدر و مادر یا داشتن پدر و مادر، بارش باران یا وقوع خشک‌سالی و به‌طور کلی هر حادثه شیرین یا تلخ، مواد امتحانی

۱- المیزان، علامه طباطبائی، جلد اول، ذیل آیه «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ...» (سوره بقره، آیه ۱۲۴).

۲- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۵۴.

ما به حساب می‌آیند و نحوه مواجهه ما با آنها پیروزی یا شکست ما را رقم می‌زند و مهیای امتحانی دیگر می‌سازد.

از این رو، کوچک‌ترین حادثه‌ای که پیرامون ما رخ می‌دهد، امتحانی برای ماست تا روشن شود که ما نسبت به آن حادثه چه تصمیمی می‌گیریم و چگونه عمل می‌کنیم. عمل درست، رشد و کمال و عمل غلط، عقب‌ماندگی و خسران ما را به دنبال دارد.

تفکر در متن

در رفتار و عملکرد کسی که مصیبت و گرفتاری را امتحان الهی می‌داند، با کسی که آن را یک پیشامد طبیعی می‌شمارد، چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

- ۱-
- ۲-
- ۳-

پاسخ به یک پرسش

ممکن است این سؤال برای شما پیش آید که چگونه هر حادثه شیرین یا تلخی می‌تواند وسیله ابتلاء و امتحان ما باشد؟

بسیاری از افراد، امور روزمره زندگی خود را جریاناتی عادی، و نه آزمایش و امتحان، تلقی می‌کنند. آنها می‌پندارند که امتحانات الهی تنها به لحظات سرنوشت‌ساز و استثنایی زندگی اختصاص دارد و فقط در چنین لحظاتی است که ایمان آدمی آزمایش می‌شود؛ در صورتی که با نگاهی دقیق درمی‌یابیم که هر ساعت از عمر ما با ده‌ها امتحان الهی همراه است و شکست یا پیروزی ما لحظه به لحظه در پرونده اعمالمان ثبت می‌گردد.

همین که هر لحظه، درباره افرادی که با آنان روبه‌رو می‌شویم قضاوت می‌کنیم خود نوعی امتحان است؛ و اگر خدای ناکرده در فکر و اندیشه خود با سوءظن با دیگران مواجه شویم در آزمایش شکست خورده‌ایم. همچنین در مواجهه با هر عملی از طریق توجه به رعایت حریم و واجبات و محرمات امتحان می‌شویم. در هنگام حضور در میان مردم نیز از طریق رعایت حقوق دیگران مورد آزمایش قرار می‌گیریم. به طور کلی جای جای زندگی انسان محلی برای امتحان است. انسان مؤمن با توجه به همین

مسئله است که لحظه لحظه گفتار و کردار خود را در معرض آزمایش الهی می‌داند و سعی می‌کند نوع و سبک زندگی خود را به گونه‌ای قرار دهد که در آزمایش الهی سربلند بیرون آید. به این خاطره درباره شهید ابراهیم هادی توجه کنید :

«ورزشکار بود و قد و اندام مناسبی داشت. هرروز با ساک دستی و لباس ورزشکاری به سمت باشگاه می‌رفت. یک بار رفقاییش به او گفتند: دیروز دو تا دختر دنبال تو بودند و درباره تو حرف می‌زدند. ماشاءالله با این تیپ و هیکل، خوب جلب توجه می‌کنی!

از فردا دیگر ساک ورزشی برمی‌داشت! لباس‌های ورزشی خود را داخل کیسه نایلونی می‌گذاشت و یک پیراهن گشاد می‌پوشید و روی شلوارش می‌انداخت؛ می‌گفت نمی‌خواهم با نوع پوششم، ذهن یک جوان را مشغول کنم.»^۱

۲- امداد عام الهی : سنت دیگر، سنت امداد الهی است. وقتی انبیا مردم را به دین الهی فرامی‌خوانند مردم در برابر این دعوت دو دسته می‌شوند : دسته‌ای به ندای حقیقت پاسخ مثبت می‌دهند و هدایت الهی را می‌پذیرند و دسته‌ای لجاجت ورزیده و در مقابل حق می‌ایستند. خداوند، سنت و قانون خود را بر این قرار داده که هر کس، هر کدام از این دو راه را برگزیند، بتواند از همین امکاناتی که خدا در اختیارش قرار داده (مانند قدرت اراده، توان جسمی و فکری، امکانات موجود در جهان خلقت و...) استفاده کند تا در همان مسیری که انتخاب کرده است به پیش رود. درواقع خداوند امکانات و لوازم رسیدن به خواسته‌ها و هدف‌های هر دو گروه را فراهم کرده است، حال، کسی که راه حق را برمی‌گزیند لوازم و امکانات رسیدن به حق را می‌یابد و مراتب کمال را می‌پیماید و کسی که فقط دنیا را انتخاب کرده و برای آن تلاش می‌کند همان را به دست می‌آورد.^۲ البته اینان عواقب زیان‌بار تصمیم غلط خود را در آخرت مشاهده خواهند کرد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید :

کسانی که زندگی دنیا و تجملات آن را بخواهند، حاصل کارهایشان را در همین دنیا به آنان می‌دهیم و کم و کاستی نخواهند دید؛ اما اینان در آخرت جز آتش دوزخ ندارند و هر چه در دنیا کرده‌اند بر باد رفته و آنچه را که انجام می‌دهند، باطل است.^۳

کدام آیه فعالیت «تدبّر در قرآن» ابتدای درس، به این سنت اشاره دارد؟

۱- برگرفته از کتاب «سلام بر ابراهیم»؛ خاطراتی از زندگی شهید ابراهیم هادی.

۲- سوره اسراء، آیات ۱۸ تا ۲۰.

۳- سوره هود، آیات ۱۵ و ۱۶.

۳- امداد خاص (توفیق الهی): در اصطلاح دینی، توفیق به معنای آسان نمودن است؛ یعنی خداوند شرایط و اسباب را برای کسی که با نیت پاک، قدم در راه حق می‌گذارد و در این راه سعی و تلاش می‌کند چنان فراهم می‌سازد که وی بتواند آسان‌تر به مقصد برسد. این امداد خاص خداوند سنت «توفیق الهی» نام دارد.

یکی از جلوه‌های این توفیق، نصرت و هدایت الهی به دنبال تلاش و مجاهدت است.^۱ خداوند، انسان تلاشگر و مجاهد را حمایت می‌کند، دست او را می‌گیرد و با پشتیبانی خود به پیش می‌برد.

کدام آیه فعالیت «تدبّر در قرآن» ابتدای درس، به این نکته اشاره دارد؟

از جلوه‌های دیگر توفیق الهی، ایجاد زمینه مناسب برای رشد و تعالی شخص مؤمن می‌باشد مانند یافتن دوست خوب، شرکت در یک جلسه قرآنی و خواندن یک کتاب تأثیرگذار و هدایتگر. در کسب توفیق الهی، عوامل درونی مانند داشتن روحیه حق‌پذیری هم نقشی تعیین‌کننده دارد؛ برای مثال، دو نفر با هم آیاتی از قرآن را از رسول اکرم ﷺ می‌شنیدند، اما این آیات ایمان یکی را تقویت می‌کرد ولی بر لجاجت و کفر دیگری می‌افزود؛ و مثال دیگر: دو نفر با هم از کنار مسجدی می‌گذرند و صدای اذان را می‌شنوند، یکی به مسجد می‌رود تا نماز اول وقت خود را بخواند و دیگری بدون توجه از کنار مسجد می‌گذرد.

۴- سبقت رحمت بر غضب^۲: از آنجا که خداوند به بندگان خود محبت دارد، با همه آنان، چه نیکوکار و چه گناهکار، به لطف و مهربانی رفتار می‌کند. او به بندگان خود اعلام می‌کند که:

بروردگار شما، رحمت را بر خود واجب کرده است.^۳

یعنی حتی آنجا که خداوند بر کسی سخت می‌گیرد، باز هم از دریچه لطف و رحمت است؛ مانند مادری که بر فرزندش سخت می‌گیرد و یا در مواردی او را تنبیه می‌کند تا او را از اشتباه باز دارد و به هیچ وجه قصد انتقام‌گیری از فرزند خود را ندارد. از همین جهت است که راه بازگشت گناهکار به خدا همیشه باز است.

آمزش گناهان با توبه، آمزش برخی گناهان با انجام کار نیک^۴، حفظ آبروی بندگان گناهکار،

۱- سورة آل عمران، آیات ۱۲۳ تا ۱۲۵؛ سورة انفال، آیه ۴۴؛ سورة بقره، آیه ۲۴۹.

۲- مقصود از غضب الهی، محروم کردن ظالمین و فاسقان از برخی نعمت‌ها و گرفتار کردن آنها در عذاب‌های دنیوی و اخروی است.

۳- سورة انعام، آیه ۵۴.

۴- سورة هود، آیه ۱۱۴.

پذیرش عبادت اندک^۱ و رضایت سریع از کسی که طلب آموزش کرده^۲، نمونه‌هایی از سبقت رحمت خدا بر غضب او است.

یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ^۳ ای خدایی که رحمتش بر غضبش سبقت گرفته است.

یکی از موارد سبقت رحمت بر غضب خدا آن است که وقتی انسان کار نیکی انجام می‌دهد، خداوند به فرشته‌اش فرمان می‌دهد که فوراً آن را ثبت نماید، اما وقتی گناهی مرتکب می‌شود به فرشته خود دستور می‌دهد که صبر کند تا بنده‌اش توبه کند و جبران نماید؛ و در صورتی که بنده توبه نکرد آن گناه را ثبت نماید.^۴ همچنین خداوند عمل نیک را چند برابر پاداش و کار بد را فقط به اندازه خودش جزا می‌دهد.^۵

کدام آیه فعالیت «تدبّر در قرآن» ابتدای درس، به این سنت اشاره دارد؟

۵- املاء و استدراج^۶: خداوند برای انسانی که به دام گناه می‌افتد، شرایطی را فراهم می‌کند که بتواند توبه کند و از گناه دوری نماید؛ حتی اگر بارها گناه کرد و توبه نمود، باز هم خداوند از گناه او می‌گذرد؛ اما اگر کسانی چنان در گناه و باطل پیش روند که از کار خود خرسند باشند و با حق دشمنی و لجابت ورزند، خداوند به آنها فرصتی می‌دهد و بر امکانات و نعمت‌های آنان می‌افزاید و آنها این فرصت و نعمت‌ها را وسیله غوطه‌ور شدن در گناهان قرار می‌دهند. درحقیقت، مهلت‌ها و نعمت‌ها، با اختیار و اراده خودشان به صورت بلای الهی جلوه‌گر شده و باعث می‌شود که بار گناهان آنان هر روز سنگین و سنگین‌تر شود و به تدریج به سوی هلاکت ابدی نزدیک‌تر می‌شوند. این سنت که از جمله سنت‌های حاکم بر زندگی معاندان و غرق‌شدگان در گناه است، سنت «املاء و استدراج»^۷ نام دارد.

کدام آیه فعالیت «تدبّر در قرآن» ابتدای درس، به این سنت اشاره دارد؟

۱- «... یا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ يَغْفُو عَنِ الْكَثِيرِ ...». مفاتیح الجنان، دعای سحر.

۲- «... یا سریع‌الرضا ...». دعای کمیل.

۳- فرازی از دعای جوشن کبیر.

۴- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۴۳۷.

۵- سورة شوری، آیه ۴۰؛ سورة انعام، آیه ۱۶۰.

۶- دبیر محترم؛ املاء و استدراج در این کتاب، سنت واحد گرفته شده و طراحى سؤال‌الائى که بخواهد این دورا از هم جدا کند، صحیح نیست.

۷- املاء به معنای مهلت دادن است و استدراج به معنای حرکت تدریجی به سمت عذاب الهی است.

قرار گرفتن در دایره سنت املاء و استدراج نتیجه عمل خود انسان هاست. بنابراین باید بکوشیم که در دایره این سنت ها قرار نگیریم تا به هلاکت ابدی گرفتار نشویم.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «چه بسا احسان پایی خدا، کسی را گرفتار کند و پرده پوشی خدا او را مغرور سازد و با ستایش مردم فریفته و شیفته خود گردد و خدا هیچ کس را همانند کسی که به او مهلت داده، امتحان و آزمایش نکرده است.»^۱

پیام آیات

با توجه به آیات ۱۸۲ و ۱۸۳ سورة اعراف تحلیل کنید که در چه صورتی وفور نعمت نشانه سنت املاء و استدراج است؟

نمونه

در خطبه ای که حضرت زینب رضی الله عنها در شام و در برابر یزید ایراد کرد این گونه یزید را مورد خطاب قرار داد:^۲

... ای یزید، آیا گمان برده ای حال که جای زمین و آفاق آسمان را بر ما گرفتی و بستی و ما چونان کنیزان رانده شدیم، مایه خواری ما و موجب کرامت توست و حکایت از عظمت جایگاه تو دارد، که این چنین باد در بینی انداخته ای، و برق شادی و سرور از دیدگانت می جهد؟! اندکی آرام گیر، مگر سخن خدای را فراموش کرده ای که فرمود: «آنان که کافر شدند تصور نکنند که اگر به آنان مهلت می دهیم، (این مهلت) به نفع آنها است، فقط به این خاطر به آنان مهلت می دهیم تا بر گناهان خود بیفزایند برای آنان عذاب خوارکننده خواهد بود»^۳.

۶- تأثیر اعمال انسان در زندگی او: رهنمودهای قرآن کریم و پیشوایان دین بیانگر آن است که آینده زندگی هر فرد و اتفاقاتی که برای او رخ می دهد، در موارد بسیاری تحت تأثیر رفتارهای گذشته

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۶، ابتدای عبارت: «کم من مستدرج...».

۲- لهوف، سید ابن طاووس، صص ۲۱۶-۲۱۴.

۳- سورة آل عمران، آیه ۱۷۸.

او، اعم از رفتارهای خوب و بد است.

به طور مثال، امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ

أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ

وَمَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ

أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ^۱

کسانی که به واسطه گناه می میرند

از کسانی که به واسطه سرآمد عمرشان می میرند، بیشترند.

و کسانی که به سبب نیکوکاری زندگی دراز دارند،

از کسانی که به عمر اصلی زندگی می کنند، بیشترند.

همچنین در تعلیم دینی آمده است که صله رحم و محبت به خویشان و دادن صدقه، عمر را افزایش می دهد^۲ و قطع رحم و بی محبتی به خویشان عمر را کاهش می دهد.^۳ احسان به والدین، امانت داری، لقمه حلال، آب دادن به درخت تشنه^۴ یا سیراب کردن حیوانات^۵ و نیز برطرف کردن اندوه و غصه دیگران زندگی را بهبود می بخشد. ظلم به دیگران و افزایش گناه، اعم از فردی و اجتماعی، آثار زیان باری از جمله نزول بلا و عدم استجابت دعا را به دنبال دارد،^۶ همان طور که تقوا و ایمان واقعی به خداوند سبب نزول برکات الهی می گردد.^۷

کدام آیه فعالیت «تدبّر در قرآن» ابتدای درس، به این سنت اشاره دارد؟

برنامه ریزی

۱- برای اینکه در امتحانات الهی موفق باشیم، چه اقداماتی باید انجام دهیم؟

.....

۲- برای اینکه از توفیق الهی بهره مند شویم چه برنامه هایی را پیشنهاد می دهید؟

.....

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۵، ص ۱۴۰.

۲- عبون اخبار الرضا، صدوق، ج ۲، ص ۳۷.

۳- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۵۳.

۴- تفسیر العیاشی، عیاشی، ج ۲، ص ۸۶.

۵- بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۲، ص ۶۵.

۶- سورة اعراف، آیات ۷۷ و ۷۸ و آیات ۱۶۳ تا ۱۶۶.

۷- سورة اعراف، آیه ۹۶.

کتابنامه بخش اول

نام کتاب	نویسنده	مترجم	ناشر	درس	مخاطب
۱- آموزش عقاید	محمدتقی مصباح یزدی	عباس آگاهی	سازمان تبلیغات اسلامی	بخش اول	معلم/ دانش آموز
۲- آن که به خدا ایمان داشت و آن که به خدا ایمان نداشت	زان گیتون - زاک لائزمن		دفتر نشر فرهنگ اسلامی	۱	معلم
۳- اثبات خدا	سید محمدباقر صدر		انتشارات روزبه	۲ و ۱	معلم
۴- الله شناسی	سید محمدحسین حسینی طهرانی	محمود عابدی	انتشارات حکمت	۳ و ۲، ۱	معلم
۵- الهی نامه	جواد محدثی		بوستان کتاب قم	۳ و ۲، ۱	دانش آموز
۶- انسان و سرنوشت	مرتضی مطهری		انتشارات صدرا	۵	معلم/ دانش آموز
۷- تبیین براهین اثبات خدا	عبدالله جوادی آملی		مرکز نشر اسراء	۲ و ۱	معلم
۸- توحید	مرتضی مطهری		انتشارات صدرا	۳ و ۲، ۱	معلم/ دانش آموز
۹- توحید در قرآن	عبدالله جوادی آملی		مرکز نشر اسراء	۳ و ۲، ۱	معلم/ دانش آموز
۱۰- جهان بینی توحیدی	مرتضی مطهری		انتشارات صدرا	۳ و ۲، ۱	معلم/ دانش آموز
۱۱- حکمت عبادات	عبدالله جوادی آملی		مرکز نشر اسراء	۳	معلم/ دانش آموز
۱۲- خدا	حسین سوزنجی		انتشارات مدرسه	۳ و ۲، ۱	معلم/ دانش آموز
۱۳- خدا از دیدگاه قرآن	سید محمد حسین حسینی بهشتی		نشر بقعه	۳ و ۲، ۱	معلم/ دانش آموز
۱۴- رسائل توحیدی	علامه سید محمد حسین طباطبائی		انتشارات الزهراء	۳ و ۲، ۱	معلم
۱۵- ریا و عجب از دیدگاه امام خمینی ره	سید احمد فهری		مؤسسه انتشاراتی تحقیقاتی فیض کاشانی	۴	معلم/ دانش آموز
۱۶- علم پیشین الهی و اختیار انسان	محمد سعیدی مهر		بزرگهنگ فرهنگ و اندیشه اسلامی	۵	معلم
۱۷- نیت : راه هدایت (شرح حدیث اخلاص از چهل حدیث امام خمینی)	محمد حسن احمدی فقیه		مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر	۴	معلم/ دانش آموز

سرآغاز هر حرکت، از جمله حرکت به سمت رشد و کمال، اندیشه و تفکر است؛ موضوعی که در بخش اول با محوریت تفکر پیرامون خدا، آثار و صفاتش، سنت‌های او در جهان هستی به‌ویژه زندگی انسان به آن پرداختیم.

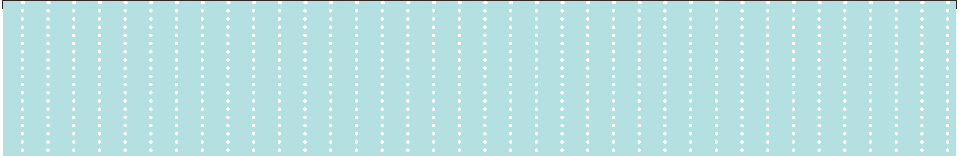
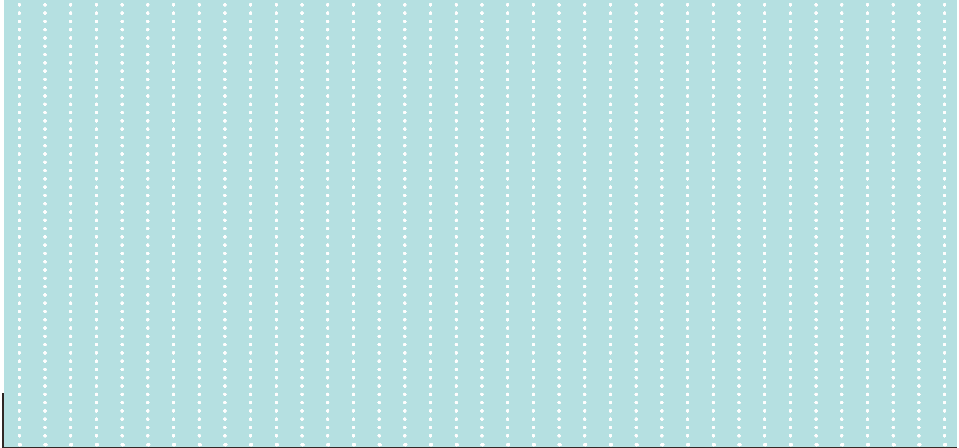
اما گام بعد، حرکت برای کسب کمالات و مدارج معنوی و انسانی است که با انجام دادن مجموعه‌ای از کارها (واجبات) و ترک برخی از امور (محرمات) در قلمروهای مختلف ممکن است.

هرچند این مسیر بادشواری‌هایی ممکن است همراه باشد اما یادمان نرود که خداوند، قدرتمندترین قدرتمندان، پشتیبان ما در این مسیر است :

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ
وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۱

و اما کسانی که به خدا گرویدند و به او تمسک جستند، به زودی [خدا] آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش درآورد، و ایشان را به سوی خود، به راهی راست، هدایت کند.

۱- سورة نساء، آیه ۱۷۵.



وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٠٦﴾ وَلَا تَجَادِلْ
عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ
خَوَّانًا أَثِيمًا ﴿١٠٧﴾ يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ
مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ ۚ
وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿١٠٨﴾ هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ
عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
أَمْ مَن يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿١٠٩﴾ وَمَن يَعْمَلْ سَوَاءً أَوْ
يَظْلِمِ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهُ يَجِدِ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا
﴿١١٠﴾ وَمَن يَكْسِبِ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبْهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۖ وَ
كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١١﴾ وَمَن يَكْسِبِ خَطِيئَةً أَوْ
إِثْمًا ثُمَّ يَرِمْ بِهِ بَرِيئًا فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿١١٢﴾ وَ
لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ
يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن شَيْءٍ ۚ
وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ
تَكُن تَعْلَمُ ۚ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴿١١٣﴾



و از خدا آمرزش بخواه، که خدا آمرزنده مهربان است.
 و از کسانی که به خویشان خیانت می‌کنند دفاع مکن، که خداوند هر کس را که خیانتگر و گناه‌پیشه باشد دوست ندارد.



[کارهای ناروای خود را] از مردم پنهان می‌دارند، [اما از خدا شرم نمی‌کنند] و از خدا پنهان نمی‌کنند [و در حضور او مرتکب گناه می‌شوند]، و هنگامی که در مجالس شبانه، سخنانی که خدا راضی نبود می‌گفتند، خدا با آنها بود و خدا به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.



هان، شما همانان هستید که در زندگی دنیا از ایشان جانبداری کردید، پس چه کسی روز رستاخیز از آنان در برابر خدا جانبداری خواهد کرد؟ یا چه کسی حمایتگر [و حامی] آنان تواند بود؟



و هر کس کار بدی کند، یا بر خویشان ستم ورزد؛ سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را آمرزنده مهربان خواهد یافت.



و هر کس گناهی مرتکب شود، فقط آن را به زیان خود مرتکب شده، و خدا همواره دانا و حکیم است.



و هر کس خطا یا گناهی مرتکب شود؛ سپس آن را به بی‌گناهی نسبت دهد، قطعاً بهتان و گناه آشکاری بر دوش گرفته است.



و اگر فضل خدا و رحمت او بر تو نبود، گروهی از ایشان آهنگ آن داشتند که تو را گمراه سازند، [اما] جز خودشان [کسی] را گمراه نمی‌سازند، و هیچ‌گونه زبانی به تو نمی‌رسانند. و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت، و فضل خدا بر تو همواره بزرگ بود.





درس هفتم

در گرو کار خویش

در درس گذشته، با چند مورد از سنت‌های الهی از جمله «نقش عمل انسان در سرنوشت او» آشنا شدیم و نمونه‌هایی از این تأثیر را مطالعه کردیم. اما یک سؤال اساسی در رابطه میان انسان و عمل او وجود دارد که لازم است به‌طور جدی درباره آن بیندیشیم و ببینیم که قرآن کریم و پیشوایان دین درباره آن، چه رهنمودی به ما داده‌اند. آن سؤال اساسی این است که:

عمل انسان چه نقشی در ساختن شخصیت او دارد؟

دربارهٔ ارزشمندی قدرت اختیار بارها توضیح داده شده است که انسان به کمک همین ویژگی می تواند مراحل کمال را یکی پس از دیگری بیاماید و به تعبیر سعدی :

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت
طیران مرغ دیدی تو ز پابند شهوت به در آی تا ببینی طیران آدمیت

انسان همان طور که با قدرت اختیار خود می تواند راه کمال را طی کند، با همین توانایی می تواند در مسیر شقاوت پیش رود و هلاکت خود را رقم بزند. عواملی همچون شیطان، شرایط فرهنگی و اجتماعی، دوستان، رسانه ها و هر عامل دیگر فقط در حدّ وسوسه و تحریک نقش دارند و این، خودِ انسان است که سرنوشت شقاوت بار خود را رقم می زند و آیندهٔ خود را تباه می سازد. پس انسان گنه کار در گرو عمل خویش است.

تدبّر در قرآن

فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا آنگاه [تشخیص] بدکاری و پرهیزکاری را به آن [نفس انسان]
الهام کرد.

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا که هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد.
وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا^۱ و هر کس آن را آلوده کرد، قطعاً محروم شد.
۱- در این آیات یک بشارت وجود دارد و یک انداز، آنها را مشخص کنید.

۲- این بشارت و انداز نشانهٔ چه حقیقتی است؟

بیشتر بدانیم

قرآن کریم در ابتدای گفت و گویی از بهشتیان با دوزخیان می فرماید^۲ :
هر انسانی در گروهی کاری است که کرده و باید جوابگو باشد که چرا این زیان را به خود یا دیگری رسانده است.
سپس آن گفت و گو را چنین بیان می کند تا نشان دهد که دوزخیان در گروهی چه رفتاری بوده اند :

۱- سورة شمس، آیات ۸ تا ۱۰.

۲- سورة مدثر، آیات ۳۸ تا ۴۸.

اصحاب یمین از مجرمان می پرسند : چه چیزی شما را به راه دوزخ کشاند؟ آنان با تأسف می گویند : ما نمازگزار نبودیم و توجهی به بینوایان نداشتیم و آنان را اطعام نمی کردیم و پیوسته با اهل باطل همنشین بودیم و روز قیامت را تکذیب می کردیم که ناگهان مرگ آمد و ما را دربرگرفت.

پس از آن خداوند با حالتی تأسف آمیز می فرماید : کار اینان به جایی رسید که حتی شفاعت شفاعت کنندگان نیز برای آنان سودی نداشت. سپس خداوند، ما را به علت اصلی این سرنوشت وحشتناک توجه می دهد که اینان از هر اندرز و نصیحتی فرار می کردند، همان طور که چهارپایان از حمله شیرهای درنده فرار می کنند.

زمینه های گناه

هیچ انسانی به طور فطری به دنبال ظلم، خیانت، دروغ گویی، تجاوز به حقوق دیگران و سایر اموری که گناه و بدی نامیده می شوند، نیست؛ بلکه برعکس، انسان ها عدل، امانت داری، صداقت، عفت، پاکدامنی، حیا و اموری که عمل صالح و خُلق نیکو محسوب می شوند را دوست دارند و می خواهند که دیگران هم نسبت به آنان راستگو و درست کردار باشند.

ممکن است پرسید : پس چرا برخی از انسان ها به سوی گناه می روند و مرتکب گناه می شوند؟

در تبیین علت و چرایی حرکت انسان به سمت گناه می گوئیم :

خداوند حکیم امیال و غرایز و گرایش های گوناگونی در وجود انسان قرار داده تا به وسیله آنها حیات مادی و معنوی خود را سامان دهد و تکامل بخشد؛ امیال و غرایز برای حیات مادی و گرایش به خیر و نیکی برای حیات معنوی.

آنچه در این میان مهم است این است که انسان باید حد و مرز این امیال و غرایز را رعایت کند و آنها را کنترل نماید تا طغیان یک یا چند میل موجب نشود تا انسان گرایش های معنوی خود را به فراموشی سپرد و همه زندگی خود را صرف امیال مادی کند.

تمایلات مادی در انسان شبیه به جریان آب در طبیعت است. اگر آب، که مایه حیات انسان و گیاهان و حیوانات است، هدایت و کنترل شود و در پشت سدها و در مزارع و رودخانه ها به طرز صحیحی استفاده گردد، موجب آبادانی می شود؛ اما اگر همین آب کنترل نشود و به صورت سیل و سیلاب جاری شود، تخریب و ویرانی به بار می آورد. بنابراین، اگر امیال مادی انسان کنترل نشود، این امیال سر به طغیان

برداشته و انسان مرتکب گناه می‌شود.

به‌طور مثال، یکی از قوای وجودی ما قوه غضب است. خداوند این قوه را در انسان قرار داده تا در مواقع خطر از خود دفاع کند و با متجاوزان مقابله نماید. اما اگر کسی حد و مرز این میل را رعایت نکند و مردمان دیگر را زیر سلطه و قدرت خود قرار دهد و اموال آنان را به چنگ آورد، از این قوه سوء استفاده کرده و مرتکب گناه شده است. ظالمین و متجاوزان به حقوق مردم در جهان، کسانی هستند که از این قوه استفاده نادرست کرده‌اند.

بررسی

چه عواملی امروزه سبب می‌شوند تمایلات مادی ما تحریک شوند و از حد اعتدال خارج گردند؟ آنها را شناسایی کرده و نام ببرید.

پاسخ به یک پرسش

ممکن است پیرسید با توجه به این سخن که انسان از هر چیزی منع شود نسبت به آن حریص‌تر می‌شود، آیا محدود کردن تمایلات مادی انسان توسط احکام الهی، سبب حریص‌تر شدن انسان و طغیان آن میل نمی‌شود؟

در پاسخ به این سؤال می‌گوییم:

اولاً؛ احکام الهی انسان را از توجه به امیال مادی منع نمی‌کند بلکه توصیه به استفاده معتدل از آنها می‌نماید.

ثانیاً؛ انسان به چیزی حرص می‌ورزد که نسبت به آن تحریک شود. انسان‌ها در زندگی اجتماعی خود از بسیاری از امور منع شده‌اند اما هرگز نسبت به آن حریص‌تر نمی‌شوند؛ مثلاً در دیوار منازل شخصی مردم، دیگران را از ورود بدون اجازه به آن منع می‌کند، اما وقتی انسان از کوچه و خیابان گذر می‌کند نه تنها نسبت به این منع هیچ حرصی ندارد، بلکه آن را پسندیده و لازمه زندگی اجتماعی می‌داند. بنابراین، حریص شدن انسان نسبت به برخی امیال مانند میل جنسی نه به خاطر محدود کردن آن، بلکه به خاطر تحریک انسان‌ها توسط برخی رسانه‌ها، فیلم‌ها، پوشش نامناسب برخی افراد و... است.

ثالثاً؛ برخی افراد منافع و تجارشان در گسترش و افراط در تمایلات مادی است و به دنبال حریص‌تر شدن مردم هستند.

و يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ

و کسانی که از شهوات پیروی

می کنند، می خواهند

شما به انحراف بزرگی دچار شوید.

أَن تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا^۱

این افراد شهوت ران به استفاده متعادل از تمایلات نام منع می گذارند تا این گونه الفا کنند که دین اسلام، انسان ها را از توجه به امیال و غرایز مادی منع کرده است.

ایمان، پشتوانه ای محکم برای دوری از گناه

همان طور که توضیح داده شد، انسان به طور فطری گناه را دوست ندارد و فضیلت و خیر را می خواهد. اما این مسئله سبب دوری از گناه نمی شود، زیرا چنان که گفته شد، عوامل تحریکی ممکن است زمینه توجه بیش از حد انسان به تمایلات حیوانی شود و برای رسیدن به آن تمایلات مرتکب گناه گردد.

بنابراین ما نیازمند یک پشتوانه محکم برای دوری از گناه هستیم و این پشتوانه محکم چیزی جز ایمان به خداوند نیست. ایمان به خداوند از چند جهت پشتوانه دوری از گناه است :

۱- انسان مؤمن می داند که خداوند ناظر کارهای اوست. از این رو حیا می کند که در پیشگاه او مرتکب گناه شود. در صورتی که گناهی هم از او سرزند از خداوند شرمند می شود و توبه می کند.

۲- انسان مؤمن می داند که خداوند انسان را بیهوده نیافریده و نسبت به اعمال وی بی تفاوت نیست؛ در روز حساب، به نیکوکاران پاداش می دهد و بدکاران را مجازات می کند. توجه به این مسئله، باعث می شود فرد مؤمن سعی در دوری از گناه داشته باشد.

۳- انسان مؤمن در سرگردانی قرار ندارد. خداوند او را راهنمایی کرده و مشخص نموده که چه کارهایی گناه و حرام و چه کارهایی واجب است. او با اعتماد و اطمینان به دستورات الهی عمل می کند و به سوی سعادت و رستگاری پیش می رود. خداوند در قرآن کریم می فرماید :

به راستی که مؤمنان پیروز و رستگارند.

همانان که در نمازشان خاشع و فروتن اند.

و آنان که از بیهوده کاری رویگردانند.

و آنان که اتفاق مال انجام می دهند.

و آنان که پاکدامنی می ورزند و فقط از همسران خود بهره می گیرند.

و آنان که امانت دارند و بر سر پیمانشان استوارند.

و آنان که از نمازهای خود محافظت می کنند.

۱- سوره نساء، آیه ۲۷.

اینان وارث وعده‌های زیبای خداوند هستند و «فردوس» را که یکی از بالاترین مراحل بهشت است، برای ابد به ارث می‌برند.^۱

بررسی یک مسئله

با توجه به مطالب قبل ممکن است این سؤال به ذهن انسان خطور کند که پس چرا برخی مؤمنین گناه می‌کنند؟ پاسخ به این سؤال نیازمند تأمل و دقت است. از همین جهت، آن را در چند بند پاسخ می‌دهیم:

۱- باید توجه داشته باشیم ایمان به خدا با اینکه کسی ادعای ایمان بکند، متفاوت است؛ ایمان به خدا یک امر قلبی است. ممکن است کسی به زبان بگوید خدا و دستورات او را قبول دارم، اما هنوز اعتقاد به خدا وارد قلبش نشده باشد. چنین کسی معمولاً از دستور خدا سرپیچی می‌کند و مرتکب گناه می‌شود.^۲

۲- حتی افرادی که به خداوند ایمان دارند از لحاظ درجات ایمان متفاوت‌اند؛ به عبارت دیگر، ایمان انسان‌ها شدت و ضعف دارد، ایمان یکی ضعیف است و ایمان دیگری قوی و ایمان فرد دیگر قوی‌تر. میزان دوری مؤمن از گناه با درجه ایمان و دلبستگی وی به خداوند ارتباط دارد. هر قدر ایمان قوی‌تر باشد، دوری وی از گناه نیز بیشتر است. با این میزان می‌توانیم درجه ایمان افراد پیرامون خود را بسنجیم: آنان که بیشتر از گناه دوری می‌کنند، ایمانشان قوی‌تر است.

انسانی که ایمان ضعیفی دارد، اگر ایمان خود را تقویت نکند و به گناه آلوده شود، به تدریج به گناه عادت می‌کند و به جایی می‌رسد که همین ایمان ضعیف را هم از دست می‌دهد و همه حقایق، حتی خدا را انکار می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید:

سپس سرنوشت آنان که	ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ
مرتکب گناه شدند	أَسَاءُوا السَّوْأَى
چنین شد که نشانه‌های خدا را تکذیب کردند	أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ
و آن نشانه‌ها را به باد تمسخر می‌گرفتند	وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ ^۳

اگر انسان هنگامی که اولین گناه را مرتکب می‌شود، شخصیت آلوده و وحشتناک فردای خود را ببیند، به شدت از آن بیزاری می‌جوید و دوری می‌کند. اما چون آن شخصیت آلوده به تدریج شکل می‌گیرد، در

۱- برگرفته از سوره مؤمنون، آیات ۱ تا ۱۱.

۲- گروهی از اعراب که ادعای ایمان می‌کردند، اما بایند به احکام اسلام نشده بودند، نزد پیامبر اکرم ﷺ آمدند و از ایمان دم زدند. خداوند به آن حضرت فرمود به اینان بگو ایمان نیاورده‌اید لکن بگوئید اسلام آورده‌ایم، چرا که هنوز ایمان به زرفای دلتان راه نیافته است. اگر خدا و رسول را اطاعت کنید، معلوم می‌شود که ایمان آورده‌اید و خداوند نیز پاداش شما را بدون کم و کاست می‌دهد. (برگرفته از سوره حجرات، آیه ۱۴)

۳- سوره روم، آیه ۱۰

ابتدا تن به گناه می‌دهد و پس از آنکه به گناه آلوده شد و خود را به آن عادت داد، آن تنفر اولیه را نیز فراموش می‌کند. «توجیه» گناه و «عادت» به آن، از پرتگاه‌های خطرناک سقوط در وادی ضلالت است.

۳- هریک از ما با تجربه‌هایی که در این زمینه داریم می‌توانیم بررسی کنیم که آیا در مواقعی که ارتباط معنوی بهتری با خدا داریم و ایمانمان به خداوند قوی‌تر است، بیشتر گناه می‌کنیم یا در حالی که توجهی به خدا نداریم و از او غافلیم؟

همچنین دوستان و هم‌کلاسی‌های ما نیز نمونه‌های خوبی برای بررسی این مسئله و رسیدن به پاسخ مناسب هستند. آیا دوستانی که واقعاً اهل نماز و روزه‌اند، بیشتر گناه می‌کنند یا دوستانی که کمتر به نماز و روزه خود توجه دارند؟

فکر گناه

هر کس، چه مؤمن و چه کافر، فکرش را به‌سوی گناه ببرد و دربارهٔ صحنه‌های گناه فکر کند، گرفتار آن می‌گردد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا.^۱

کسی که دربارهٔ معاصی زیاد فکر کند، گناهان او را به‌سوی خود می‌کشانند.

گرچه فکر گناه، مانند انجام گناه نیست و مجازات گناه را ندارد، اما زمینه‌ساز رفتن به سوی گناه است. امام صادق علیه السلام در این باره سخنی را از حضرت عیسی علیه السلام بیان می‌کنند که ایشان به حواریون خود فرمود: «موسی بن عمران به شما دستور داد که زنا نکنید اما من به شما فرمان می‌دهم که حتی فکر زنا را نیز به خاطر نیاورید چه رسد به اینکه آن عمل را انجام دهید، زیرا هر کس که فکر آن را بکند مانند کسی است که در ساختمانی آتش روشن کند که در این صورت دود آتش، خانه را سیاه می‌کند، گرچه ظاهر خانه سالم است.^۲»

بدتر از گناه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: چهار رفتار نسبت به گناه از خود گناه بدتر است:

۱- کوچک شمردن گناه (مثلاً وقتی نگاه هوس‌آلود به نامحرم می‌کنیم، یا با پوشش نامناسب در اجتماع حاضر می‌شویم، برای راحتی وجدان بگوییم اینکه چیزی نیست، دیگران گناهان بزرگ‌تر از این را انجام می‌دهند.)

۱- غرر الحکم و دررالکلم، تمیمی آمدی، حدیث ۸۵۶۱.

۲- بحار الأنوار، مجلسی، ج ۱۴، ص ۳۳۱.

- ۲- افتخار کردن به گناه (مثلاً بگوئیم، وقتی که فلان شغل را داشتیم فلان رشوه را گرفتیم و هیچ کس نفهمید).
- ۳- شادمانی کردن بر گناه (مثلاً بعد از گناه خوشحالی کنیم و بگوئیم چه کلاهی سر او گذاشتیم).
- ۴- اصرار بر گناه (بگوئیم خوب کردم که رشوه گرفتم، باز هم رشوه می گیرم).

گناهان صغیره و کبیره

در یک تقسیم بندی، گناهان به دو دسته صغیره و کبیره تقسیم می شوند.^۱ گناهان کبیره گناهانی هستند که آثار سوء و زیان بار آنها به مراتب از گناهان صغیره بیشتر است. تعداد گناهان کبیره در آیات و روایات به طور دقیق تعیین نشده فقط می توان گفت که برخی از گناهان حتماً از جمله گناهان کبیره هستند.^۲ عادت و تکرار گناهان صغیره زمینه ساز رفتن انسان به سمت گناهان کبیره است. از این رو امام رضا (ع) می فرماید:

«گناهان کوچک راه هایی برای گناهان بزرگ اند و کسی که در [گناهان] اندک از خدا ترسد، در [گناهان] بسیار نیز نخواهد ترسید»^۳

از این رو، یکی از گناهان کبیره، کوچک شمردن گناهان صغیره دانسته شده است.

کتمان گناه

در تعالیم دین توصیه شده است که اگر کسی به هر علتی گناهی را انجام داد، نباید گناهِش را برای دیگران بیان کند، زیرا با اظهار گناه، زشتی آن در نظر او و دیگران از بین می رود و انجام گناه امری عادی جلوه می کند.^۴ اگر در جامعه ای گناه، زشتی خود را از دست دهد، فساد در آن جامعه به سرعت گسترش می یابد. از این رو کسانی که در فضای مجازی یا در صحبت با دوستان خود، به راحتی گناهان خود را با دیگران در میان می گذارند گناه بزرگ دیگری را علاوه بر گناه قبلی، برای خود ثبت می کنند، زیرا باعث ترویج آن گناه می شوند. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...^۵

بی گمان، کسانی که دوست دارند کارهای بسیار زشت در میان مؤمنان شایع شود، در دنیا و آخرت عذابی دردناک دارند.

۱- مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۱۱، ص ۳۶۷.

۲- این تقسیم بندی ناظر بر آیه ۳۱ سوره نساء است که می فرماید «إِنْ تَجْنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُهَوَّنَ عَنْهُ، نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلَ كَرِيمٍ».

۳- برخی از گناهان کبیره عبارت اند از: شرک به خدا، یأس از رحمت الهی، عاق والدین، قطع رحم، رباخواری، زنا، لواط، کم فروشی، فرار از جهاد، کمک به ستمکاران، یاری نکردن به ستم دیدگان، اسراف، ترک یکی از واجبات، اصرار بر گناه، غیبت، بهتان، ریختن آبروی دیگران، احتکار، کبر، دشمنی با مؤمنین، کفران نعمت (برای توضیح بیشتر به کتاب «گناهان کبیره» از آیت الله شهید دستغیب مراجعه کنید).

۴- «الصَّغَائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَى الْكِبَائِرِ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ فِي الْقَلِيلِ لَمْ يَخَفْهُ فِي الْكَثِيرِ»؛ عیون أخبار الرضا، صدوق، ج ۲، ص ۱۸.

۵- بحار الأنوار، مجلسی، ج ۱۰، ص ۷۸.

۶- سوره نور، آیه ۱۹.

آثار گناه

گناهان، آثار نامطلوبی بر زندگی دنیوی و اخروی ما دارند که به سه مورد آن اشاره می‌کنیم :

۱- **قساوت قلب** : قساوت^۱ قلب حالتی است که قلب انسان نسبت به حق تسلیم نیست، تا آنجا که نصیحت هیچ نصیحت کننده در او اثر نمی‌کند. این حالت با تکرار گناه پیدا می‌شود؛ یعنی قلب با تکرار گناه، به تدریج چنان سخت می‌شود که دیگر انجام هیچ گناهی او را ناراحت نمی‌کند. قرآن کریم به گناهکاران خطاب می‌کند و با مثالی وضع آنان را توضیح می‌دهد :

«سپس دل‌هایتان پس از آن سخت شد، همانند سنگ یا سخت‌تر از سنگ، زیرا که از بعضی سنگ‌ها جویباران می‌شکافد و از بعضی از آنها آب بیرون می‌آید و برخی از آنها از عظمت و خشیت خداوند فرو می‌افتد.»^۲
امام باقر علیه السلام فرمود : «هیچ چیز مانند گناه دل را فاسد نمی‌کند. همانا قلب آلوده به گناه می‌شود تا جایی که بر اثر استمرار، گناه بر آن چیره می‌شود و آن را زیر و رو می‌کند.»^۳

۲- **سلب توفیق** : وقتی انسان مرتکب گناه می‌شود، علاوه بر آثار مستقیم گناه، توفیقی نیز از او سلب و دری از خیر به روی او بسته می‌شود. همین محرومیت چه بسا سرچشمه محرومیت‌های بعدی می‌شود؛ مگر اینکه شخص پس از انجام گناه، قلباً پشیمان شود و با توبه به درگاه الهی بازگردد.
۳- **از بین بردن آرامش خاطر** : گناه، بر وجدان انسان اثر می‌گذارد و شخص را از درون ناراحت می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید : «گاهی، یک لحظه گناه، اندوه طولانی به دنبال دارد.»^۴
اگر گناهکار، در همین مرحله توبه کند، خود را از اندوه درونی نجات داده است. اما اگر گناه را تکرار کند، برای راحت کردن وجدان خود، پیوسته دست به توجیه می‌زند تا بالاخره بر وجدان خود چیره شود و گناه را به آسانی انجام دهد.

خودارزیابی

حالت خود را هنگام نافرمانی از خداوند بررسی کنید و ببینید.

- ۱- به کدام خطا عادت کرده‌اید و علت آن چیست؟
- ۲- به آثار سوء آن خطا آشنا هستید و می‌دانید چه اثری برجا می‌گذارد؟
- ۳- هنگام انجام آن خطا، چه حالتی در پیشگاه خداوند دارید؟

۱- قساوت در لغت به معنای سخت، خشن و نفوذناپذیر است، از این رو به سنگ‌های سخت، «قسی» گفته می‌شود.

۲- سوره بقره، آیه ۷۴.

۳- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۶۸.

۴- همان، ص ۴۵۱.



وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ
وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي
السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ
النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا
فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا
لِدُنُوبِهِمْ ۚ وَمَن يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ ۚ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ
مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٣٥﴾ أُولَٰئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن
رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ
نِعَمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿١٣٦﴾ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا
فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿١٣٧﴾
هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٨﴾ وَ
لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنْتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾

و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود، و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمان‌ها و زمین است [و] برای پرهیزکاران آماده شده است، بشتابید. ﴿۱۳۱﴾

[پرهیزکارانی] که از مال خود به فقرا در حال وسعت و تنگدستی انفاق کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از [خطای] مردم در می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. ﴿۱۳۲﴾

[همانانی] که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و [نیز] بر آنچه مرتکب شده‌اند، با آنکه می‌دانند [گناه است]، پافشاری نمی‌کنند. ﴿۱۳۳﴾ آنان، پاداششان آمرزشی از جانب پروردگارشان و بوستان‌هایی است که از زیر [درختان] آن، جویبارها روان است. جاودانه در آن بمانند و پاداش اهل عمل چه نیکوست. ﴿۱۳۴﴾

قطعاً پیش از شما سنت‌هایی وجود داشته [و سپری شده] است. پس، در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟ ﴿۱۳۵﴾ این [قرآن] برای مردم، بیانی [روشن]، و برای پرهیزکاران، رهنمود و اندرزی است. ﴿۱۳۶﴾

و اگر مؤمنید، سستی نکنید و غمگین نشوید، که شما برترید. ﴿۱۳۷﴾



درس هشتم

بازگشت

خدای متعال به حضرت داود علیه السلام فرمود :

«ای داود! اگر آنان که از من روی گردانده‌اند می‌دانستند که چگونه انتظار آنها را می‌کشم و شوق بازگشتشان را دارم، بدون شک از شوق آمدن به سوی من جان می‌دادند و بندبند وجودشان از محبت من از هم می‌گسست.»^۱

تصمیم‌های جدید همواره برای تکمیل پیمان‌های قبلی و پیمودن ادامه راه نیست، بلکه گاه برای بازگشت از مسیری است که چندی به غلط پیموده شده و آثار زیان‌باری برجای گذاشته است. این گونه تصمیم‌ها «توبه» نام دارد. در این درس می‌خواهیم بدانیم حقیقت توبه چیست؟ و بازگشت حقیقی چه ویژگی‌هایی دارد؟

۱- «یا داوود! لَوْ عَلِمَ الْمُدْبِرُونَ عَنِّي كَيْفَ ابْتَغَايَ لَهُمْ وَسَوْفَى إِلَيَّ تَوْبَتِهِمْ لَمَانُوا سُوءًا إِلَيَّ وَ لَتَفَرَّقَتْ أَوْصَالُهُمْ». میزان الحکمه،

محمدی ری شهری، ج ۴، ص ۲۷۹۷.

عبد یا آزاد؟

صدای ساز و آواز بلند بود. هرکس که از نزدیک آن خانه با شکوه می‌گذشت، می‌توانست حدس بزند که در درون خانه چه خبر است! بساط عیش و می‌گساری پهن بود و جام شراب پیایی نوشیده می‌شد.

زنی که در آن خانه خدمت می‌کرد، بیرون آمد تا زباله‌ها را در کناری بریزد. در همین لحظه مردی که آثار عبادت از چهره‌اش نمایان بود، از آنجا می‌گذشت. از آن زن پرسید:

صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟

زن گفت: آزاد. صاحب چنین خانه‌ای که بنده نیست!

آن مرد گفت: معلوم است که آزاد است. اگر بنده می‌بود، بندگی می‌کرد و حرمت صاحب خود را نگه می‌داشت و این بساط را پهن نمی‌کرد.

رد و بدل شدن این سخنان موجب شد که خدمتکار مدت بیشتری در بیرون خانه مکث کند. هنگامی که برگشت، اربابش پرسید: «چرا معطل کردی؟»

خدمتکار ماجرا را تعریف کرد و گفت که، مردی با چنین وضع و شمایی می‌گذشت و چنان پرسشی کرد و من چنین پاسخی دادم.

شنیدن ماجرا، صاحبخانه را چند لحظه در اندیشه فرو برد. جمله «اگر بنده می‌بود، بندگی می‌کرد و حرمت صاحب خود را نگه می‌داشت» چون تیری بر قلبش نشست و او را تکان داد. یکباره از جا برخاست و به خود مهلت پوشیدن کفش را نداد. با پای برهنه به دنبال گوینده سخن رفت. دويد تا خود را به گوینده سخن، که امام موسی کاظم علیه السلام بود، رساند. در حضور امام توبه کرد و تا زنده بود به پیمان خویش وفادار ماند. بُسر بن حارث که تا آن روز در زمره اشراف زادگان و عیاشان قرار داشت، در سِلک مردان پرهیزکار و خداپرست درآمد.^۱

انقلاب علیه خود

در میان مخلوقات، انسان موجودی است که علاوه بر ایستادگی در برابر موانع بیرونی، می‌تواند در برابر موانع درونی نیز ایستادگی کرده و حتی علیه خود انقلاب کند؛ بدین معنا که می‌تواند با پیروی از عقل، علیه تمایلات ناپسند خود قیام کند و انقلاب نماید.

۱- داستان راستان، مرتضی مطهری، داستان ۴۴

با توجه به آنچه در سال‌های قبل دربارهٔ «نفس اماره» و «نفس لوّامه» و «خود دانی» و «خود عالی» آموخته‌اید، به سؤال زیر پاسخ دهید :

مقصود از انقلاب علیه خود چیست؟ کدام خود، علیه دیگری انقلاب می‌کند؟

.....

.....

حقیقت توبه

توبه در لغت به معنای بازگشت است و در اصطلاح دینی، به معنای بازگشت از گناه به سوی خداوند و قرار گرفتن در دامن عفو و غفران اوست. این حالت وقتی رخ می‌دهد که انسان از گناه پشیمان شده و قصد انجام آن را نداشته باشد. با بازگشت بنده گناهکار، خداوند نیز به سوی او باز می‌گردد و درهای رحمتش را به رویش می‌گشاید و آرامش را به قلب او باز می‌گرداند.

همین که انسان بعد از انجام گناه، در دل احساس پشیمانی کند و زبان حالش این باشد که : «چقدر بد شد! چرا به فرمان خدا بی توجهی کردم؟ دیگر این کار را انجام نمی‌دهم» توبه انجام شده و گناه بخشیده می‌شود. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «برای توبه کردن پشیمانی کافی است.»^۱

چنین انسانی واقعاً در دل «اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» را گفته است، گرچه آن را بر زبان جاری نکرده باشد. اما اگر بر عکس باشد، یعنی با زبان «اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» بگوید اما در قلبش پشیمان نباشد و قصد انجام دوباره آن گناه را داشته باشد، چنین کسی توبه نکرده است.

توبه و پاکی

گناه، آلودگی است و توبه، پاک شدن از آلودگی هاست. توبه گناهان را از قلب خارج می‌کند و آن را شست و شو می‌دهد. به همین جهت این عمل را «پیرایش» یا «تخلیه» نیز می‌گویند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید :

اَلتَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ

كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ^۲

کسی که از گناه توبه کرده

مانند کسی است که هیچ گناهی نکرده است.

۱- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۴۲۶.

۲- مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۱۲، ص ۱۲۶.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید :

التَّوْبَةُ تُطَهِّرُ الْقُلُوبَ

توبه دل‌ها را پاک می‌کند

و تَغْسِلُ الذُّنُوبَ^۱

و گناهان را می‌شوید.

در اینجا باید به چند نکته توجه کرد :

۱- با توبه همه گناهان حتی شرک هم آمرزیده می‌شود.

خداوند به پیامبرش پیام می‌دهد که :

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ

بگو ای بندگان من که بسیار به خود ستم روا

داشته‌اید،

از رحمت الهی نا امید نباشید،

لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ

إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا

.....

إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ^۲

.....

۲- توبه نه تنها گناه را پاک می‌کند، بلکه اگر ایمان و عمل صالح نیز به دنبال آن بیاید، گناهان را به

حسنات تبدیل می‌کند. خداوند می‌فرماید : «کسی که باز گردد و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد،

خداوند گناهان آنان را به حسنات تبدیل می‌کند زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.»^۳

۳- توبه در جوانی آسان‌تر است و خداوند توبه جوانان را بسیار دوست دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

می‌فرماید : «کسی نزد من محبوب‌تر از جوان توبه‌کار نیست.»^۴

۴- در توبه همیشه باز است، اما توفیق توبه همواره میسر نیست. باید لحظه‌های توفیق را شکار کرد

و خود را در دامن مهر خداوند انداخت.

۵- تکرار توبه، اگر واقعی باشد، نه تنها به معنی دور شدن از خداوند نیست، بلکه موجب محبوب

شدن انسان نزد خداوند و جلب رحمت او می‌شود. خداوند می‌فرماید :

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ

خداوند کسانی را که زیاد توبه می‌کنند، دوست دارد

و يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ^۵

و پاکیزگان را دوست دارد.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۹.

۲- سورة زمر، آیه ۵۳.

۳- سورة فرقان، آیه ۷۰.

۴- مشکاة الانوار، طبرسی، ص ۱۷۰.

۵- سورة بقره، آیه ۲۲۲.

بنابراین، اگر کسی گناهی مرتکب شد و توبه کرد، اما توبه‌اش را شکست و دوباره مرتکب گناه شد، هیچ مانعی ندارد که باز هم توبه کند و از خداوند عذرخواهی نماید؛ چراکه خداوند کسی را که فوراً از گناه خود ناراحت می‌شود و بسیار توبه می‌کند، دوست دارد؛ زیرا می‌بیند چنین فردی، با اینکه در دام گناه افتاده، اما قلبش نزد اوست و به سرعت از عمل خود پشیمان می‌شود.

نمونه

امام باقر (علیه السلام) به یکی از یاران خود فرمود :

ای محمدبن مسلم! گناهان مؤمن، وقتی که از آنها توبه می‌کند، بخشیده شده است. پس مؤمن، باید بعد از توبه کردن، عمل را از نو آغاز کند و زندگی را از سر گیرد. البته آگاه باش که این امتیاز فقط برای اهل ایمان است.

محمدبن مسلم از امام سؤال کرد : اگر مؤمن بعد از توبه و استغفار باز هم به طرف گناه بازگشت، آن وقت چه می‌شود؟

امام فرمود : ای محمدبن مسلم! تو خیال می‌کنی مؤمن از گناهش پشیمان می‌شود و از آن استغفار می‌کند، اما خداوند توبه او را قبول نمی‌کند؟!

محمدبن مسلم بار دیگر می‌پرسد : حال اگر این توبه شکستن را بارها تکرار کند و پس از هر گناه باز هم توبه کند و از خدا طلب بخشش نماید، باز هم قبول است؟

امام در جواب فرمود : هر وقت مؤمن با استغفار و توبه به سوی خدا باز گردد، خدا هم با بخشش به سوی او باز می‌گردد. سپس امام این آیه را خواند : «اوست که توبه بندگان را می‌پذیرد و گناهان را می‌بخشد و می‌داند که چه می‌کنید.»^۱

سپس امام به محمدبن مسلم تذکر داد و فرمود : مراقب باش مؤمنین را از رحمت خدا مأیوس نکنی!^۲

حیله‌های شیطان

شیطان، برای دور کردن انسان از توبه، تلاش فراوان می‌کند و با حیله و فریب مانع توبه انسان‌ها می‌شود، برخی از حیله‌های وی عبارت‌اند از :

۱- ناامید کردن از رحمت الهی : ابتدا انسان را با این وعده که «گناه کن و بعد توبه کن!» به سوی

۱- سورة شوری، آیه ۲۵.

۲- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۴۳۴.

گناه می‌کشاند و وقتی که او آلوده شد، از رحمت الهی مأیوسش می‌سازد و می‌گوید «آب که از سر گذشت چه یک وجب، چه صد وجب.» در این حالت، انسان با خود می‌گوید که کار از کار گذشته و پروندهٔ عملم نزد خداوند آن قدر سیاه است که دیگر توبه‌ام پذیرفته نیست. درحالی که آدمی، هر قدر هم که بد باشد، اگر واقعاً توبه کند و نادم و پشیمان شود، حتماً خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد.

بازاً بازاً هر آنچه هستی بازاً گر کافر و گبر و بت پرستی بازاً
این درگه ما درگه نومیدی نیست صد بار اگر توبه شکستی بازاً

۲- به تأخیر انداختن توبه (تسويف): «تسويف» از ریشه «سَوَف» و به معنای امروز و فردا کردن و کار امروز را به فردا انداختن است. به عبارت دیگر، فرد گنهگار دائماً به خود می‌گوید «به‌زودی توبه می‌کنم» و این گفته را آن قدر تکرار می‌کند تا اینکه دیگر میل به توبه در او خاموش می‌شود. این حيلهٔ شیطان، بیشتر برای گمراه کردن جوانان به کار می‌رود. به او می‌گویند تو هنوز جوانی و فرصت توبه داری، بالاخره در آینده می‌توانی توبه کنی. اما این یک دام است و سبب عادت جوان به گناه می‌شود، به طوری که ممکن است ترک گناه پرايش سخت گردد. درست است که هر وقت برگردیم خدا قبولمان می‌کند، اما اگر انسانی غرق گناه شود، دیگر معلوم نیست که میل به توبه پیدا کند. شاید گناه به قدری بر روحش غلبه کند که هیچ وقت قلبش از گناه پشیمان نشود و وقتی که پشیمانی قلبی نباشد توبه‌ای صورت نگرفته است.

همچو آن شخصِ درشتِ خوش سَخُنْ	در میان ره نشاند او خارِبُنْ
هر دمی آن خارِبُنْ افزون شدی	پای خلق از زخم آن پرخون شدی
جامه‌های خَلْقِ بدریدی زخار	پای درویشان بِخَسْتی زار زار
چون به جدِ حاکم بدو گفت این بکنْ	گفت آری برگم روزیش من
مدتی فردا و فردا وعده داد	شد درخت خارِ او محکم نهاد
گفت روزی حاکمش ای وعده کزْ	پیش آ در کار ما واپس مَغْزْ
تو که می‌گویی که فردا، این بدان	که به هر روزی که می‌آید زمان
آن درختِ بدِ جوان‌تر می‌شود	وین کَنده پیر و مضطر می‌شود

خار بُن در قوّت و برخاستن خارکُن در پیری و در کاستن
 خار بُن هر روز و هر دم سبزتر خارکُن هر روز زار و خشک‌تر
 او جوان‌تر می‌شود تو پیرتر زود باش و روزگار خود مَبَرّاً

۳- گام به گام کشاندن به سوی گناه : روش دیگر شیطان برای کشاندن انسان به شقاوت این است که او را گام به گام و آهسته به سمت گناه می‌کشاند تا در این فرایند تدریجی، متوجه زشتی گناه و قبح آن نشود و اقدام به توبه نکند^۲؛ برای مثال، شیطان از همان ابتدا، انسان را به رابطه نامشروع با جنس مخالف دعوت نمی‌کند، بلکه در گام اول سخن از یک دوستی ساده به میان می‌آورد، دوستی‌ای که فقط در حد صحبت و درد دل کردن است. اما در گام‌های بعدی و به‌صورت تدریجی چنان این دوستی را پیش می‌برد که فرد خود را غرق در فساد و آلودگی می‌بیند.

مراحل تکمیلی توبه

توبه یا همان پشیمانی از گناه آثار و نتایجی دارد که در زندگی شخص توبه‌کننده خود را نشان می‌دهد؛ از جمله :

۱- تلاش در جهت دور شدن از گناه : توبه‌کننده تلاش می‌کند دیگر به سراغ گناهی که از آن پشیمان شده است نرود؛ زیرا انجام آن مساوی با شکستن توبه است که در آن صورت باز هم باید توبه کند. به عبارت دیگر، اگر توبه‌کننده حقیقتاً توبه کرده باشد، گرچه ممکن است به آن گناه علاقه‌ای هم داشته باشد، سعی خواهد کرد در عمل از آن دوری نماید؛ یعنی از افراد، مکان‌ها و موقعیت‌هایی^۳ که می‌توانند زمینه‌ساز شکل‌گیری گناه باشند، دوری می‌کند.

۱- مثنوی، مولوی، دفتر دوم.

۲- قرآن کریم در مورد این روش شیطان، تعبیر «خُطُوبَاتِ الشَّيْطَان» را به کار می‌برد؛ یعنی گام‌های شیطان. این تعبیر نشان می‌دهد که روش شیطان در گمراه نمودن افراد، تدریجی و گام‌به‌گام است و شیطان انسان را قدم‌به‌قدم به‌سوی پرتگاه می‌کشاند. اگر انسان بداند که قرار است روزی با فریب شیطان چه گناهان بزرگی را انجام دهد، به‌شدت از آن بیزاری می‌جوید و دوری می‌کند اما شیطان، انسان را فوراً به سمت آن گناه نمی‌برد، بلکه گام‌به‌گام و به‌تدریج قبح و زشتی گناه را در دل او از بین می‌برد تا در نهایت گناه بزرگ را مرتکب شود. قرآن کریم با اشاره به این روش شیطان این نکته را مطرح می‌کند که هدف نهایی شیطان آلوده کردن شما به انجام فحشا و منکر است و هر کس به دنبال گام‌های شیطان بیفتد عاقبتی جز انجام گناهان زشت و ناپسند ندارد :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ ۚ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ ... (سوره نور، آیه ۲۱).

۳- منظور از موقعیت‌ها، هرگونه فضایی است که می‌تواند موجب تحریک و سوق دادن انسان به سوی گناه شود، مانند حضور در برخی از گروه‌ها در فضای مجازی، مشاهده برخی فیلم‌ها، انجام بازی‌های رایانه‌ای نامناسب و ...

برای اینکه حالت پشیمانی، به ترک گناه بینجامد، چه راه حل هایی را پیشنهاد می دهید؟

۲- جبران حقوق الهی و حقوق مردم: توبه کننده تلاش می کند حقوقی را که با گناه خود ضایع کرده

است جبران نماید. دسته ای از این حقوق، مربوط به خداوند است. مهم ترین حق خداوند نیز، حق اطاعت و بندگی اوست. توبه کننده باید بکوشد کوتاهی های خود را در پیشگاه خداوند جبران کند؛ برای مثال، نمازها یا روزه های از دست داده را به تدریج قضا نماید و عبادت های ترک شده را به جا آورد.

البته خداوند نسبت به بندگان خود مهربان است و اگر ببیند که شخص توبه کار تلاش خود را کرده و نتوانسته همه گناهان را جبران کند، بقیه موارد را خود جبران نموده و او را عفو می کند.

دسته ای دیگر، حقوق مردم است. توبه کننده باید بکوشد اگر ستمی بر مردم کرده است آن را جبران نماید و حقوق مادی یا معنوی آنها را در حد توان ادا کند و رضایت صاحبان حق را به دست آورد و اگر به آنان دسترسی ندارد، به نیابت از آنان صدقه دهد و برایشان دعای خیر و طلب آمرزش نماید.^۱ توجه کنیم که حقوق معنوی انسان ها بسیار مهم تر از حقوق مادی آنان است. اگر با دروغ، غیبت و تهمت آبروی انسانی ریخته شده، اگر قلب پدر یا مادری بر اثر بی حرمتی فرزندی شکسته شده، اگر با توزیع کتاب یا راه انداختن یک شبکه اجتماعی همراه کننده در فضای مجازی، فساد و تباهی در جامعه گسترش یافته، اگر رفتار ناپسند برخی افراد سبب بدبینی دیگران به دین شده، در واقع حقوق معنوی افراد ضایع شده است و باید فرد توبه کننده به جبران حقوق از دست رفته بپردازد.

خودارزیابی

رفتار و اخلاق خود را ارزیابی کنید و ببینید به کدام یک از حقوق خداوند و مردم کمتر توجه کرده اید. آنها را یادداشت کنید و برای جبران آن برنامه ریزی نمایید.

توبه اجتماعی

آنچه تاکنون گفته شد مربوط به توبه فردی بود؛ اما جامعه هم اگر در برخی از ابعاد از مسیر توحید و اطاعت از خداوند خارج شد، نیازمند بازگشت به مسیر توحید و اصلاح، یعنی نیازمند «توبه اجتماعی» است.

۱- محجة البیضاء، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۵، ص ۲۷۳.

انحراف‌های اجتماعی باید در همان مراحل ابتدایی خود اصلاح شوند تا گسترش نیابند و ماندگار نشوند. رباخواری، رشوه‌گرفتن، بی‌توجهی به عفاف و پاکدامنی، ظلم کردن و ظلم‌پذیری و اطاعت از غیر خدا از جمله این بیماری‌ها و انحراف‌هاست.

مهم‌ترین راه اصلاح و معالجه جامعه از این بیماری‌ها انجام دادن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر است. اگر مردم در انجام این وظیفه کوتاهی کنند، گناهان اجتماعی، قوی‌تر و محکم‌تر می‌شوند و در تمام سطوح جامعه نفوذ می‌کنند. در واقع اگر مردم در برابر این گناهان حساسیت نشان دهند و در برابر آن بایستند و بکوشند که جامعه را اصلاح کنند، به آسانی می‌توانند مانع گسترش گناهان شوند. اما اگر مردم کوتاهی کنند و اقدامات دلسوزان جامعه به جایی نرسد و به تدریج انحراف از حق بیشتر و بیشتر شود، اصلاح آن مشکل می‌شود و نیاز به تلاش‌های بسیار و فعالیت‌های اساسی و زیربنایی پیدا می‌شود تا آنجا که ممکن است نیاز باشد انسان‌های بزرگی جان و مال خود را تقدیم کنند تا جامعه را از تباهی برهانند و مانع خاموشی کامل نور هدایت شوند.

بیشتر بدانیم

هنگامی که امیرالمؤمنین برای مبارزه با معاویه وارد صفین شده بود، برای لشکریان خود سخنرانی مهمی کرد. در قسمتی از این سخنرانی می‌فرماید:

«آنگاه که مردم بر حاکم چیره شوند و از وی اطاعت نکنند، یا حاکم بر مردم ستم ورزد، در این هنگام اختلاف و تفرقه پدید می‌آید و نشانه‌های ظلم و تجاوز آشکار می‌شود و فریبکاری در دین رواج می‌یابد و راه‌های روشن و سنت‌ها رها می‌گردد. در این هنگام است که از روی هوی و هوس عمل شود و احکام خدا تعطیل گردد و بیماری‌های قلب و روح فراوان شود. در چنین شرایطی دیگر مردم نمی‌ترسند که حق بزرگی را فرو گذار نمایند یا باطلی بزرگ انجام شود. در این هنگام نیکوکاران ذلیل و اشرار عزیز شوند و عقوبت خداوند در حق بندگان بزرگ گردد.»

سپس به مردم چنین پیشنهاد می‌کند: «پس ای مردم! بر شما باد خیرخواهی در اجرای حقوق و یاری نیکوی یکدیگر بر آن، زیرا هیچ‌کس، هر اندازه هم که در به‌دست آوردن رضای خداوند حریص باشد و تلاشش در راه اطاعت و بندگی خدا فراوان باشد، نمی‌تواند به حقیقت اطاعتی که شایسته خداوند است برسد...»^۱

تا چه زمانی برای توبه کردن مهلت داریم؟

سراسر عمر ظرف زمان توبه است^۱، اما بهترین زمان برای توبه، دوره‌ای است که امکان توبه بیشتر و انجام آن آسان‌تر و جبران گذشته راحت‌تر است. بر این اساس، باید به این نکته توجه کنیم:

دوره جوانی دوره انعطاف‌پذیری، تحوّل و دگرگونی و دوره پیری دوره کم‌شدن انعطاف و تثبیت خوی‌ها و خصلت‌هاست. اگر در دوره جوانی خصلت‌هایی در انسان پدید آمد و ماندگار شد خارج کردن آنها در پیری بسیار سخت و طاقت‌فرسا خواهد بود. صفات ناپسندی که در ما پدید می‌آیند، شبیه ریشه‌های نهالی هستند که در ابتدا نفوذ کمی در خاک دارد اما هر قدر زمان می‌گذرد، نفوذ آن بیشتر می‌شود و قوی‌تر می‌گردد تا جایی که کندن آن درخت بسیار سخت می‌شود. از این رو، توبه در جوانی بسیار آسان‌تر از زمان پیری است.

امام خمینی رحمته الله علیه خطاب به جوانان می‌نویسد:

«بهار توبه ایام جوانی است که بار گناهان کمتر و تیرگی قلب و ظلمت درون اندک‌تر و شرایط توبه سهل‌تر و آسان‌تر است. انسان در پیری حرص، طمع، حبّ جاه و مال و طول آرزویش بیشتر است، و این به تجربه ثابت شده است و حدیث شریف نبوی شاهد بر آن است^۲. فرض کنیم که انسان بتواند در ایام پیری به توبه اقدام کند، از کجا که به پیری برسد و اجل، او را در سن جوانی و در حال اشتغال به نافرمانی نرباید و به او مهلت دهد؟...»

پس ای عزیز، از فریب‌های شیطان بترس و در حذر باش، و با خدای خود مکر و حیل مکن که پنجاه سال یا بیشتر شهوت‌رانی می‌کنم و دم مرگ با کلمه استغفار جبران گذشته می‌کنم؛ اینها خیال‌خام است. اگر در حدیث دیدی یا شنیدی که حق تعالی بر این امت لطف فرموده و توبه آنها را تا قبل از مشاهده آثار مرگ یا خود آن قبول می‌فرماید، صحیح است؛ ولی هیاهات که در آن وقت توبه از انسان سرزند! مگر توبه لفظ است؟! اقدام به توبه زحمت دارد؛ ... چه بسا باشد که قبل از فکر توبه یا عملی کردن آن، اجل مهلت ندهد و انسان را با بار معصیت‌های سنگین و ظلمت بی‌پایان گناهان، از این جهان منتقل نماید. آن وقت خدا می‌داند که انسان به چه گرفتاری‌ها و بدبختی‌ها دچار می‌شود ...

پس ای عزیز، هرچه زودتر دامن همت به کمر بزن و عزم را محکم و اراده را قوی کن و از گناهان، تا در سن جوانی هستی یا در حیات دنیایی به سر می‌بری، توبه کن و مگذار فرصت خداداد از دستت برود.^۳

۱- اصول کافی، کلینی، ج ۲، ص ۴۴۰، کتاب کفر و ایمان.

۲- اشاره به این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارد که فرمود: آدمی پیر می‌شود در حالی که دو صفت در او جوان می‌شود: حرص و آرزوهای دور و دراز (بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۲).

۳- شرح چهل حدیث، امام خمینی رحمته الله علیه، ص ۲۷۳ (با ساده‌سازی برخی کلمات و عبارات).

برخیز تا به عهد امانت وفا کنیم
بی مغز بود سر که نهادیم پیش خلق
دارالشفای توبه نبسته است در هنوز
روی از خدا به هر که کنی شرک خالص است
چند آید این خیال و رود در سرای دل
چون برترین مقام ملک دون قدر ماست
تقصیرهای رفته، به خدمت قضا کنیم
دیگر فروتنی به در کبریا کنیم
تا درد معصیت به تدارک دوا کنیم
توحید محض کز همه رو در خدا کنیم
تا کی مقام دوست به دشمن رها کنیم
چندین به دست دیو زبونی چرا کنیم

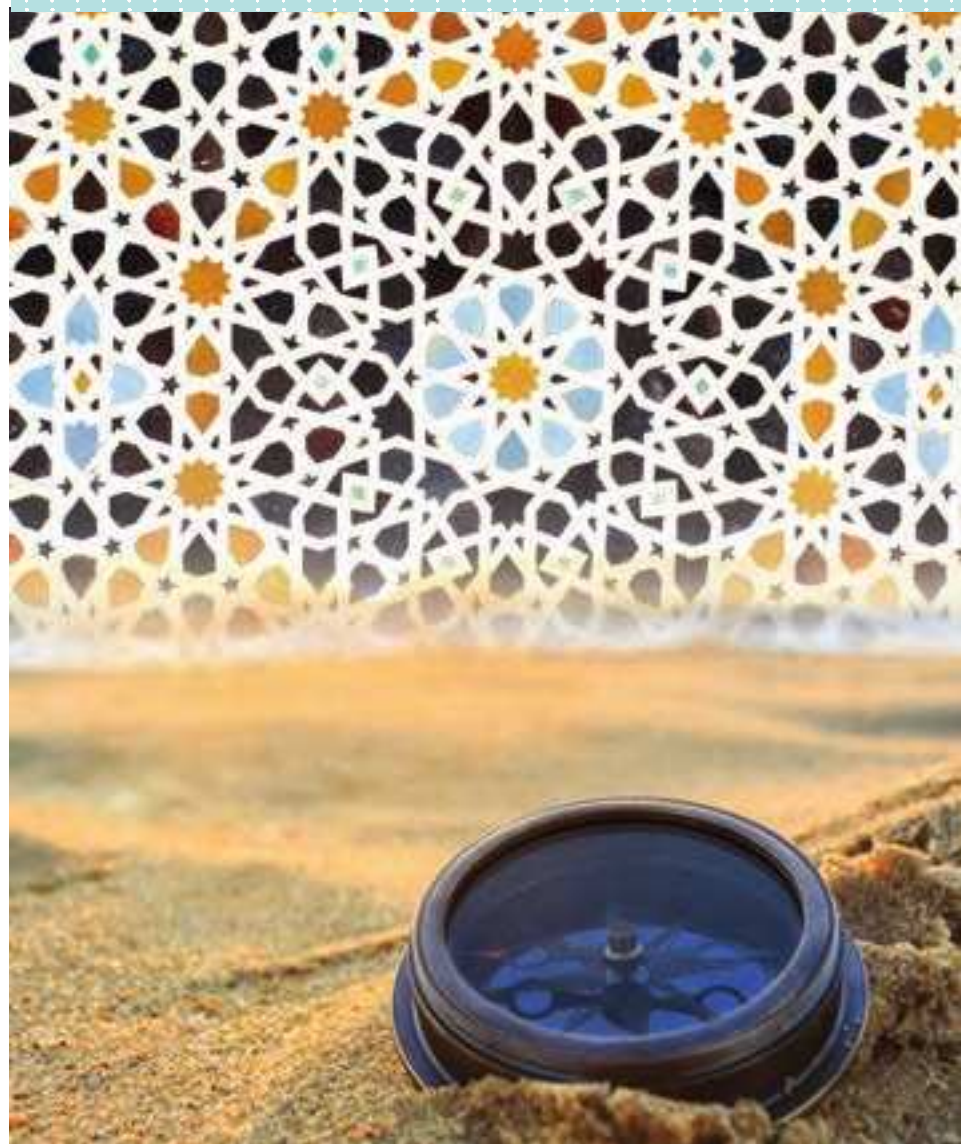
پیشنهادهای

مناجات التائبین را در کتاب «مفاتیح الجنان» بخوانید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید :

الف) گناه چه آثاری در وجود انسان باقی می‌گذارد؟

ب) چه اموری است که جز خداوند دیگری توان انجام آن را ندارد؟

ج) خداوند چه راهی پیش پای گناهکار قرار داده که راه عذرآوردن را بر او بسته است؟



يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ ۚ إِنَّ أَتَقَيَّتُنَّ
 فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ
 قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿٣٢﴾ وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ
 تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ ۚ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ
 وَ اطَّعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ
 الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾ وَ اذْكُرْنَ
 مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَ الْحِكْمَةِ ۚ إِنَّ
 اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿٣٤﴾ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ
 وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْقَانِتَاتِ
 وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقَاتِ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِرَاتِ وَ
 الْخَاشِعِينَ وَ الْخَاشِعَاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ
 وَ الصَّابِئِينَ وَ الصَّابِئَاتِ وَ الْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ
 الْحَافِظَاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ
 أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٣٥﴾ وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ
 وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ
 الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۚ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ
 ضَلَالًا مُبِينًا ﴿٣٦﴾

ای همسران پیامبر، شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید، البته اگر تقوی پیشه سازید پس به ناز [و به گونه‌ای هوس‌انگیز] سخن نگوئید، تا آنکه در دلش بیماری است، طمع ورزد و گفتاری شایسته بگوئید. 

و در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیتِ قدیم، زینت‌های خود را آشکار نکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده‌اش را فرمان ببرید. خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاک و پاکیزه گرداند. 

و آنچه را که از آیات خدا و [سخنان] حکمت [آمیز] در خانه‌های شما خوانده می‌شود، یاد کنید. در حقیقت، خدا همواره دقیق و آگاه است. 

به یقین مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان مطیع پروردگار، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان شکیب‌دوست، و مردان و زنان انفاق‌کننده، و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای [همه] آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است. 

و هیچ مرد و زن مؤمنی را سزاوار نیست که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، در امور خود، خود را صاحب اختیار بدانند، و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند، قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است. 



درس نهم

زندگی در دنیای امروز و عمل به احکام الهی



قرآن کریم، رمز سعادت و رستگاری ما را تزکیه نفس دانسته و می‌فرماید :

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا^۱

به یقین هر کس خود را تزکیه کرد، رستگار شد.

تزکیه نفس زمانی اتفاق می‌افتد که نفس ما از آلودگی‌ها پاک شود. این کار با توبه از گناهان آغاز می‌شود؛ اما برای تداوم پاک ماندن جان و دل انسان، می‌بایست علاوه بر توبه به سایر دستوراتی که خداوند فرمان داده است عمل نمود. دستورات اخلاقی، عبادی و... در این درس به یکی از مهم‌ترین این دستورات، یعنی احکام می‌پردازیم.

یگانه راه اطمینان

احکام و قوانین دین اسلام، علاوه بر اینکه زندگی سالم در دنیا را تضمین می‌کند، سعادت و نیک‌بختی اخروی و ابدی را نیز تأمین می‌نماید. بنابراین، نمی‌توان بایدها و نبایدهای دینی و الهی را با قوانین بشری که اهداف محدود و کوچک دنیوی دارند، مقایسه کرد و مثلاً گفت چرا خداوند برای فلان گناه چنین مجازاتی قرار داده است؟ چرا که خداوند می‌داند آن گناه مانعی بزرگ بر سر راه سعادت و نعمت‌های ابدی است؛ نعمت‌هایی که خداوند بخشی از آن را در قرآن کریم به ما معرفی کرده و مراتبی از آن هم که اخروی است؛ در این دنیا قابل درک و توصیف نیست.

«هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌هایی که مایهٔ روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده؛ این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند.»^۱

در همین مورد، خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«برای بندگان نیکوکارم چیزهایی ذخیره کرده‌ام که نه چشمی دیده، نه گوشی شنیده و نه به ذهن کسی خطور کرده است.»^۲

شما «عمر جاودان همراه با خوشبختی» را در نظر بگیرید؛ کدام برنامهٔ غیردینی است که بتواند این هدف بزرگ را تضمین کند و ما را به آن برساند؟

بنابراین، زندگی دینی تنها شیوهٔ مطمئن و قابل اعتمادی است که پیش روی هر انسان خردمند و عاقبت‌اندیش قرار دارد. هرکس که نگران عاقبت کار خود است به روشنی درمی‌یابد که تکیه بر خداوند و اعتماد به دستورات او، هرگونه نگرانی نسبت به آینده را از بین می‌برد. در غیر این صورت، آینده‌ای غیرقابل اعتماد در انتظار اوست. خداوند، در سورهٔ توبه با هشدار دادن به این مطلب می‌فرماید:

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ،

عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ

وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ

أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ،

عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ

فَأَنهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^۳

و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

۱- سورهٔ سجده، آیه ۱۷.

۲- الجامع الصغير، سیوطی، ج ۲، ص ۲۳۷.

۳- سورهٔ توبه، آیه ۱۰۹.

با تدبّر در آیه شریفه صفحه قبل به سؤال‌های زیر پاسخ دهید :

۱- زندگی محکم و استوار بر چه پایه‌هایی بنا می‌شود؟

۲- مقصود از بنای زندگی بر لبّه پرتگاه، «عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ»، چیست؟

۳- چرا خداوند کسانی را که زندگی خویش را بر لبّه پرتگاه بنا کرده‌اند، ظالم نامیده است؟

شایسته است در زمینه احکام دین به نکات زیر توجه جدی داشته باشیم :

۱- میان سعادت انسان در دنیا و جهان آخرت و بایدها و نبایدهای دین (احکام)، ارتباط و هماهنگی برقرار است، گرچه ممکن است درک آن برای ما، در حال حاضر ممکن نباشد. بنابراین، از هر راهی نمی‌توان به سعادت اخروی رسید؛ درست مانند رشد بدن در همین دنیا که فقط با تغذیه صحیح حاصل می‌شود. از این رو، آن هدف بزرگ با یک زندگی غیرمسئولانه و بدون برنامه سازگار نیست، بلکه یک زندگی جدی و یک عزم قوی و استوار را طلب می‌کند.

۲- هر دستور خداوند، دلایل خاص خود را دارد که «حکمت» آن حکم و دستور نامیده می‌شود. گاهی ما حکمت برخی از دستورات خداوند را می‌دانیم و گاه از آنها مطلع نیستیم. گاهی هم از علوم مختلف کمک می‌گیریم تا حکمت آن را به دست بیاوریم. این یک تلاش خوب و ارزشمند است. اما باید توجه داشته باشیم که آنچه ما کشف می‌کنیم، در برابر علم بی‌نهایت الهی که وضع‌کننده این احکام است بسیار ناچیز است؛ بنابراین نباید چنین بپنداریم که با فهمیدن یکی از حکمت‌های یک دستور الهی به همه حکمت‌های آن پی‌برده‌ایم و این فهم را مبنای تصمیم‌گیری قرار دهیم.

۳- از آنجا که خداوند نصیحت‌گر حقیقی مردم و خواهان سعادت آنان است، به منظور پیشگیری از خطرات، هشدارهایی داده است تا مردم، قبل از گرفتار شدن، آن خطرات را بشناسند و از آن دوری کنند. اما کسانی که از گسترش این خطرات نفع می‌برند به ما می‌گویند چرا در اسلام این قدر منع کردن و حرام کردن رایج است؟! درحالی که می‌دانیم چنین نیست؛ مثلاً اسلام صدها نوع ورزش و بازی را که در دنیا رواج دارد، حلال می‌شمارد و مردم را نه تنها به ورزش کردن تشویق می‌کند بلکه اگر ورزش به قصد آمادگی

برای انجام وظایف الهی باشد، آن را مستحب و دارای پاداش اخروی می‌داند.^۱ اسلام فقط ورزشی را که همراه با قمار یا زیان‌آور باشد، بد می‌شمارد و منع می‌کند؛ این یک منع، با آزادی اجرای صدها ورزش و بازی دیگر، قابل مقایسه نیست. اما تشویق کنندگان به قمار، این یک منع را چنان بزرگ می‌کنند که گویی دین مانع ورزش و بازی شده است. ممکن است همین منع را هم برخی دوست نداشته باشند، اما خداوند به ضررهای یک عمل نگاه می‌کند، نه دوست داشتن یا نداشتن مردم. قرآن کریم می‌فرماید:

... و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.^۲

۴- درست است که اسلام در هر دوره و زمانه‌ای قابل اجراست و هر قدر زندگی بشر پیچیده‌تر شود و نیازهای جدیدی پدید آید، فقها و مجتهدین می‌توانند احکام اسلامی را متناسب با آن شرایط استخراج کنند، اما این بدین معنا نیست که اگر جوامع بشری دچار انحراف شدند و خواسته‌ها و تمایلات مخالف با سعادت خود پیدا کردند، اسلام آن خواسته‌ها را بپذیرد و مطابق با آنها حکم کند. در طول تاریخ جوامعی بوده‌اند که منحرف شده‌اند، اما پیامبرشان در مقابل آن انحراف ایستاده و با آنان مبارزه کرده است.^۳

در زمانه ما هم انحرافاتی هست که دامنگیر گروه زیادی از مردم دنیا شده، مثلاً در برخی کشورها قمار و شراب رایج شده است. این دو عمل میان مردم عرب قبل از اسلام نیز رایج بود و آنان که قماربازان ماهری بودند، بسیار سود می‌کردند و آنان که شراب می‌فروختند منفعت خوبی به چنگ می‌آوردند و اقتصادشان رونق داشت. وقتی تازه مسلمانان شنیدند که پیامبر ﷺ به دستور خداوند این دو عمل را حرام کرده نزد پیامبر آمدند و در این باره از او سؤال کردند. خداوند نیز این آیه را نازل کرد:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ ۖ وَالْمَيْسِرِ ۚ از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند
قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ بگو در آن دو گناهی بزرگ
و مَنَافِعُ لِلنَّاسِ و منفعت‌هایی برای مردم است.
وَ اِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا اما گناهشان بزرگ‌تر از منفعتشان است.

۱- امیرالمؤمنین در دعای کمیل از خداوند درخواست می‌کند که اعضا و جوارح او را قوی کند تا بهتر بتواند وظایف خود را انجام دهد (قَدْ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَ اشَدُّ عَلَيَّ الْعَزِيمَةُ جَوَانِحِي...)

۲- سوره بقره، آیه ۲۱۶.

۳- مثلاً با اینکه اکثریت قوم لوط خواسته‌های نامشروع داشتند، حضرت لوط ﷺ در برابر تمایلات انحرافی آنان ایستاد و هیچ‌گاه در برابر قوم خود کوتاه نیامد.

۴- خمر در زبان عربی به معنای پوشاندن است و از این جهت به شراب خمر گفته می‌شود که با مستی‌ای که ایجاد می‌کند، گویی روی عقل پرده‌ای می‌افکند و مانع عملکرد آن می‌شود.

۵- سوره بقره، آیه ۲۱۹.

مسلمانان این کلام خدا را پذیرفتند و آنها هم که این کسب و کار را داشتند، از منفعتی که برایشان داشت صرف نظر کردند تا مرتکب گناه نشوند^۱. اما با روی کار آمدن بنی امیه و بنی عباس، بار دیگر شراب و قمار در دربار آنها رواج پیدا کرد و به دنبال آن برخی از مردم نیز مرتکب این دو عمل شدند. با این حال عموم مسلمانان، هیچگاه زشتی این عمل را فراموش نکردند.

قمار علاوه بر اینکه یک کار بیهوده است، پول و ثروت مردم را در مسیری که هیچ فایده‌ای برای جامعه ندارد به کار می‌گیرد. از طرف دیگر، این عمل میان برنده و بازنده کینه و دشمنی به وجود می‌آورد. امروزه متأسفانه در برخی از کشورها، از جمله آمریکا قمارخانه‌های بزرگ و مجلل ساخته شده و گاه رئیس‌جمهور یک کشور، خودش صاحب قمارخانه‌های بزرگ است و از این راه کسب ثروت می‌کند. اما این فراگیری دلیل نمی‌شود که اسلام در برابر آن کوتاه بیاید و آن را گناه محسوب نکند.

یکی دیگر از انحرافات قبل از اسلام که امروزه هم در برخی جوامع رایج شده، ارتباط جنسی خارج از چارچوب شرع است.^۲ رایج شدن این ارتباط بازگشتی به دوران جاهلیت است و بنیان خانواده را متزلزل می‌کند. همان‌طور که در کشورهایی که این قبیل رابطه‌ها وجود دارد، خانواده استحکام خود را از دست داده و فرزندان تک‌سرپرست فراوان شده‌اند.

قرآن کریم در همان زمان نزول که این عمل فراوان بود، در مقابل آن ایستاد و آن را گناه کبیره شمرد و راه‌های آسان و بدون گناه برای ارتباط جنسی پیشنهاد داد. این حکم نه تنها برای دیروز بلکه برای امروز و فردای انسان‌ها باقی است تا هیچگاه موقعیت خانواده متزلزل نشود و سلامت جسمی و روحی انسان‌ها به خطر نیفتد.

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ	به زنا نزدیک نشوید
إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً	قطعاً آن عملی بسیار زشت
وَسَاءَ سَبِيلًا ^۳	و راهی ناپسند است.

زندگی در شرایط ویژه

آری، این سخن درست است که فرهنگ و تمدن امروزی بشر براساس دستورات الهی شکل نگرفته و بسیاری از عادات‌ها و رفتارها با دستورات دینی در تعارض است و این تعارض، رعایت قوانین

۱- منظور از «منافع لِلنَّاسِ» در آیه نیز، همان منفعت‌های اقتصادی است که برخی مردم از تولید و خرید و فروش شراب کسب می‌کردند.

۲- به کتاب‌های «جهان در عصر بعثت» از شهید سید محمد حسینی بهشتی و «سنن جاهلی عرب و روش برخورد قرآن کریم» از محمدعلی امانی

مراجعه کنید.

۳- سوره اسراء، آیه ۳۲.

الهی را تاحدودی سخت کرده است، اما از آنجا که ایمان داریم این قوانین، فرمان‌های خداست، با اعتمادبه‌نفس بالا و توکل بر او وارد عمل می‌شویم. در این صورت، هم زمینه را برای آگاهی دیگران نسبت به اسلام فراهم می‌نماییم و هم از اسلامان در صحنه عمل و زندگی دفاع می‌کنیم؛ همان‌طور که در سال‌های قبل از سرزمین و آیینمان با تمام وجود دفاع کردیم و موفق شدیم.

بیشتر بدانیم



کتاب «خاطرات سفیر» سرگذشت یک دختر دانشجو است که تصمیم گرفته در معتبرترین دانشگاه‌های اروپا تحصیل کند و در عین حال همه احکام دین را رعایت نماید. این کتاب، خاطرات او از بخشی از اتفاقاتی است که در مدت تحصیل برای وی رخ داده است.^۱ در ادامه قسمتی از یکی از این خاطرات را می‌خوانیم:

کنفرانس مد

دانشگاه آژنه^۲ من را فرستاده بود به یه کنفرانس که طراحان لباس، مدهای تابستان آینده را رونمایی می‌کردن. ساعت ۸ صبح توی سالن کنفرانس بودم. یکی از طراحای مد سخنرانی‌اش را آغاز کرده بود. لباسایی که طراحی‌شون را در قالب بروشور نشون می‌داد افتضاح بودن؛ تیکه پاره ... شل و ول ... خانم طراح حدود دو ساعت حرف زد. از اینکه این لباسا ل هستند و پل هستند و ما برنامه‌هایی برای جا انداختن این مد داریم.

موقع پذیرایی شد. در سالن پذیرایی توجهم به لباس خانم طراح جلب شد. بسیار شیک و شکیل و سنگین! یک کت و شلوار سرمه‌ای با یه بلیز یقه شکاری صدفی و یه گردنبند مروارید. موهای کوتاه مرتب داشت و اتفاقاً بسیار بسیار معقول و متناسب لباس پوشیده بود. من تنها خانم محجبه سالن بودم و با نگاه کردن به اون حس کردم همون قدر که اون توجه من رو جلب کرده من هم برای اون جذابم. به سمتش رفتم و شروع کردم به معرفی خودم. زمان استراحت داشت تموم می‌شد و باید برمی‌گشتم توی سالن سخنرانی، اما یه علامت سؤال تو ذهنم بود که تصمیم گرفتم از ایشان بپرسم:

۱- خاطرات سفیر، نیلوفر شادمهری، دانشجوی دکترای رشته طراحی صنعتی.

۲- Angers: دانشگاهی در شهر آژنه فرانسه که نویسنده در آن دوره دکتری خود را گذرانده است.

— عذر می‌خوام؛ به سؤال خصوصی!

— بله، بیرس.

— لباسایی که شما پوشیدید صد و هشتاد درجه با اونچه تیم شما طراحی کرده تفاوت داره، شما خودتون هم حاضرید از این لباسایی که طراحی کردید پوشید؟!

ابروهاش را بالا انداخت و خندید و همون‌طور که به سمت در ورودی سالن می‌رفت گفت:

«نه... نه... من یه مدیرم. شأن من نیست! اینا برای من نیست، برای مردمه»^۱...

با توجه به آنچه گفته شد، نحوه اجرای احکام اسلامی در سه عرصه فرهنگ و ارتباطات، ورزش و بازی و اقتصاد را بیان می‌کنیم:

۱- عرصه فرهنگ و ارتباطات

فرهنگ، روح حاکم بر جامعه و نشان‌دهنده هویت و شخصیت آن است. نوع اجزا و عناصر فرهنگی هر جامعه نشان‌دهنده درجه و میزان ارزشمندی و تعالی آن جامعه است. اعتقاد به خدا و یکتاپرستی، ایمان و اعتقاد به پیامبران الهی و اعتقاد به معاد و پابندی به آن، معیارهای اصلی در تشخیص ارزشمندی فرهنگ جوامع است. توجه به عدالت، خردورزی، علم و دانش، عفاف و پاکدامنی، دوری از شهوت و غضب و پابندی به احکام و دستورات الهی از معیارهای دیگر یک فرهنگ برتر است.

احکام و قوانین اجتماعی اسلام باید به گونه‌ای تنظیم شود که سبب رشد و تقویت این معیارها شود. از این رو:



۱- تولید، توزیع و تبلیغ فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی، لوح‌های فشرده، مجلات، روزنامه‌ها، کتاب‌ها و انواع آثار هنری به منظور گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و مبارزه با تهاجم فرهنگی و ابتذال اخلاقی، از مصادیق مهم عمل صالح و از واجبات کفایی^۲ و دارای پاداش اخروی بزرگ است.

نکته مهم: حق نشر، حق تکثیر یا کپی رایت، مجموعه‌ای از حقوقی است که به پدیدآورنده یک اثر در حوزه کارهای ادبی، سینمایی، موسیقی، عکاسی، نرم‌افزار، طراحی‌های صنعتی و... تعلق می‌گیرد. یکی از این حقوق این است که تنها پدیدآورنده اثر اجازه نشر و تکثیر آن را دارد و هرگونه

۱- تلخیص از کتاب خاطرات سفیر، صص ۱۴۵ تا ۱۵۰

۲- واجب کفایی، عملی است که بر همه واجب است، اما اگر کسانی در حد کفایت به آن اقدام کنند، از دوش دیگران برداشته می‌شود. واجب عینی عملی است که انجام آن بر تک‌تک مسلمانان واجب است.

استفاده و بهره‌برداری از اثر نیاز به دریافت اجازه از پدیدآورنده دارد. طبق نظر همه مراجع، اگر تولیدکننده یک اثر، تکثیر و کپی آن اثر را جایز نداند تکثیر آن حرام است؛ خرید و استفاده از این آثار نیز حرام می‌باشد.

۲- ایجاد پایگاه‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی به منظور اشاعه فرهنگ و معارف اسلامی و مقابله با اندیشه‌های کفرآمیز و ابتدال اخلاقی، مستحب است و در مواردی واجب کفایی؛ افرادی که توانایی علمی، فنی و مالی آن را دارند باید به ایجاد آن مبادرت ورزند.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای کشورهای سلطه‌گر، وسایل ارتباطی از قبیل پایگاه‌های اینترنتی، شبکه‌های اجتماعی، ماهواره‌ها و سایر رسانه‌های اجتماعی است. مرکز این وسایل ارتباطی در کشورهایی نظیر آمریکا و صاحبان آنها سرمایه‌داران بزرگی هستند که معمولاً در دولت‌های خود نفوذ فراوان دارند و برای تسلط بر کشورها اقداماتی از قبیل: به دست آوردن اطلاعات محرمانه اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی کشورها و تجزیه و تحلیل آنها برای تصمیم‌گیری‌های دقیق علیه کشورهای مورد هدف را انجام می‌دهند.

از همین‌رو، لازم است مانع سلطه رسانه‌ای و ارتباطی بیگانگان بر کشور شویم و این یکی از مهم‌ترین مصداق‌های قاعده «نفی سبیل»^۱ است. بنابراین بر دولت اسلامی واجب است که زیرساخت‌های لازم برای پایگاه‌های ارتباطی بومی و داخلی را فراهم کند. بر ما نیز واجب است که حتی المقدور از وسایل ارتباطی داخلی بهره ببریم و مانع نفوذ و سلطه رسانه‌ای بیگانگان شویم.

۳- استفاده از موسیقی، خواه موسیقی سنتی و کلاسیک باشد و خواه غیرسنتی و مدرن جایز و حلال است، فقط آن نوع موسیقی که بی‌بندوباری و شهوت را تقویت و تحریک می‌کند و مناسب مجالس لهو و لعب است، حرام است. استفاده از ابزارها و آلات موسیقی برای اجرای سرودها و برنامه‌های فرهنگی مفید نیز حلال و جایز است.

۴- تولید، توزیع و تبلیغ فیلم‌ها، لوح‌های فشرده و سایر رسانه‌هایی که دربردارنده تصاویر یا متونی هستند که موجب انحراف و فساد می‌شوند و یا دربردارنده موسیقی مطرب و مناسب با مجالس لهو و گناه باشند، از گناهان بزرگ شمرده می‌شود و خرید و فروش آنها حرام است. همچنین، تماشا کردن و گوش دادن به آنها نیز حرام است.

۵- شرکت در مجالس شادی، مانند جشن عروسی، جشن‌های مذهبی و ملی جایز است و حتی اگر

۱- قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ سورة نساء، آیه ۱۴۱.

موجب تقویت صلۀ رحم یا تبلیغ دین شود مستحب است؛ به شرط آنکه در این مجالس، احکام دین مانند روابط میان محرم و نامحرم رعایت شود.

۲- عرصۀ ورزش و بازی^۱:



۱- دین اسلام از مسلمانان می خواهد برای سلامت و تندرستی خود بکوشند و از هر کاری که تندرستی را به خطر می اندازد، دوری کنند. علاوه بر این، خوب است هر مسلمانی بکوشد که بدنی قوی و نیرومند داشته باشد تا در زندگی از سلامت برخوردار باشد

و بتواند بهتر فعالیت کند و در هنگام خطر و مبارزۀ با دشمنان دین پیروزمندانه عمل نماید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام از دلاوران زمان خود بودند و در تمام جنگ ها شجاعانه می جنگیدند. البته قوی شدن بدن وقتی ارزشمند است که قوت بازو سبب تواضع و فروتنی انسان شود، نه فخرفروشی بر دیگران.

۲- کسانی که برای تقویت رابطۀ صمیمانه میان خویشان و همسایگان و سلامت اخلاقی افراد خانواده در برگزاری بازی ها و ورزش های دسته جمعی پیش قدم می شوند، از پاداش اخروی بهره مند خواهند شد.

۳- شرط بندی، از امور زیان آور روحی و اجتماعی است و انجام آن، حتی در بازی ها و ورزش های معمولی نیز حرام می باشد.

۴- اگر ورزش و بازی های ورزشی برای دور شدن افراد جامعه از فساد و بی بندوباری های دنیای کنونی ضرورت یابد، فراهم کردن امکانات آن واجب کفایی است.

دانش تکمیلی

برای مطالعه بیشتر در خصوص حکم شرط بندی های دوستانه و نیز گرفتن پول جهت شرکت در برخی مسابقات ورزشی به وبگاه گروه قرآن و معارف بخش «دانش تکمیلی»، مراجعه کنید.

۳- عرصۀ اقتصاد:

در عصر حاضر سبکی از زندگی اقتصادی که مبتنی بر تولید انبوه کالا و مصرف فراوان و نیز توجه

۱- بازی مجموعه فعالیت هایی است که برای نشاط و تفریح انجام می شود. ورزش مجموعه حرکاتی است که برای سلامتی جسمانی و تقویت اندام هاست. بازی های ورزشی، آن دسته از بازی هایی هستند که هم سبب نشاط و فرح می شوند و هم به تقویت اندام ها کمک می کنند، مانند فوتبال، والیبال، دو و میدانی و بسیاری از بازی های محلی.

به رفاه بیش از حد و لذت‌های مادی است، در غرب رایج شده که سایر ملت‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داده است. برای اینکه بتوانیم بر مشکلات اقتصادی ناشی از تمدن جدید و معضلات داخلی فائق شویم و در مسیر عدالت و رشد اقتصادی حرکت کنیم، لازم است موارد زیر را به دقت رعایت کنیم:

۱- مسئولین باید اقتصاد کشور را به گونه‌ای مدیریت کنند که سه هدف زیر محقق شود: اول، استقلال اقتصادی و عدم سلطه و نفوذ بیگانگان؛ دوم، پیشروی به سوی عدالت و قسط و کاهش فاصله طبقاتی؛ سوم، حرکت به سوی آبادانی و عمران در عین دوری از دنیازدگی و تجمل‌گرایی.

۲- بکوشیم که رزق و روزی حلال به خانه بیاوریم و از همهٔ اموری که سبب ناپاک شدن روزی ما می‌شود، مانند تولید کالا با کیفیت پایین و فریبکاری در معامله خودداری کنیم تا هم آثار مثبت روزی حلال را در زندگی خود و تربیت فرزندان مشاهده کنیم و هم به اقتصاد کشور کمک نماییم.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: **عبادت ده جزء دارد که نه جزء آن، کسب و کار حلال است**.^۱

برای آشنایی با حلال و حرام در کسب و کار و تجارت باید با احکام تجارت آشنا شویم تا گرفتار کسب حرام نگردیم. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

يَا مَعْشَرَ التَّجَارِ،
أَلْفَقَّة،
ثُمَّ الْمَتَجَرِّ؟
ای گروه تاجران و بازرگانان!
اول یادگیری مسائل شرعی تجارت،
سپس تجارت کردن.

۳- بکوشیم که همه از کالای ایرانی استفاده کنیم و کالای مرغوب در اختیار مردم قرار دهیم. اگر مصرف کالاهای خارجی سبب وابستگی کشور شود، واجب است از خرید آن خودداری شود.

۴- اشرافی‌گری، تجمل‌گرایی برخی مسئولین و فساد اداری و مالی، یکی از مهم‌ترین عوامل عقب‌ماندگی اقتصادی و به‌وجود آمدن فاصله طبقاتی است که علاوه بر آثار منفی اقتصادی، باعث بی‌اعتمادی عمومی و رواج تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی در میان مردم می‌شود. بنابراین، بر مسئولین و مدیران کشور واجب است که از این شیوهٔ زندگی اجتناب کنند و با اسوه قرار دادن خود، دیگران را به سوی یک اقتصاد سالم دعوت کنند. مجموعهٔ افراد جامعه نیز باید با پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امر به معروف و نهی از منکر روابط اقتصادی را سالم نگه دارند.

۱- قاعدة نفی سبیل

۲- بحار الأنوار، مجلسی، ج ۳، ۱۰۳، ص ۹.

۳- کافی، کلینی، ج ۵، ص ۱۵۰.

برخی می‌گویند: «ما از کالای ایرانی استفاده خواهیم کرد به شرطی که بهتر یا هم‌ردیف کالای خارجی باشد.» نظر شما در این باره چیست؟

- ۵- از تخریب محیط زیست پیرامون خود جلوگیری کنیم. با توصیه به اطرافیان استفاده از سموم شیمیایی، پلاستیک، کاغذ و مانند آن را به حداقل برسانیم.
- ۶- ممکن است در محیط زندگی ما، مانند مدرسه، محله و محیط کار افرادی بی‌بضاعت زندگی کنند که زندگی تجملی دیگران غم و اندوه آنان را به دنبال داشته باشد. از این رو بهتر است از مدگرایی و تجمل در پوشش و سایر ابعاد زندگی دوری کرده و ساده‌زیستی پیشه نماییم.
- ۷- امروزه کشورهای سلطه‌گر می‌کوشند تا از طریق برقراری روابط تجاری هدفمند، کنترل اقتصادی سایر کشورها را به دست بگیرند و آنها را به خود وابسته نمایند و استقلال آنان را از بین ببرند. بنابراین، بر دولت واجب است روابط اقتصادی با کشورها را به گونه‌ای تنظیم کند که آن کشورها نتوانند در مواقع خطر کشور ما را تحت فشار قرار دهند.
- ۸- از آنجا که رژیم صهیونیستی، سرزمین مسلمانان را به کمک انگلستان در سال‌های قبل به زور تصرف کرده و در آنجا غاصبانه یک کشور تشکیل داده است، هر نوع تجارتی که به نفع این رژیم باشد، همچون وارد کردن و ترویج کالاهایی که سرمایه‌داران این رژیم در آن شریک هستند حرام است.



سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي
كَانُوا عَلَيْهَا قُلٌ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَن
يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٤٢﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ
أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ
عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ۖ وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا
لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّن يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ ۚ وَإِن
كَانَتْ لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ۚ وَمَا كَانَ
اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٤٣﴾
قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ
قِبْلَةً تَرْضَاهَا ۚ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ وَ
حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ۚ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ ۚ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ
عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٤﴾ وَلَئِن آتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ ۚ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبَلَتِهِمْ ۚ وَ
مَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ ۚ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ
بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٥﴾

به زودی مردم کم خرد خواهند گفت: «چه چیز آنان [مسلمانان] را از قبله‌ای که بر آن بودند رویگردان کرد؟» بگو: «مشرق و مغرب از آن خداست، هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند.»



و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد. و قبله‌ای را که [چندی] بر آن بودی، قرار ندادیم جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می‌کند، از آن کس که از عقیده خود برمی‌گردد، بازشناسیم و البته [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت [شان] کرده، سخت گران بود و چنین نیست که خدا ایماننان [نمازهایتان را که به سوی قبله اول خوانده‌اید] تباه سازد، چرا که خدا [نسبت] به مردم دلسوز و مهربان است.



ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می‌بینیم [نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله) می‌بینیم]. پس [اینک] تو را به سوی قبله‌ای که بدان خشنود شوی می‌گردانیم، پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن بگردانید. در حقیقت، اهل کتاب نیک می‌دانند که این [تغییر قبله]، حق و از جانب پروردگارشان است و خدا از آنچه می‌کنند، غافل نیست.



و اگر برای اهل کتاب هر [دلیل و] نشانه‌ای [بر درستی قبله خویش] بیاوری، باز هم قبله تو را پیروی نمی‌کنند، و تو نیز پیرو قبله آنها نیستی. خود آنان نیز پیرو قبله یکدیگر نیستند، و اگر پس از آنکه علم برای تو حاصل شده است، از خواسته‌هایشان پیروی کنی، در آن صورت جداً از ستمکاران خواهی بود.





درس دهم



پایه‌های استوار

از جمله برنامه‌های یک انسان مسلمان، مشارکت و تلاش او در ایجاد جامعه‌ای براساس معیارهای اسلامی است. از این رو، لازم است ابتدا معیارهای یک تمدن اسلامی را که قرآن کریم و پیشوایان دین به ما معرفی کرده‌اند، بشناسیم و برای تحقق هرچه بهتر آنها در جامعه، برنامه‌ریزی و تلاش کنیم.

اکنون، در این درس می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که :
معیارهای تمدن اسلامی کدام‌اند و ما باید برای تحقق چه نوع جامعه‌ای تلاش کنیم؟

بیش از چهارده قرن از فرود آمدن پیامبر مکرم اسلام ﷺ، در یک سپیدهدم تاریخ ساز، از فراز جبل النور، که غار حرا در آن قرار داشت، می گذرد. در آن روزها از اهالی مکه، کسی تصور نمی کرد که این انسانی که در حال پایین آمدن از کوه است، پایه گذار تمدنی در جهان شود که از سایر تمدن های عصر خود پیش بیفتد و آثار و برکات خود را به تمدن های بعد نیز برساند. در صبح یکی از همان روزهای آغازین بعثت، یحیی بن عفیف، از اهالی طائف، میهمان عباس - عموی پیامبر - بود. او می گوید:

«در گوشه ای از مسجد الحرام ایستاده بودم و کعبه را نظاره می کردم. ناگاه چهره ای شاداب را دیدم که به پهنه آسمان چشم دوخته است. اندکی بعد، سوی کعبه به حرکت درآمد و کنار آن ایستاد. پس از زمانی کوتاه، نوجوانی پیش آمد و در سمت راست او قرار گرفت. آنگاه بانویی از راه رسید و پشت سرشان ایستاد. دیدم که آن دو به پیروی از آن مرد، تعظیم کردند، برخاستند و به سجده افتادند. گفتم: ای عباس، این کاری است عجیب و شگفت.

پاسخ داد: آری، کاری است شگفت. و ادامه داد: آن مرد را می شناسی؟
جواب دادم: نه، نمی شناسم.

گفت: نامش محمد است، پسر عبدالله و برادرزاده من. سپس پرسید: می دانی آن نوجوانی که همراه اوست، کیست؟
گفتم: نه.

گفت: نامش علی است، پسر ابوطالب. آن زن را چطور؟ او را می شناسی؟
این بار نیز پاسخ منفی بود.

گفت: او خدیجه است، همسر برادرزاده ام.

برادرزاده ام می گوید: «پروردگار من - که پروردگار آسمان و زمین است - مرا فرمان داده چنین نماز بگزارم.» به خداوند سوگند که امروز از کران تا کران این سرزمین پهناور، هیچ کس را جز این سه تن نمی شناسم که بر این آیین باشد.»^۱

کمتر از نیم قرن، پس از آغاز دعوت، نام این پیام آور، سرزمین های اطراف مکه را در نوردید، قلب ها را تسخیر خود کرد و بر سر زبان های بخش عظیمی از مردم متمدن آن زمان، جاری گشت. و یک قرن بعد، این گرامی ترین نام، از فراز مناره های مساجد شهرهای بزرگ آسیا، آفریقا و اروپا به گوش مردم جهان می رسید و آنها را به هیجان می آورد. این چنین بود که پیامبر اکرم ﷺ تمدنی عظیم و باشکوه را رقم زد، یعنی تمدن اسلامی.^۲

۱- البدایه والنهایه، ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۵.

۲- تمدن، عبارت است از زندگی جمعی و مدنی یک یا چند ملت برای رفع نیازهای مادی و معنوی. عظمت و بزرگی تمدن ها وابسته به همت، درایت و مجموعه توانمندی هایی است که آن جمع در اختیار دارد و به کار می گیرد. یکی از تمدن ها، تمدن اسلامی است که با ظهور دین اسلام آغاز شد و در قرون به اوج رسید و به دلایلی به تدریج ضعیف شد.

این تغییر بنیادین و گذر از عصر جاهلیت به عصر اسلام، نیازمند تغییر در نگرش انسان‌ها و تحوّل بنیادین در شیوه زندگی فردی و اجتماعی مردم بود. رسول خدا ﷺ این رسالت بزرگ را از شهر مکه آغاز کرد و با کمک یاران خود در مدینه، پایه‌های تمدن اسلامی را بنا نهاد.

معیارهای تمدن اسلامی

- ۱- رسول اکرم ﷺ از همان ابتدای دعوت، مردم را به یکتاپرستی دعوت کرد و فرمود:
ای مردم بگوئید «معبودی جز الله نیست، تا رستگار شوید.»^۱
- ۲- رسول خدا در کنار دعوت به توحید، افق نگاه انسان‌ها را از محدوده زندگی دنیایی فراتر برد و آنان را با بُعد دیگری از زندگی، یعنی زندگی در آخرت آشنا کرد.

تدبّر در قرآن (۱)

... مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ
عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۲

- ۱- در این آیه به دو اصل اساسی اعتقادی که دو معیار تمدن اسلامی نیز به حساب می‌آیند، اشاره شده است. آن دو معیار کدام‌اند؟
- ۲- این دو معیار چگونه بر شکل‌گیری یک تمدن اثر می‌گذارد؟

۳- رسول خدا ﷺ به رسالت برانگیخته شده بود تا جامعه‌ای بنا نهد که در آن، به جای حکومت ستمگران و طاغوتیان، ولایت الهی حاکمیت داشته باشد و نظام اجتماعی بر پایه قوانین و دستورات الهی استوار گردد.

تدبّر در قرآن (۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ...^۳
با توجه به آیه شریفه و عبارت‌های درس، معیار سوم تمدن اسلامی کدام است؟

۱- مجمع‌البیان، طبرسی، ج ۱، ص ۸۵۲؛ مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۵۶؛ سنن کبری، بیهقی، ج ۱، ص ۷۶.

۲- سوره بقره، آیه ۶۲.

۳- سوره نساء، آیه ۵۹.

این معیار، یکی از دلایل تشکیل حکومت اسلامی است که در سال گذشته، توضیح داده شد. همچنین گزارشی از خلفای بنی امیه و بنی عباس ارائه و مشخص شد که آنان از دایره ولایت الهی خارج شدند و آنان نه براساس دستورات الهی، بلکه براساس امیال خود حکومت می کردند.

۴- یکی از مهم ترین اهداف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برپایی جامعه ای عدالت محور بود به طوری که در آن مظلوم بتواند به آسانی حق خود را از ظالم بستاند و امکان رشد برای همه انسان ها فراهم باشد، نه اینکه نعمت ها و ثروت های زمین در انحصار گروهی محدود باشد. پیامبر از هر فرصتی برای رفع تبعیض های طبقاتی حاکم بر نظام جاهلی و برقراری فرهنگ برابری و مساوات در جامعه، کمال استفاده را می نمود و از هیچ تلاشی در این راه فروگذار نمی کرد.

قرآن کریم، در آنجا که اوصاف نمازگزاران را بیان می کند، یکی از ویژگی های آنها را این گونه ذکر می کند که آنان در مال خود برای محرومان و فقیران نیز حق معینی قرار داده اند^۱ و آنجا که می خواهد تکذیب کنندگان دین را معرفی کند، از کسانی یاد می کند که یتیمان را از خود می رانند و دیگران را به اطعام مساکین تشویق نمی کنند.^۲

رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بیانات قرآن کریم فضایی به وجود آورد که در آن، فاصله طبقاتی، فقر و بی توجهی به محرومان زشت شمرده می شد و مساوات و قسط، ارزشی والا تلقی می گردید.

تدبیر در قرآن (۳)

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...^۳
با توجه به این آیه شریفه و عبارات قبل، معیار دیگری از معیارهای موردنظر پیامبر اسلام برای تشکیل تمدن اسلامی را ذکر کنید.

۵- یکی از اهداف مهم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ارتقای جایگاه خانواده، به عنوان کانون رشد و تربیت انسان ها و مانع اصلی فساد و تباهی بود. احیای منزلت زن و ارزش های اصیل او از عناصر اصلی این برنامه به شمار می رفت. در آن عصر، زن همچون کالا در نظر گرفته می شد و در بسیاری از اقوام و قبایل از کمترین حقوق فردی و اجتماعی، حتی حق مالکیت برخوردار نبود. تولد دختر در خانواده سرافکندگی

۱- سورة معارج، آیات ۲۴ و ۲۵.

۲- سورة ماعون، آیات ۱ تا ۳.

۳- سورة حدید، آیه ۲۵.

آن خانواده را به دنبال داشت.^۱ در چنین شرایطی که زن، از هرگونه احترام و جایگاه محروم شده بود، رسول خدا ﷺ با گفتار و رفتار خویش انقلابی عظیم در جایگاه خانواده و زن پدید آورد.

آن حضرت به یاران خود می فرمود: **هیچ مردی نیست که زنی از محارم خود را شاد کند، مگر آنکه خداوند، روز قیامت او را شاد خواهد کرد^۲.**

وقتی به ایشان می گفتند کسی دختردار شده است، می فرمود: **دختران چه فرزندان خوبی هستند، سرشار از لطف، آماده کمک به پدر و مادر، انس گیرنده، باعث برکت و رزقین و هنرمند و ظریف کار^۳.**

با گرویدن مردم به اسلام، زن منزلت انسانی خود را کسب کرد و استقلال مالی به دست آورد.^۴ حضور زن در جامعه با عفاف و پاک دامنیتوأم شد، رابطه زناشویی در چارچوب خانواده و به شکل ازدواج قرار گرفت و استفاده ازاری از زن لغو شد تا خانواده کانون رشد فضایل اخلاقی، دوستی و مودت گردد و محیط جامعه از فساد و بی بند و باری محفوظ بماند و حریم عفاف و عزت زن حفظ شود.

تدبیر در قرآن (۴)

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ^۵

۱- با تفکر در این آیه معیار دیگر تمدن اسلامی را ذکر کنید.

۲- این آیه در بردارنده چه نشانه ها و پیام هایی برای اهل اندیشه است؟

۶- از اقدامات مهم رسول خدا ﷺ ایجاد نگرشی جدید در جامعه بود که موجب تحول در روابط بین ملت ها گردید. تا پیش از آن، پادشاهان، رؤسای قبایل، اشراف و بزرگان، معمولاً روابط خود با دیگران را بیشتر براساس منافع مادی، زیر سلطه درآوردن قبایل و سرزمین های یکدیگر تنظیم می کردند و مردم را به سوی این اهداف سوق می دادند.

رسول خدا ﷺ این صف بندی ها و جبهه گیری ها را مردود اعلام کرد و آموخت که دو جبهه ای که واقعاً در مقابل یکدیگر قرار دارند، جبهه حق و جبهه باطل است. جبهه حق، جبهه یکنایه یستان، عدالت خواهان و صالحان است. جبهه باطل، جبهه مشرکان، کافران، ستمگران و مفسدان است. مسلمانان باید میان خود پیوند برادری برقرار کنند و با ظالمان و مفسدان مبارزه نمایند.

۱- سورة نحل، آیه ۵۹: اَلَيْسَ كَهِ هُوَ اَم يَدُسُّهُ فِى التُّرَابِ.

۲- ما مِنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ فَرْحَةً عَلَى امْرَأَةٍ يَبْنِيهِ، وَ بَيْنَهَا حُرْمَةٌ اِلَّا فَرَحَهُ اللّٰهُ تَعَالٰى يَوْمَ الْقِيَامَةِ. کافی، ج ۶، ص ۶.

۳- نَعِمَ الْمَوْلَدُ الْبَنَاتُ مُلَطَفَاتٌ مُّجَهَّزَاتٌ مَوْسِنَاتٌ مُّبَارَكَاتٌ مُّقْلِبَاتٌ. کافی، ج ۶، ص ۵.

۴- اشاره به آیه ۳۲ سورة نساء.

۵- سورة روم، آیه ۲۱.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ^۲

- ۱- با توجه به این آیه شریفه و عبارات فوق الذکر، یکی از معیارهای تمدن اسلامی را ذکر کنید.
- ۲- نمونه‌هایی از مهربانی‌ای که بایستی بین پیروان پیامبر باشد و نیز نمونه‌هایی از سخت‌گیری بر کافران را ذکر کنید.
- ۳- اگر به این آیه در جوامع اسلامی عمل شود، چه آثاری به دنبال خواهد داشت؟

۷- رسول خدا ﷺ، تلاش کرد جامعه‌ای بنا نهد که مردم آن جامعه در عین توجه به رستگاری اخروی به عنوان هدف اصلی زندگی، برای رشد و تعالی زندگی دنیوی خود نیز تلاش کنند. یعنی افرادی تربیت شوند که هم از زیبایی‌های جهان آفرینش و نعمت‌های خداوند بهره‌ی صحیح را می‌برند و هم با بندگی و راز و نیاز با خداوند متعال و پایبندی به اخلاق، خود را برای تقرب الهی و رستگاری جاودانه آماده می‌سازند.

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً^۳ وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ^۴ ...

- ۱- با توجه به این آیه شریفه و عبارات قبل، معیار دیگری از تمدن اسلامی را ذکر کنید.
- ۲- بگویید که چرا قرآن هم به دنیای مردم توجه دارد و هم به آخرت آنان؟

۸- رسول خدا ﷺ دعوت خود را در جامعه‌ای آغاز کرد که نشانه‌هایی بسیار اندک از تعقل و تفکر و دانایی در آن یافت می‌شد. زندگیشان سرشار از خرافات و جهل بود. شعر می‌سرودند، اما برای شراب، شکار، غارت، عشق حیوانی و بت. برای آمدن باران آتش می‌افروختند. شتر سالم را با آهن حرارت دیده داغ می‌زدند تا شتر دیگری که مریض است بهبود یابد. گفته‌اند در میان این مردم فقط هفده نفر بودند که خواندن و نوشتن می‌دانستند. پیامبر اکرم ﷺ آمد تا این آداب جاهلی را نابود کند و مردم را به سوی زندگی مبتنی بر تفکر و علم سوق دهد. اولین آیاتی که بر رسول خدا ﷺ نازل

۱- منظور از این همراهی، همراهی در اندیشه و عمل است، یعنی کسانی که آن حضرت را به عنوان رسول خدا پذیرفته‌اند و پیرو ایشان هستند.

۲- سوره فتح، آیه ۲۹.

۳- حسنه مفهوم گسترده وسیعی دارد که هر خیر و خوبی را شامل می‌شود و تمام مواهب مادی و معنوی را شامل می‌شود.

۴- سوره بقره، آیه ۲۰۱.

شد و آغازگر رسالت وی بود، دربارهٔ دانش و آموختن بود.^۱

دعوت به تفکر، تعقل، تدبیر و خردورزی در جای جای این کتاب آسمانی مشاهده می‌شود. نزول تدریجی آیات قرآن کریم و دعوت مکرر این کتاب به خردورزی و دانش از یک طرف و تشویق‌های دائمی رسول خدا ﷺ به علم‌آموزی از طرف دیگر، سدّ جاهلیت و خرافه‌گرایی را شکست و یکی از جاهل‌ترین جوامع آن روز را مشتاق علم ساخت. رسول خدا ﷺ نه تنها همه را دعوت به علم‌آموزی کرد، بلکه فرمود: «طلب علم بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است.»^۲

تدبیر در قرآن (۷)

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ^۳

با توجه به این آیه شریفه و عبارات قبل، معیار دیگری از تمدن موردنظر پیامبر اسلام را ذکر کنید:

تکمیل

اکنون که معیارها را استخراج کرده‌اید، به ترتیب اولویتی که خودتان تشخیص می‌دهید، آنها را از شمارهٔ یک تا هشت رتبه‌بندی کنید.

.....
.....

دانش تکمیلی

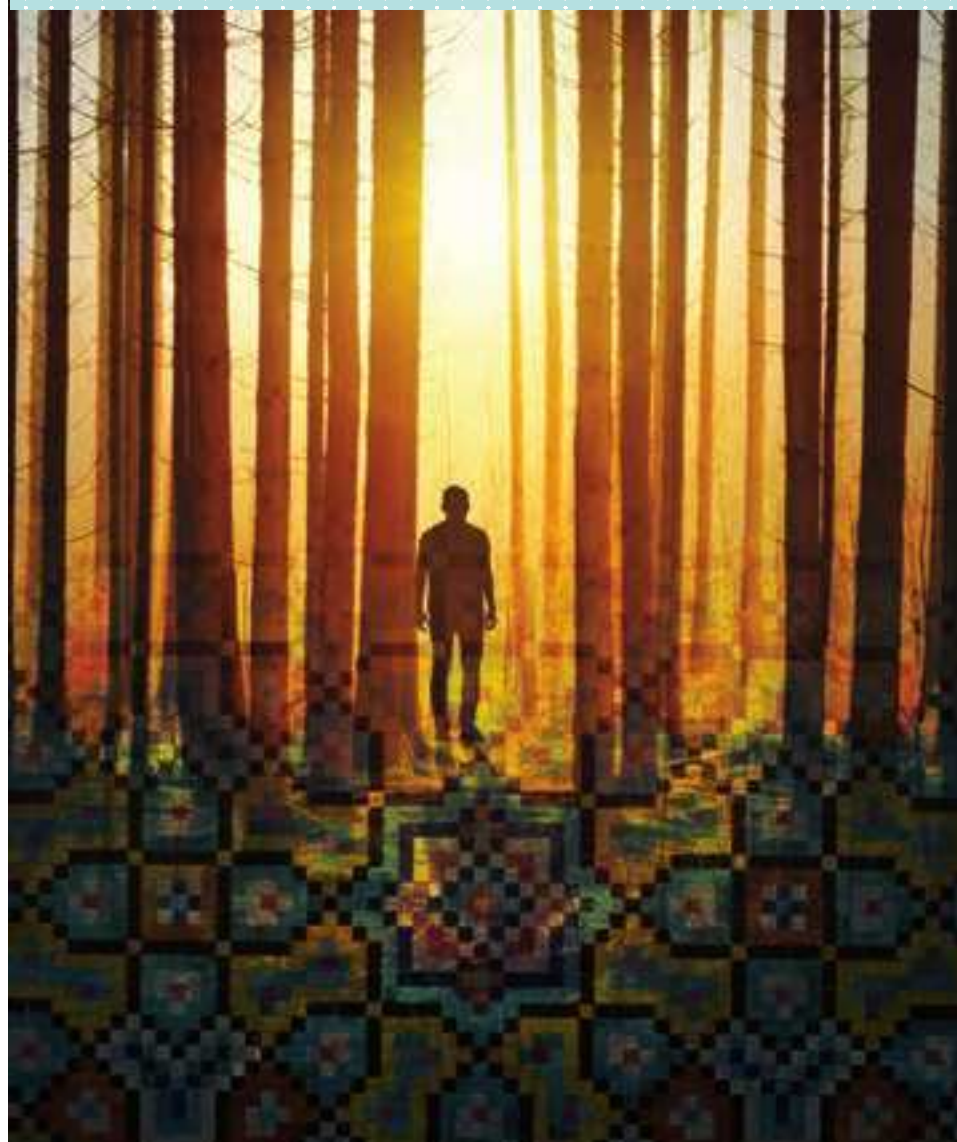
اگر اسلام می‌تواند به وجود آورندهٔ یک تمدن باشد، چرا عموم کشورهای اسلامی از تمدنی ضعیف برخوردارند؟

پاسخ به این سؤال را در وبگاه گروه قرآن و معارف اسلامی به نشانی <http://quran-dept.talif.sch.ir> در بخش «دانش تکمیلی» ملاحظه کنید.

۱- سورة علق، آیات ۱ تا ۵.

۲- بحار الأنوار، مجلسی، ج ۱، ص ۱۷۷.

۳- سورة زمر، آیه ۹.



إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ
 خَوَّانٍ كَفُورٍ ﴿٣٨﴾ أُوذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا
 وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ
 دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ ۖ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ
 النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْذَمَتِ صَوَامِعُ وَبِيْعٌ وَصَلَوَاتُ
 وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا ۖ وَلَيَنْصُرَنَّ
 اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾ الَّذِينَ إِنْ
 مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا
 بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ
 ﴿٤١﴾ وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ
 عَادٌ وَثَمُودٌ ﴿٤٢﴾ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ ﴿٤٣﴾ وَأَصْحَابُ
 مَدْيَنَ ۚ وَكَذَّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ
 فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٤﴾ فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ
 هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئْسَ مُعْطَلَةٌ وَ
 قَصْرٌ مَشِيدٌ ﴿٤٥﴾

به یقین، خدا از آنان که ایمان آورده اند دفاع می کند، البته خدا هیچ خیانت پیشه ناسپاسی را دوست نمی دارد ﴿۳۸﴾

به کسانی که مورد هجوم قرار گرفته اند، اجازه [جهاد] داده شده است، زیرا بر آنان ستم رفته است، و قطعاً خدا بر یاری آنان تواناست ﴿۳۹﴾

همانان که به ناحق از خانه هایشان بیرون رانده شده اند (و جرمی نداشتند) جز آنکه می گفتند: پروردگار ما خداست. و اگر خدا بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد، دیرها و کلیساهای و معبد های یهود و مساجدی که در آنها بسیار یاد خدا می شود، سخت ویران می شدند. و قطعاً خدا کسانی را که او را یاری کنند یاری می کند، بی تردید خداوند نیرومند و شکست ناپذیر است ﴿۴۰﴾

همانان که اگر در زمین به آنان فرمانروایی دهیم، نماز برپا می دارند و زکات می دهند و (مردم را) به کارهای پسندیده و می دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند و فرجام کارها فقط در اختیار خداست ﴿۴۱﴾

و اگر تو را تکذیب کنند (امر تازه ای نیست)، پیش از آنان، قوم نوح و عاد و ثمود (هم پیامبران خود را) تکذیب کردند ﴿۴۲﴾

و همچنین قوم ابراهیم و قوم لوط ﴿۴۳﴾ و [همچنین] اهل مدین؛ و موسی [نیز] تکذیب شد، پس به کافران مهلت دادم، سپس آنان را [به کیفر] گرفتم. پس [بنگر که] انتقام [و عذاب] من چگونه بود؟ ﴿۴۴﴾

و چه بسیار شهرهایی را که [مردم آنها] ستمکار بودند هلاک کردیم، و [اینک دیوارهای آنها بر سقف هایشان فرو ریخته است؛ و [چه بسیار] چاه های رها شده و کاخ های برافراشته که صاحبانشان هلاک شده اند] ﴿۴۵﴾

عصر شکوفایی

درس یازدهم

ما در درس گذشته، با برخی از معیارهای تمدن موردنظر اسلام آشنا شدیم. در این درس می‌خواهیم ببینیم نیاکان ما برای تحقق این معیارها چقدر تلاش کرده‌اند و تا چه اندازه موفق شده‌اند و از این تلاش چه درس‌هایی برای امروز خود می‌توانیم بگیریم؟

اوضاع اجتماعی و فرهنگی پیش از اسلام

قبل از ورود به دوره تمدن اسلامی، نگاهی به اوضاع قبل از اسلام می‌اندازیم تا بدانیم که مسلمانان از چه نقطه‌ای حرکت کرده و به چه نقطه‌ای رسیده‌اند و آن را چراغ راه آینده قرار دهیم.

امیر مؤمنان علی (ع) از آن ایام این گونه یاد می‌کند:

«خداوند رسول خویش، محمد (ص)، را زمانی فرستاد که مدتی از بعثت پیامبران پیشین می‌گذشت.

ملت‌ها در خوابی عمیق فرو رفته و فتنه و فساد، جهان را فرا گرفته بود. رشته‌ها از هم گسیخته و آتش جنگ، زبانه می‌کشید.»^۱

«مردم آن زمانه، مذاهب پراکنده و خواسته‌های متناقض و روش‌های متفاوت داشتند. برخی خدا را

شبیه سایر مخلوقات می‌دانستند و برخی نیز غیر او را پرستش می‌کردند.»^۲

«مردم از شیطان اطاعت می‌کردند و در راه او گام برمی‌داشتند. عَلم‌های شیطان توسط این مردم

به حرکت درآمده و پرچمش در فتنه‌هایی که شیطان، مردم را از طریق آن زیر پاهایش می‌کوفت و زیر

سم‌هایش لگد مال می‌کرد، برافراشته شده بود.»^۳

«شما مردم در آن زمان بدترین کیش و آیین را داشتید. در میان سنگ‌های سخت و مارهای زهرآلود

زندگی می‌کردید، آب تیره می‌نوشیدید، غذای ناگوار می‌خوردید، خون یکدیگر را می‌ریختید و از

خویشان می‌پریدید. بت‌ها در میان شما جای داشت و گناه، شما را فرا گرفته بود.»^۴

بسیاری از مردم، داشتن دختر را ننگ می‌شمردند و وقتی به آنها خبر می‌دادند که خداوند دختری

به آنها بخشیده، خشمگین می‌شدند.^۵ در داخل قبایل، غارت اموال، دزدی، برده‌داری، قمار، ربا و

داد و ستدهای نادرست رواج داشت. کعبه مرکز بت‌های مختلف شده بود. بسیاری نیز به پرستش

ارواح و ماه و ستارگان مشغول بودند.

خارج از شبه جزیره عربستان نیز، جهان آن روز آمیزه‌ای از تهی‌دستی، شلاق خوردن و سوختن

محرومان، اندیشه‌های خشکیده و غرض‌آلود کشیشان و کاهنان و موبدان و تجمل‌پرستی درباریان

بود. خسرو پرویز، پادشاه ایران در زمان طلوع اسلام خود را آدمی فناپذیر از میان خدایان و خدایی

بسیار جلیل در میان مردمان می‌شمرد.^۶ در پادشاهی ساسانی حدود یک درصد کل جمعیت آن روز

۱- نهج البلاغه، خطبه ۸۹

۲- همان، خطبه ۱

۳- همان، خطبه ۲

۴- همان، خطبه ۲۶

۵- سورة نحل، ۵۸

۶- ایرانیان در زمان ساسانیان، کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی، ص ۶۴۸

ایران، همه چیز را در اختیار داشتند و بقیه مردم چون بردگان از حقوق اولیه و اساسی خویش محروم بودند.^۱

دانش تکمیلی

آیا در چهارده قرن پیش، ایرانیان به زور شمشیر و از روی اجبار مسلمان شدند؟
برای دیدن پاسخ این سؤال به وبگاه گروه قرآن و معارف اسلامی به نشانی <http://quran-dept.talif.sch.ir>
بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

بیشتر بدانیم

حکیم ابوالقاسم فردوسی، نظام طبقاتی آن روز جامعه ایران را با ذکر یک داستان به خوبی ترسیم می کند. در زمان حکومت انوشیروان که جنگی میان ایران و روم پیش آمده بود و ذخیره مالی حکومت تمام شده بود، مأموران دولت به شهرهای مختلف می رفتند تا از ثروتمندان و توانگران کمک بگیرند. کفشگری که ثروتی از گذشته برای او مانده بود، به مأموران حکومت گفت: «من این ثروت را به شما می بخشم به شرطی که فرزندم اجازه داشته باشد آموزش های مربوط به شغل دبیری^۲ را بیاموزد»:

یکی پور دارم رسیده به جای	به فرهنگ جوید همی رهنمای
اگر شاه باشد بدین دستگیر	که این پاک فرزند گردد دبیر
ز یزدان بخواهم همی جان شاه	که جاوید باد این سزاوارگاه

در آن روزگار، دبیران طبقه ای ممتاز بودند که کارهای اداری و دفتری پادشاهان را انجام می دادند. این افراد، آموزش های ویژه ای می گذراندند و بعد از ایشان فقط فرزندانشان می توانستند این شغل را به دست بگیرند. در حقیقت، خانواده پادشاهان که اولین طبقه جامعه بودند، معتقد بودند که افراد معمولی ادب و تربیت لازم را برای معاشرت با آنان ندارند و فقط یک طبقه خاص به نام دبیران می توانند با آنها آمد و شد داشته باشند و کارهای دفتری و اداری آنان را انجام دهند. پادشاهان و درباریان وارد شدن یک فرد معمولی به طبقه دبیران را خلاف ادب و عدل تلقی می کردند. به همین جهت انوشیروان در جواب کسی که پیغام کفشگر را آورده بود، می گوید:

۱- تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، ج ۲، صص ۱۱-۱۰ (سرزمین ایران در دوره ساسانیان یکی از بزرگ ترین کشورهای جهان بود و قلمرو بسیار وسیعی را در برمی گرفت، جمعیت آن هم بسیار زیاد بود.)
۲- در زمان ساسانیان مردم به چهار طبقه اجتماعی تقسیم می شدند که یکی از این طبقات، طبقه دبیران بود که کارهای اداری همچون محاسبه اموال، صدور احکام و قراردادهای ... را انجام می دادند.

به ما بر پس از مرگ، نفرین بُود چو آیین این روزگار این بُود
 نخواهیم روزی جز از گنج داد درم زو مخواه و مکن هیچ یاد
 هم‌اکنون شتر بازگردان به راه درم خواه و ز موزه‌دوزان مخواه
 فرستاده برگشت و شد با درم دل کفشگر گشت پر درد و غم^۱



امپراتوری روم با استبداد اداره می‌شد و مسیحیت تحریف شده را، دستاویز حکومت خود قرار داده بود. تبعیض‌های نژادی، انحطاط اخلاقی و جنگ‌های پی‌درپی و طولانی مدت، این امپراتوری را به افول کشانده بود.^۲

این گزارش اجمالی، سیمایی از شرایط فرهنگی و اجتماعی قبل از اسلام بود. رسول خدا ﷺ آمد تا با همکاری و تلاش و همراهی مردم مقدمات تمدنی بر پایه معیارهای الهی و دینی را بنا کند. تمام رفتارهای پیامبر اکرم ﷺ منطبق بر همین معیارها و معرفی آنها به جامعه و مردم بود. البته پیامبر اکرم ﷺ واقعیت‌ها را می‌دانست و از میزان توانایی مردم و موانع پیش رو کاملاً آگاه بود. پیامبر ﷺ می‌دانست جامعه که مجموعه‌ای از انسان‌های قوی و ضعیف، موافق و مخالف و مؤمن و منافق است، تا چه میزان او را همراهی خواهد کرد. از همین جهت، همواره جامعه را نسبت به عظمت مسئولیت‌های بزرگشان آگاه می‌کرد و گاه با شدت به آنان هشدار می‌داد.

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ

وَمَنْ تَابَ مَعَكَ

وَلَا تَطْغَوْا

إِنَّهٗ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^۳

خداوند در این آیه از پیامبر اکرم ﷺ می‌خواهد که نه تنها خودش، بلکه جامعه را برای برقراری جامعه توحیدی و تمدن اسلامی به پایداری و استقامت در راه دعوت کند و به چنین مرحله‌ای از آمادگی برساند.

۱- شاهنامه فردوسی، بخش ۱۲: وفات یافتن قیصر روم و رزم کسری

۲- برای مطالعه بیشتر در این خصوص به کتاب «انحطاط و سقوط امپراتوری روم»، نویسنده: ادوارد گیبون، ج ۲ مراجعه کنید.

۳- سوره هود، آیه ۱۱۲.

به این ترتیب، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول چند قرن، تمدنی پدید آمد که جنبه‌های مثبت فراوانی داشت و دستاورد بزرگی برای بشریت به‌شمار می‌آمد؛ گرچه جنبه‌های منفی غیرقابل انکاری هم در آن وجود داشت. در این درس با مروری اجمالی بر این تمدن می‌خواهیم مشخص کنیم که این تمدن تا چه اندازه به معیارهای تعیین شده از جانب خداوند نزدیک شده است.

گزارشی از تلاش مسلمانان صدر اسلام برای تحقق برخی معیارها

الف) تحکیم بنیان خانواده

در جامعه‌ای با آن فرهنگ منحط، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با رفتار خود بسیاری از سنت‌های جاهلی را نابود ساخت. رفتار ایشان با دخترشان، حضرت فاطمه علیها السلام برای جامعه آن روز و نیز امروز بسیار آموزنده است. او پیامبری بود که پسری برایش نمانده بود و فقط چهار دختر داشت که سه دختر بزرگ‌تر قبل از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته بودند و فقط کوچک‌ترین آنها که فاطمه علیها السلام بود، برای پیامبر باقی مانده بود. از این‌رو، برخی از اعراب، پیامبر را «ابتر» (بی‌دنباله) صدا می‌کردند تا تحقیرش نمایند. اما این پدر بزرگوار، همراه با دختر خردسالش، رسالت تغییر و انقلاب در نگرش انسان‌ها را برعهده گرفتند. فاطمه زهرا علیها السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله چشمه سار همیشه جاری خوبی‌ها و ارزش‌ها در جامعه اسلامی شد. قبل از او نیز، حضرت خدیجه علیها السلام که پشتیبانی صمیمی برای پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ ثروت فراوان و شخصیت اجتماعی خود را فدای تلاش‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله کرد و نقش ممتاز خود را در شکل‌گیری بزرگ‌ترین تحول جهانی ایفا نمود.

به تدریج، رفتارهای پیامبر و تنها دخترش فاطمه علیها السلام جهت احیای ارزش‌های فراموش شده انسانی به بار نشست و فروریختن سنت‌های جاهلی آغاز شد. حضرت فاطمه علیها السلام وارث و ترویج‌کننده همه ارزش‌هایی شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ارمغان آورده و پیامبران بزرگ الهی همچون نوح و ابراهیم علیهم السلام و موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام برای آنها مبعوث شده بودند.

خانه فاطمه علیها السلام و خانه پدر کنار یکدیگر بود. این دو خانه با یک حیاط خلوت کوچک از هم جدا می‌شد و دو پنجره روبه‌روی هم، خانه پدر و دختر را به یکدیگر متصل می‌کرد. هر صبح پدر دریچه پنجره را می‌گشود و به دخترش سلام می‌کرد. هرگاه قصد سفر داشت، به منزل فاطمه علیها السلام می‌رفت، و با او خداحافظی می‌کرد؛ و هرگاه نیز که از سفر برمی‌گشت، فاطمه علیها السلام اولین کسی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به سراغش می‌آمد و حال او را می‌پرسید.^۱

۱- مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۴، ح ۴۸۰۲.

مورخان گواهی داده‌اند که پیامبر ﷺ همواره دست دخترش را می‌بوسید^۱ و درباره او می‌فرمود :

— بهترین زنان جهان چهار تن‌اند : مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه علیها السلام^۲

— خداوند از خشنودی فاطمه خشنود و از خشمش به خشم می‌آید.^۳

— فاطمه پاره‌ای از تن من است، هر که او را بیازارد مرا آزرده است و هر کس مرا بیازارد، خدا را آزرده است.^۴

در این خانواده، زنان، پایه پای مردان، تاریخ را رقم زده‌اند :

خدیجه علیها السلام حامی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم،

فاطمه علیها السلام همراه پدر و حامی بزرگ علی علیه السلام،

و زینب علیها السلام در کنار برادر و پیام‌رسان نهضت عاشورا.

در عین حال، این خانواده الگوی تمام عیار عفاف، حیا و پوشش اسلامی بودند تا به دیگر مؤمنین بیاموزند که توجه به مقام و منزلت زن به معنی بی‌بند و باری، نگاه ایزاری به او، و یا به معنی هوس‌رانی و متزلزل ساختن بنیان خانواده نیست.

با توسعه سرزمین‌های اسلامی و شکل‌گیری حکومت‌هایی که دیگر پیامبر و یاران پیامبر را الگوی خود قرار نمی‌دادند، بار دیگر برخی از رفتارهای جاهلی نسبت به زن پدیدار شد. حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس و بسیاری دیگر از حاکمان سرزمین‌های اسلامی با تشکیل حرمسرا، زنان زیادی را به دربار خود آوردند، حقوق الهی آنان را نادیده گرفتند. با همه این احوال، موقعیت زن و خانواده در تمدن اسلامی بسیار برتر از موقعیت زن در اروپا و سایر مناطق جهان بود^۵ : زنان حق مالکیت و کار داشتند، دسترنج آنها به خودشان تعلق داشت^۶، در عین حال که وظیفه هزینه خانواده را بر عهده نداشتند، به همین جهت می‌توانستند ثروت خود را وقف امور عام‌المنفعه کنند. بسیاری از موقوفه‌های قدیمی کشور ما مربوط به زنان خیری است که ثروت خود را وقف امور خیریه کرده‌اند.^۷

تحصیل برای زنان آزاد بود و اندیشمندان بزرگی از زنان در جهان اسلام پیدا شدند که سابقه نداشت^۸.

۱— امالی، شیخ طوسی، ص ۴۰؛ مستدرک علی‌الصحیحین، همان، ج ۳، ص ۱۸۱، ح ۴۷۹۵.

۲— خصال، صدوق، ج ۱، ص ۲۲۵.

۳— امالی، شیخ مفید، صص ۹۴ و ۹۵.

۴— مناقب، ابن‌شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۸۰.

۵— در درس بعد به جایگاه زنان در تمدن غرب خواهیم پرداخت.

۶— زنان مسلمان از ۱۴۰۰ سال پیش حق مالکیت برای اموال خود را داشتند در حالی که اروپا در نیمه دوم قرن ۱۹ این حق را به زنان داد.

۷— برای مطالعه در این خصوص رجوع کنید به : درآمدی بر موقوفات زنان، مهدی مهریزی، مجله میراث جاودان، شماره ۶۹.

۸— زنان دانشمند و راوی حدیث، احمد صادقی اردستانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

با اینکه در آن عصر و حتی تا همین دوره‌های اخیر در اروپا، زن را براساس تورات، موجود درجه دوم تلقی می‌کردند، قرآن کریم، تلقی موجود درجه دوم بودن زن را به شدت نفی و با آن مبارزه کرد. البته با اینکه مسلمانان همچنان تحت تأثیر برخی اندیشه‌های خرافی درباره زن که از دوره جاهلی باقی مانده بود، قرار داشتند؛ در عین حال تحول عظیمی نسبت به گذشته پدید آمده بود.

(ب) رشد و بالندگی علم و فرهنگ

یکی از ویژگی‌های فرهنگ علمی دوره اسلامی عدم اختصاص علم به طبقه یا قشر خاص بود. در ادامه به نمونه‌هایی از این توجه به علم و علم‌آموزی اشاره می‌شود:

۱- رسول مکرم اسلام ﷺ روزی به یارانش فرمود: «کسی که دوست دارد نگاهش به چهره کسانی افتد که از آتش دوزخ در امان‌اند، به جویندگان علم بنگرد. سوگند به کسی که جان من در دست قدرت اوست، هر شاگردی که برای تحصیل علم (نه به قصد شهرت و نه برای تظاهر و تفاخر)، رفت و آمد کند، در هر گامی، ثواب و پاداش عبادت یک‌ساله عابد برای او منظور می‌گردد؛ و برای هر قدمی که در این مسیر می‌نهد، شهر آبادی در بهشت برای او آماده می‌سازند. و زمین نیز برای او طلب آموزش می‌کند...»^۱

۲- زنان مدینه برای علم‌آموزی در کلاسی که حضرت فاطمه علیها السلام تشکیل داده بود شرکت می‌کردند.

به این واقعه توجه کنید:

زنی نزد حضرت فاطمه علیها السلام آمد و گفت مادری دارم که در باب نماز سؤال‌هایی دارد؛ اما چون بیمار است، مرا نزد شما فرستاد تا آن سؤال‌ها را مطرح سازم. حضرت فاطمه علیها السلام به پرسش آن زن پاسخ داد. زن از این فرصت مناسب استفاده کرد و سؤال دیگری را مطرح ساخت. آن حضرت پاسخ آن را نیز بیان فرمود. همین‌گونه، آن زن پرسش‌های متعددی را در میان می‌گذاشت و حضرت زهرا علیها السلام، به تمام سؤالات جواب‌های لازم را می‌داد تا تعداد مسئله‌ها به عدد ۱۰ رسید. زن از کثرت سؤال‌ها احساس شرمندگی کرد و گفت: بیش از این مزاحم شما نمی‌شوم.

صدیقہ کبری علیها السلام، در حالتی که نشان می‌داد هیچ منتهی براو ندارد، فرمود: «هر سؤالی که به نظرت می‌آید، بپرس.» سپس برای تشویق وی فرمود: «اگر فردی در مدت یک روز باری سنگین را به دوش کشیده، آن را به بالای بام حمل کند و در ازای آن حق الزحمه‌ای معادل هزار سکه طلا دریافت کند، با توجه به این مزد، آیا آن کار برای او سخت خواهد بود؟»

پاسخ داد: خیر.

۱- به‌طور مثال در سفر پیدایش تورات آمده که حوا از دنده چپ آدم خلق شد و او بود که آدم را گمراه کرد و به خوردن میوه درخت ممنوعه تشویق نمود. سفر پیدایش، اصحاح ۲۵-۲۳ و اصحاح ۳، ۷-۱.

۲- آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ترجمه منیة المرید شهید ثانی، نگارش سید محمدباقر حجتی، ص ۵۵

فرمود: «من هم کارگزارم و خود را خادم خداوند قرار داده‌ام. مزد من در برابر هر سؤالی که پاسخ دهم، از مجموع مرواریدهایی که فاصله میان زمین و آسمان را پر کند، بیشتر است. پس سزاوار است که از پرسش‌های تو احساس رنج و زحمت نکنم.»^۱

تلاش پیامبر اکرم ﷺ و پیشوایان دینی سبب علاقه مسلمانان به علم و دانش شد، به طوری که توجه به اندیشه و تفکر و ارزشمندی علم روزافزون شد و ثمرات آن در تمدن اسلامی مشاهده گردید. مثلاً نیاکان ما در جهان اسلام توانستند علوم و دانش بشری را از چند شاخه محدود به پانصد شاخه برسانند.^۲ و این، به معنای توسعه زیاد علم بود که ناچار بودند آن را شاخه شاخه کنند و به صورت تخصصی بدان بپردازند. شوق و علاقه آنان به دانش سبب شد که در بسیاری شهرها در کنار هر مسجد، مدرسه‌ای نیز بنا کنند.^۳

در امور مربوط به بهداشت و سلامت، وضع مسلمانان بسیار درخشان بود؛ اگر شرایط قبل از اسلام و اوضاع آن دوره را در اروپا که هنوز حتی با حمام آشنا نبودند^۴ مورد توجه قرار دهیم، درمی‌یابیم که چگونه دستورات ساده‌ای مانند وضو و غسل و دیگر آموزه‌های بهداشتی اسلام مانند طهارت و نجاست و نیز دستورات پیشوایان دین در مورد سلامتی و درمان^۵، دنیای اسلام را متحول کرد.

۳- امیر مؤمنان علی علیه السلام که نهج البلاغه‌اش نشان خردورزی و احترام به تفکر و تعقل است، فرمودند: «منزلت عالم و دانشمند، والاتر از کسی است که با کوشش، روزها را به روزه می‌گذراند و شب‌ها را به عبادت سپری می‌سازد.»^۶

۴- امام رضا علیه السلام حدیثی مفصل در ارزش علم از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که قسمتی از آن چنین است: «اگر آموختن دانش با هدف الهی همراه باشد، کار نیک (حسنة) تلقی می‌شود. علم‌آموزی، عبادت است و مذاکره علمی، تسبیح و تقدیس پروردگار. و عمل و رفتار هماهنگ با علم، جهاد در راه خداست ... فرشتگان، شیفته دوستی با دانشمندان اند و با درود و تحیات خویش به آنان

۱- آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ترجمه منیة المرید شهید ثانی، ص ۷۴.

۲- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان مسیحی، ج ۳، ص ۲۶۴.

۳- فجر الاسلام، احمد امین، ج ۱، ص ۱۴۲.

۴- ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن می‌گوید: «چون به طور کلی در تعالیم مسیحیت سخن از نکوهش بدن و ترک آن بود، رعایت اصول بهداشتی، دربردارنده اجر و پاداشی نبود ... یکی از ثمرات جنگ‌های صلیبی رواج حمام‌های عمومی در اروپا به تقلید از گرمابه‌های مسلمانان بود ... در فرانسه مردم در حیاط‌ها، پلکان‌ها و از بالای خانه‌ها، حتی در کاخ لوور، ادرار می‌کردند. بعد از بروز طاعونی در سال ۱۵۳۱ م، به موجب فرمانی مخصوص، به عموم مالکان و خانه‌داران پاریسی، اخطار داده شد که برای هر خانه مستراحی احداث کنند، لکن اکثر مردم زیر بار نرفتند.» تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۱۱۲۵.

۵- برخی از این دستورات در مجموعه‌هایی مانند «طب الصادق» و «طب الرضا» گردآوری شده‌اند.

۶- کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۵.

تهنیت می‌گویند...»^۱

ج) توجه به عدالت و حقوق مردم

برقراری عدالت از اهداف رسالت پیامبر ﷺ و از مهم‌ترین معیارهای تمدن اسلامی شمرده می‌شود، به همین دلیل پیامبر اکرم ﷺ مردم را به عدالت در همه ابعاد آن دعوت می‌فرمود که به مواردی از آن اشاره می‌شود:

۱- یکی از ابعاد عدالت، عدالت اقتصادی است که قرآن کریم تفاوت انسان دین‌دار و بی‌دین را در آن دانسته و فرموده است:

أَرَأَيْتَ الَّذِي
يُكَذِّبُ بِالْدينِ
فَذَلِكَ الَّذِي
يَدْعُ الْيَتِيمَ
وَلَا يَحْضُ
عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ^۲

۲- رسول خدا ﷺ به مردم می‌فرمود:

«برترین جهاد، سخن حقی است که انسان در مقابل سلطانی ستمگر بر زبان آورد.»^۳

۳- رستم فرخ‌زاد، فرمانده سپاه یزدگرد، آخرین شاه ساسانی، در راه جنگ با مسلمانان بود. وی که مردی جهان‌دیده و با تجربه بود، در قادسیه با طلایه‌داران سپاه مسلمانان برخورد کرد. شب‌هنگام، سوار بر اسب، روی تپه‌ای رفت و به ارزیابی آن لشکر پرداخت. با وجود اینکه لشکر مسلمانان از نظر عده و تجهیزات اندک بودند، در قلب خویش اضطراب عجیبی احساس می‌کرد. از تپه فرود آمد و یکی سوی زهره‌بن عبدالله، فرمانده لشکر مسلمانان، فرستاد و وی را به مذاکره دعوت کرد. فرمانده آمد و سخنانی میانشان رد و بدل شد.

رستم به زهره گفت: درباره دین خود سخن بگوی.

زهره پاسخ داد: پایه دین ما دو چیز است: گواهی به یگانگی خدا و رسالت محمد ﷺ.

رستم گفت: اینکه عیبی ندارد؛ خوب است، دیگر چه؟

۱- آداب تعلیم و تعلم در اسلام، همان، ص ۶۰.

۲- سورة ماعون، آیات ۱ تا ۳.

۳- میزان الحکمة، محمد محمدی‌ری‌شهری، ج ۱، ص ۶۵۶ به نقل از کنز العمال، متقی هندی، حدیث ۴۳۵۸۸.

زَهره ادامه داد: آزاد ساختن بندگان خدا از بندگی انسان‌ها به سوی بندگی خداوند.^۱

رستم گفت: این هم خوب است، دیگر چه چیزی؟

زَهره گفت: مردم همه از یک پدر و یک مادر زاده شده‌اند و همه برادر و خواهر یکدیگرند.

رستم گفت: این نیز خیلی خوب است. اگر ما اینها را بپذیریم، شما باز خواهید گشت؟

پاسخ داد: آری، قسم به خدا به سرزمین‌های شما دیگر قدم نخواهیم گذاشت، مگر برای تجارت.

رستم گفت: راست می‌گویی، اما در میان ما مردم ایران، سنتی از زمان اردشیر رایج شده که با دین شما سازگار نیست. کشاورز و پیشه‌ور حق ندارند به طبقه بالاتر روند و از امتیازات آن برخوردار شوند. اگر این طبقات در ردیف اشراف قرار گیرند، پا از گلیم خود درازتر خواهند کرد و با اعیان و اشراف به ستیز برخوانند خواست.

زَهره گفت: ما نمی‌توانیم مثل شما باشیم. ما عقیده داریم که باید امر خداوند را در مورد همه طبقات رعایت کنیم. همه مردم از یک پدر و مادر آفریده شده‌اند و همه با هم برادر و برابند.^۲

هم‌اندیشی

برای اینکه ما مسلمانان بتوانیم بار دیگر تمدن اسلامی را احیا کرده، به جایگاه مناسب خود در جهان برسیم، چه اقداماتی باید انجام دهیم؟

- ۱-
- ۲-
- ۳-
- ۴-
- ۵-
-

۱- إخراج العباد من عبادة العباد إلى عبادة الله.

۲- کامل، ابن اثیر، ج ۲، صص ۳۱۹ تا ۳۲۱ (به نقل از کتاب داستان راستان).

باور کنیم رجعت سرخ ستاره^۱ را
 میعاد دستبرد^۲ شگفتی دوباره را
 باور کنیم رویش سبز جوانه را
 ابهامِ مردخیز غبارِ کرانه را
 باور کنیم ملک خدا را که سرمد است
 باور کنیم سکه به نام محمد ﷺ است
 راوی به فتح، فتح نمایان به آسمان
 راوی به تین و زیت به افسانهٔ زمان^۳
 راوی بخوان به خواندن احمد ﷺ در اعتلا
 بر بام آسمان، شب معنا، شب «حرا»
 راوی بخوان که افسر سیارگان مه است
 راوی بخوان که مهدی موعود ﷺ در ره است^۴

۱- منظور از ستاره، حضرت مهدی ﷺ است.

۲- هنرنمایی.

۳- کلمات فتح، آسمان، تین، زیت و افسانهٔ زمان اشاره به عبارت‌های قرآنی إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ، وَالْفَتْحُ، وَالسَّمَاءِ، وَالتِّينِ وَالتَّارِثُونَ وَالْعَصْرِ دارد.

۴- رجعت سرخ ستاره، علی معلم.



إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ﴿٨٤﴾ فَاتَّبَعَ سَبَبًا ﴿٨٥﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تُتَخَذُ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿٨٦﴾ قَالَ أَأَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكَرًا ﴿٨٧﴾ وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿٨٨﴾ ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا ﴿٨٩﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا ﴿٩٠﴾ كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿٩١﴾ ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا ﴿٩٢﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿٩٣﴾ قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿٩٤﴾ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿٩٥﴾ آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا ﴿٩٦﴾ فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا ﴿٩٧﴾

ما در زمین به او [قدرت و] امکاناتی دادیم و اسباب هر چیزی را در اختیارش گذاشتیم. ^(۸۲)
 پس از این اسباب پیروی [استفاده] کرد. ^(۸۵)

تا آنگاه که به غروبگاه خورشید رسید، خورشید را [چنین] یافت که [گویی] در چشمه‌ای گل‌آلود و سیاه غروب می‌کند، و نزدیک آن طایفه‌ای را یافت. گفتیم: «ای ذوالقرنین، آیا می‌خواهی» آنها را عذاب کنی یا در میانشان [روش] نیکویی پیش می‌گیری.» ^(۸۶)

گفت: «اما هر که ستم کند عذابش خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش بازگردانده می‌شود، آنگاه او را عذابی سخت خواهد کرد.» ^(۸۷)

و اما هر که ایمان آورد و کار شایسته کند، پاداشی [هر چه] نیکوتر خواهد داشت، و به فرمان خود، او را به تکلیف ساده‌ای و خواهیم داشت. ^(۸۸)

پس [بار دیگر] از اسبابی [که در اختیار داشت] بهره گرفت. ^(۸۹)
 تا آنگاه که به جایگاه برآمدن [طلوع‌گاه] خورشید رسید. [خورشید] را [چنین] یافت

که بر قومی طلوع می‌کرد که برای ایشان در برابر آن پوششی قرار نداده بودیم. ^(۹۰)
 این چنین [می‌رفت] و ما از آن چیزها که نزد وی بود، به‌طور کامل خبر داشتیم. ^(۹۱)

باز از آن اسباب [که در اختیار داشت] استفاده کرد. ^(۹۲)
 تا وقتی به میان دو کوه رسید، در نزدیک آن دو [کوه]، طایفه‌ای را یافت که نمی‌توانستند

هیچ زبانی را بفهمند. [کتابه از سادگی و ضعیف بودن آن قوم] ^(۹۳)
 گفتند: «ای ذوالقرنین، بأجوج و مأجوج سخت در زمین فساد می‌کنند، آیا [ممکن است] مالی در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سدی قرار دهی؟» ^(۹۴)

گفت: «آنچه پروردگارم به من در آن تمکن داده، [از کمک مالی شما] بهتر است. مرا با نیرویی [انسانی و مصالح] یاری کنید [تا] میان شما و آنها سدی استوار قرار دهم.»

^(۹۵) برای من قطعات آهن بیاورید. تا آنگاه که میان دو کوه برابر شد [و با قطعات آهن پُر شد]، گفت: «بدمید» تا وقتی که آن [قطعات] را آتش گردانید، گفت: «مس گذاشته

برایم بیاورید تا روی آن بریزم.» ^(۹۶)

[سرانجام چنان سد نیرومندی ساخت] که آنها [طایفه مأجوج و مأجوج] نتوانستند از آن [مانع] بالا روند و نتوانستند آن را سوراخ کنند. ^(۹۷)



درس دوازدهم

نگاهی به تمدن جدید



در درس قبل گزارش کوتاهی از تمدن اسلامی داده شد و با مراجعه به معیارهایی که از قرآن و سیره آموخته بودیم، به ارزیابی این تمدن و کشف دلایل پیشرفت و سپس افول آن پرداختیم. در این درس، بر تمدن جدید مروری می‌کنیم تا این تمدن را با معیارهای الهی ارزیابی کنیم. با این ارزیابی می‌توانیم به نقاط قوت و ضعف این تمدن بیشتری ببریم و نحوه زندگی در آن را بهتر شناسایی کنیم و مسئولیت خود را در مواجهه با آن بدانیم.

اروپا تاکنون حداقل شاهد سه تمدن بزرگ بوده است^۱ که آخرین آن یا همان تمدن جدید، تقریباً تمامی جوامع جهان امروز را تحت تأثیر خود قرار داده است و آثار آن در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... به‌خوبی نمایان است. این تمدن مانند هر تمدن دیگری، دارای نقاط قوت و ضعف است. آشناسدن با این نقاط قوت و ضعف از دو جهت برای ما مطلوب است :

اول آنکه ما مسلمانان مانند سایر ملت‌ها، با این تمدن ارتباط مستقیم داریم، بنابراین، هم تحت تأثیر آن قرار می‌گیریم و هم می‌توانیم بر آن اثر بگذاریم؛ هر قدر آگاهی و هوشیاری ما بیشتر باشد، قدرت تأثیرگذاری ما بیشتر خواهد بود.

دوم آنکه بررسی ضعف‌ها و قوت‌های این تمدن در عرصه‌های مختلف، این کمک را به ما می‌کند که در راستای احیای تمدن اسلامی، از نقاط قوت این تمدن بهره‌مند شویم و با عبرت گرفتن از ضعف‌ها و آسیب‌های آن، بتوانیم برنامه‌ریزی درست و کم‌اشباهی را برای سامان‌دهی تمدن اسلامی داشته باشیم. در ابتدا برای آشنایی هرچه بیشتر با این تمدن لازم است تا با برخی علل و ریشه‌های شکل‌گیری آن آشنا شویم.

زمینه‌های پیدایش تمدن جدید

۱- کلیسا و تعالیم تحریف شده

تمدن دوم اروپا که به تمدن دوره قرون وسطی مشهور است، با کنار گذاشتن اعتقادات باستانی و بت‌پرستی و روی آوردن به مسیحیت آغاز شد. این تمدن، برای اروپایی که قرن‌ها گرفتار بت‌پرستی بود، یک حرکت رو به جلو محسوب می‌شد. با ظهور این تمدن، مردم بت‌پرست اروپا به یک دین الهی معتقد شدند، بت‌ها و بتخانه‌ها از بین رفت، اتحاد در سرزمین اروپا حاکم شد^۲، بناهای باشکوه مذهبی ساخته شد، کتاب‌هایی در اخلاق، معنویت و فرهنگ نگارش یافت و آثار هنری بزرگی پدید آمد. اما از سوی دیگر، مبلغان مسیحی اعتقادات نادرستی را که از نظر خودشان اعتقادات

۱- تمدن اول قبل از میلاد حضرت مسیح (ع)، در قرن‌های ششم تا چهارم قبل از میلاد، در یونان باستان شکل گرفت و در روم باستان ادامه یافت.

تمدن دوم، در قرن چهارم میلادی با گسترش مسیحیت در اروپا و آغاز حاکمیت کلیسا بر زندگی سیاسی و اجتماعی مردم آغاز شد و تا قرن‌های پانزدهم و شانزدهم ادامه یافت.

تمدن سوم با افول قدرت کلیسا در همین قرن‌ها شروع شد و همچنان ادامه دارد.

۲- در قرن چهارم میلادی (۳۱۳ م) دین مسیحیت، دین رسمی امپراتوری روم شد. دولت روم تقریباً سراسر اروپا را زیر سیطره خود داشت و گسترش مسیحیت، کمک بسیاری به اتحاد اروپاییان کرد.

رسمی مسیحیت بود، تبلیغ می کردند. آنان معتقد بودند که آدم در بهشت اولیه مرتکب گناه شده است و این گناه به فرزندان آدم نیز سرایت کرده و هر کسی با گناه اولیه به دنیا می آید. بنابراین هر کودکی پس از تولد باید غسل ویژه‌ای (غسل تعمید) داده شود تا از آن گناه پاک گردد. همچنین اعتقاد داشتند که مسیح علیه السلام نیز خود را به عنوان تاوان گناهان بشریت فدا کرد و به دار آویخته شد.^۱

اعتراف به گناهان خود در حضور کشیش، آیین دیگری بود که توسط این مبلغین میان مسیحیان رواج یافت. برای این کار اتاق ویژه‌ای در کلیسا ساخته شد که محل اعتراف و توبه کردن بود. آنان معتقد بودند که با اعتراف گناهکار در برابر کشیش، توبه کننده آمرزیده می شود و عفو ابدی را به دست می آورد.^۲ عبادت و رازونیا با خدا نیز به روز معینی در هفته و در محل کلیسا و در حضور کشیشان اختصاص یافت. این گونه آیین ها سبب سست شدن ارتباط شخصی و پیوسته انسان با خدا و واسطه قرار گرفتن کشیشان میان خدا و بندگان او گردید. بسیاری از کشیشان در این دوره شروع به فروختن بهشت کردند و در عوض بخشش گناه، پول های کلان به دست آوردند.

آیین دیگر، ازدواج مسیحی بود. آنان معتقد بودند که پس از ازدواج، امکان جدایی زن و شوهر نیست و پیوندشان باید ابدی باشد.^۳ زن حق مالکیت ندارد و باید نام خانوادگی وی به نام خانوادگی شوهر تغییر یابد. کشیش ها حق ازدواج نداشتند و تا آخر عمر باید مجرد می ماندند. آنان ازدواج را امری دنیایی و پست تلقی می کردند.

این آیین ها و اعتقادات و آداب و رسوم ساخته کلیسا به تدریج اروپا را با فساد، عقب ماندگی و مشکلات دیگر دست به گریبان کرد. برخی از رهبران روشنفکر کلیسا و بسیاری از دانشمندان به دنبال چاره برآمدند و برای رسیدن به راه حل مناسب به مطالعه و تحقیق دست زدند.

۲- بهره گیری از تجربیات سایر تمدن ها

حدود قرن هفتم میلادی و در اواسط قرون وسطی، در همسایگی سرزمین اروپا، تمدن اسلامی متولد شد و طی دو تا سه قرن به مرحله شکوفایی رسید و بر محیط های پیرامون خود پرتو افکند. وقتی

۱- آیین کاتولیک، جورج برانتل، ص ۱۰۷. (می دانیم که قرآن کریم کشته شدن حضرت مسیح علیه السلام را مردود می شمارد و اعلام می فرماید که: او را نکشتند و به دار نیاویختند، بلکه آنان به اشتباه افتادند - سورة نساء، آیه ۱۵۷. این مطلبی است که یکی از حواریون مسیح علیه السلام، یعنی «ثرنابا» نیز به آن آگاهی داشت و بسیار کوشید که مانع این برداشت اشتباه شود. رجوع کنید به مقدمه کتاب انجیل برنابا.)

۲- همان، ص ۱۳۸.

۳- همان، ص ۱۴۳.

اندیشمندان و دلسوزان اروپایی آشنایی اندکی با تمدن مسلمانان پیدا کردند، با شور و شوق فراوان برای تحول در جامعه خود از ثمرات تمدن اسلامی بهره‌برداری نمودند. کتاب‌های دانشمندان مسلمان به سرعت ترجمه شد، علاقه به پژوهش و آزمایش و تجربه افزایش یافت، نقد رهبران کلیسا شروع شد، حقوق و قانون مورد توجه واقع گردید و خردورزی در دستور کار قرار گرفت.

مونتگمری وات^۱، اسلام‌شناس انگلیسی در خصوص تأثیرپذیری تمدن جدید از تمدن اسلامی می‌گوید: «علم و فلسفه در اروپا بدون کمک گرفتن از فرهنگ اسلام توسعه نمی‌یافت؛... اسلام نه تنها در تولیدات مادی و اختراعات اروپا شریک است، بلکه اروپا را واداشت تا تصویر جدیدی از خود داشته باشد. اما از آنجا که اروپا در حال حاضر علیه اسلام عکس‌العمل نشان می‌دهد، تأثیر مسلمانان [بر تمدن غرب] را بی‌اهمیت جلوه می‌دهد. وظیفه مهم ما اروپاییان این است که این اشتباه را اصلاح کنیم و به مدیون بودن عمیق خودمان به جهان اسلام اعتراف کنیم.»^۲

ویل دورانت نیز بسیاری از هنرها و فنون برجسته اروپایی همچون معماری، اسلحه‌سازی و ... را مدیون صنعتگران مسلمان می‌داند.^۳

آثار و پیامدهای مثبت و منفی تمدن جدید

برای داوری صحیح و منصفانه در خصوص تمدن جدید ضروری است با برخی آثار این تمدن در حوزه‌های مختلف آشنا شویم:

الف) حوزه علم

■ آثار مثبت

۱- **رشد سریع علم:** تولید علم در قرون اخیر جهشی فوق‌العاده داشته است؛ به طوری که دوران جدید را می‌توان دوران علم نامید. اختراع صنعت چاپ، کشف الکتریسیته، ساخت ماشین، اختراع وسایل ارتباطی مانند: تلفن، رادیو، تلویزیون و ماهواره، راه‌اندازی شبکه‌های اینترنت و نظریات و کشفیات جدید در علوم مختلف، زندگی در جهان امروز را متحول کرده است.

۲- **توانایی بهره‌مندی بیشتر از طبیعت:** علم و تکنولوژی سبب شد که آدمی بتواند در طبیعت تصرف فوق‌العاده کند و تغییراتی را در آن به وجود آورد. نفت را از اعماق زمین بیرون بکشد، معادن

۱- Montgomery Watt

۲- تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، مونتگمری وات، صفحات ۸۱ و ۱۴۳

۳- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴، ص ۳۲۲.

را استخراج کند، کوه‌ها را برای ساختن تونل بشکافد، با سدهای بزرگ آب‌ها را مهار نماید و قدرت و توانایی خود را به رخ طبیعت بکشد.

■ آثار منفی

۱- مصرف‌زدگی: از زمانی که ماشین‌آلات صنعتی ساخته شد، تولید انبوه نیز آغاز گردید. تولید فراوان گرچه در ابتدا نیازهای طبیعی مردم را رفع می‌کرد، اما در بسیاری از موارد بیش از نیاز طبیعی بازار بود. به همین جهت کارخانه‌داران با استفاده از جاذبه تبلیغات در مردم، نیازهای کاذب به وجود آوردند تا آنان را به تنوع‌طلبی بکشانند و مصرف‌گرایی را به گونه‌ای سرسام‌آور افزایش دهند تا خودشان به سود بیشتری برسند. جدی‌ترین آسیب این رویه، تغییر الگوی زندگی و دل‌مشغولی دائمی مردم به کالاهای گوناگونی است که همه روزه وارد بازار می‌گردد و اذهان و افکار را به خود مشغول می‌کند و در نتیجه، انسان را از اساسی‌ترین نیاز خود، یعنی پرورش و تکامل بُعد معنوی و متعالی خویش، غافل می‌سازد.

۲- نابودی طبیعت: افزایش توان علمی بشر و دستیابی وی به ابزارهای نوین، توانایی وی برای بهره‌برداری از منابع طبیعی را به سرعت افزایش داد و به تخریب ساختار طبیعی محیط‌زیست انجامید. اگر در تمدن اسلامی زمین امانتی الهی در دست انسان بود، در این تمدن زمین منبعی سرشار از ثروت است که بشر هیچ قید و بند و محدودیتی برای استفاده از آن ندارد.

۳- علم‌زدگی: از حدود قرن هجدهم میلادی به علت پیشرفت‌های گسترده در علم، این احساس پدید آمد که علم تجربی تنها رمز سعادت ملت‌هاست و جامعه‌ای که این راه را بپیماید، کلید خوشبختی را به دست آورده است. اما اکنون با گذشت چند قرن و شکست‌های پی‌درپی جوامع غربی در عرصه اخلاق و ظهور بحران‌های اخلاقی در این جوامع، بسیاری دریافته‌اند که علم تجربی نمی‌تواند پاسخگوی همه نیازهای آنان باشد و نمی‌توان سعادت را تنها در این علم جست‌وجو کرد. این نیاز انسان غربی به معنویت باعث شد برخی افراد و گروه‌ها با هدف کسب مقام و شهرت، مکاتب و فرقه‌هایی را به نام مکاتب عرفانی و معنوی ایجاد کنند که اگرچه در ظاهر ادعای پاسخ به نیازهای معنوی بشر را دارند اما به دلیل آنکه برآمده از آموزه‌های وحیانی نیستند، نتیجه‌ای جز سردرگمی برای بشر تشنه امروز نداشته‌اند.

دانش تکمیلی

برای آشنایی با برخی از این مکاتب و فرقه‌ها که امروزه به نام «عرفان‌های نو ظهور» شناخته می‌شوند، به وبگاه گروه درسی قرآن و معارف اسلامی به نشانی <http://quran-dept.talif.sch.ir> بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

ب) حوزه عدل و قسط

■ آثار مثبت

۱- **توجه به قانون:** پس از گذر از قرون وسطی و شکل‌گیری دوره جدید، توجه گسترده‌ای در کشورهای اروپایی به حقوق، قانون، ساختار حکومت و دولت پدید آمد که عموماً عکس‌العملی در برابر حاکمیت نامطلوب کلیسا در قرون وسطی بود. آگاهی به قانون و حقوق که ابتدا با ترجمه آثار اسلامی اتفاق افتاد، فوایدی برای تمدن جدید داشت. مردم با حقوق خود در مقابل دولت‌ها و در رابطه با یکدیگر آشنا شدند و به تدوین قوانین حقوقی پرداختند و برای حفظ آنها سازمان‌هایی تأسیس کردند. حق کارگر، حق کودک، حق تعلیم و تربیت، حق داشتن شغل، حقوق متقابل زن و مرد و حق مردم در مقابل دولت به رسمیت شناخته شد.

۲- **مشارکت مردم در تشکیل حکومت:** حق تعیین سرنوشت و دخالت مردم در امور خود، گام مثبت دیگری بود که در تمدن جدید برداشته شد و باعث شد برخی حکومت‌های استبدادی و موروثی حاکم بر کشورهای اروپایی از صحنه خارج شوند.

■ آثار منفی

۱- **ظهور ظلم فراگیر و پدیده استعمار:** تولید انبوه کالا و نیاز به بازار کشورهای دیگر، احتیاج به منابع طبیعی دیگر کشورها و نیز روحیه فزون‌خواهی حاکمان غربی سبب شد که سرمایه‌داران و قدرتمندان غربی، کشورهای دیگر را، به خصوص در آسیا و آفریقا هدف قرار دهند و به بهانه استعمار، بسیاری از این کشورها را تصرف کنند و ذخایر با ارزش و گران‌قیمت آنها را، از آثار باستانی و کتاب‌های خطی گرفته تا جواهرات و منابع طبیعی و معدنی، به کشور خود ببرند و برای آن ملت‌ها فقر و نیازمندی را برجا گذارند. برخی محققان بر این باورند ثروتی که در دوره استعمار از کشورهای استعمارزده به کشورهای استعمارگر منتقل شد، آن قدر زیاد بود که پایه‌های اصلی قدرت اقتصادی غرب را به وجود آورد.

۲- **افزایش فاصله میان انسان‌های فقیر و غنی در جهان:** شکل‌گیری نظام‌های سیاسی جدید، بر پایه قدرت سرمایه‌داران و نفع‌طلبی فزاینده آنان بود. صاحبان سرمایه و صنعت، منابع طبیعی اکثر نقاط جهان را به بهایی بسیار اندک خریدند و یا با قدرت نظامی خود تاراج کردند و کالاهای خود را با قیمت‌هایی بسیار سنگین به مردم همان سرزمین‌ها فروختند. بدین ترتیب، بخش کوچکی از جهان روزبه‌روز غنی‌تر شد ولی بخش اعظم آن در فقر و تنگدستی فرو رفت.

ج) حوزه خانواده

تمدن جدید با نگاه مادی به انسان به‌ویژه در حوزه روابط زن و مرد بیشترین آسیب‌ها را به نهاد خانواده وارد کرده است؛ برخی از آسیب‌ها عبارت‌اند از:

۱- **فروپاشی نهاد خانواده:** در غرب قدیم، مانند همه سرزمین‌های دیگر، علاوه بر خانواده هسته‌ای که مرکب از پدر، مادر و فرزندان است، خانواده گسترده هم، که شامل اقوام و خویشان می‌شد، نمود فراوان داشت. اما در خلال دو نسل گذشته نه تنها خانواده گسترده متلاشی شد، خانواده هسته‌ای نیز، به تدریج از هم گسیخته گردید. برای پدیده‌ها باید این واقعیت را نیز افزود که امروزه شمار فزاینده‌ای از کودکان در غرب، در خانواده‌ها یا خانه‌هایی بزرگ می‌شوند که پدر یا مادر در آن حاضر نیست و آن یکی هم که حاضر است چون نمی‌تواند یک تنه وظیفه پدر و مادر را توأمان ایفا کند، غالباً از زیر بار مسئولیتی که پدرها و مادرها در خانواده‌های اصیل برای انتقال دادن ارزش‌های اخلاقی به جوانان برعهده داشته‌اند شانه خالی می‌کند. همین امر باعث شده است که فقط در کشور انگلیس ۹ میلیون نفر تنها زندگی کنند، به گونه‌ای که دولت این کشور ناچار شده وزارت خانه‌ای به نام وزارت تنهایی ایجاد کند.^۱

۲- **بی‌بند و باری جنسی:** امروزه بی‌بندوباری جنسی آن‌چنان در غرب رواج یافته است که بسیاری از مردم به این نتیجه رسیده‌اند که توان اصلاح و مبارزه با آن را ندارند.^۲ از این رو، به ناچار در پی آن برآمده‌اند که ضوابط و معیارهای اخلاقی را تغییر دهند؛ به عنوان مثال، در میان غریبان جدید، دیگر هیچ‌گونه ضابطه و معیار مذهبی یا اخلاقی که منشأ الهی داشته باشد، معنا ندارد.^۳

۳- **استفاده از زنان:** استفاده از زنان برای تبلیغ کالاهای سرمایه‌داران، تشویق آنان به پوشیدن لباس‌های نامناسب و تحریک‌کننده، عادی شدن روابط نامشروع میان زنان و مردان در برخی کشورها، و تجارت گسترده زنان به عنوان کالای جنسی روی دیگر تمدن جدید است. اگر لایه ظاهری و سطحی موقعیت زن در دنیای امروز، که بسیار زیبا و خوش‌منظر آراسته شده، کنار رود و باطن آن آشکار گردد، خواهیم دید که سودآوری تجارت فحشا در حال ربودن گوی سبقت از تجارت مواد مخدر و اسلحه است.

اگر بُعد معنوی و الهی انسان دارای اهمیت و جایگاهی در تمدن جدید بود، و اگر به زنان آن‌گونه که دین اسلام بها می‌دهد، بها و شخصیت داده می‌شد، حتماً وضع دیگری در تولید فیلم‌ها، رمان‌ها، و تصاویر تبلیغاتی حاکم می‌شد.

۱- هفته‌نامه گاردین، ۲۳ ژانویه ۲۰۱۸.

۲- در سراسر سده بیستم به سوی گومورا، پروفیسور رابرت. اچ. بورک، ترجمه الهه هاشمی حائری، انتشارات حکمت.

۳- تصویب قوانین حمایت از خانواده‌های تک‌سرپرست در سال ۱۹۶۰ در آمریکا، (که بیشتر شامل خانواده‌ای می‌شود که زن در روابط نامشروع صاحب فرزند شده) موجب شد که آمار فرزندان بدون پدر در خانواده‌های تک‌سرپرست از حدود پنج درصد در این سال به بیش از چهل درصد در سال ۲۰۱۶ برسد: www.OECD.org/els/family/database.htm

متن زیر را بخوانید و به سؤال پایانی آن پاسخ دهید :

(محتوای این بخش فقط برای پاسخ به سؤال‌های پایانی است و نیازی به حفظ کردن آن نیست و در هیچ امتحانی نباید از آنها سؤال داده شود.)

پس از دوره طولانی موسیقی کلاسیک در غرب که بیشتر به مسائل اجتماعی، فلسفی و دینی می‌پرداخت، امروزه، غرب با یک موسیقی بسیار عامیانه و مبتذل مواجه است که بیان احوال نفسانی نسل جدید است. این موسیقی در چند دهه اخیر با ریتم‌های شدیداً افسارگسیخته و اجراهای فوق‌العاده پرسروصدا ظهور کرده است و غرایز حیوانی را در آدمی برمی‌انگیزد. حداقل سخنی که می‌شود درباره این نوع موسیقی‌ها گفت این است که این موسیقی‌ها نه از تسلیم در مقابل خداوند مایه گرفته، نه به سلامت و آرامش نفس کمک می‌کند، نه مانند برخی موسیقی‌های قرن نوزده و بیست در خدمت تلاش و مبارزه و اصلاح نظام اجتماعی است و نه اجراکنندگان و ستارگان این موسیقی‌ها اسوه‌های معنوی و عفت اخلاقی هستند. تنها نتیجه آن تخریب روح و روان کسانی است که به دامن آنها پناه برده‌اند!

اما متفکران دلسوز و دردمند غربی تصریح کرده‌اند که این رفتارهای هیجان‌انگیز برخاسته از پیامدهای تمدن جدید است که نابسامانی فکری، پوچ‌گرایی و بی‌تکیه‌گاهی را برای بسیاری از جوانان به ارمغان آورده است. این رفتارها نشان‌دهنده بی‌محتوایی زندگی ماشینی و بی‌معنایی آن، غفلت از خداوند و خلاصه محروم بودن جامعه غربی از یک تفکر عمیق و درست عقلی نسبت به هستی، انسان و خداست. همین ازدست رفتن معنای زندگی برای بسیاری از جوان‌ها است که آنها را به بیراهه لذت‌های آنی جسمانی از طریق روابط جنسی یا استفاده از مواد مخدر و قرص‌های روان‌گردان و یا گاهی خشونت و جنایت کشانده^۱ یا برخی دیگر را به جست‌وجوی فلسفه‌ها و فرهنگ‌ها و حتی «ادیان جدید» واداشته است.^۲

اکنون که متن بالا را مطالعه کرده‌اید، به سؤال زیر پاسخ دهید.

آیا این هنر امروز، انسان را متوجه خدا، معنویت، ارزش‌های بزرگ، فضائل اخلاقی، تحکیم بنیان خانواده، عفاف و پاکدامنی می‌کند یا بیشتر به وادی خشونت، شهوت‌پرستی و هوس‌رانی، مصرف‌گرایی و سستی روابط خانوادگی وارد می‌سازد؟ پاسخ خود را با دلیل توضیح دهید.

۱- شهوت‌پرستی و خشونت، دو صفت بسیار ناپسند است که همواره پیشوایان ما، مسلمانان را از آنها پر حذر داشته‌اند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «به کسی که جانم در دست اوست سوگند که انسان دشمنی به بدی شهوت و خشونت ندارد» (مجموعه وزام، مسعود بن عیسی ورام، ج ۲، ص ۱۱۵). امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «در میان انگیزه‌های شهوت و خشونت، عقل نابود می‌شود.» (مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۱۱، ص ۲۱۱).

۲- برگرفته از کتاب «جوان مسلمان و دنیای متجدد» تألیف دکتر سیدحسین نصر. نصر سال‌های متمادی در آمریکا و اروپا زندگی کرده و با پیامدهای تمدن جدید از نزدیک آشناست.

کتابنامه بخش دوم

نام کتاب	نویسنده	مترجم	ناشر	درس	مخاطب
۱- اسلام و تنگنای انسان متجدد	سیدحسین نصر	انتشاء الله رحمتی	نشر سهروردی	۱۰/۱۱/۱۲	معلم
۲- اسلام و مقتضیات زمان	مرتضی مطهری		انتشارات صدرا	۱۱/۱۰	معلم/ دانش آموز
۳- افسانه نجات بخشی علم	ماری میجلی	عبدالرحیم گواهی	مؤسسه فرهنگی انتشارات تبیان	۱۲	معلم/ دانش آموز
۴- امام و حیات باطنی انسان	سیدمرتضی آوینی		مؤسسه روایت فتح	۱۰	معلم/ دانش آموز
۵- امام خمینی علیه السلام و گفتن غرب	علی خالقی افکند		انجمن معارف اسلامی ایران	۱۲	معلم/ دانش آموز
۶- امام صادق علیه السلام مغز متفکر جهان شیعه	جمعی از دانشمندان	ذبیح الله منصوری	انتشارات جاویدان	۱۱	معلم/ دانش آموز
۷- انقلاب تکاملی اسلام	جلال الدین فارسی		مرکز انتشارات علمی و فرهنگی	۱۱/۱۰	معلم/ دانش آموز
۸- باورهای کهن و خرافه‌های نوین	مارتین لینگز	کامبیز گوتن	انتشارات حکمت	۱۲	معلم/ دانش آموز
۹- بحران دنیای متجدد	رنه گون	سیدضیاء الدین دهشیری	انتشارات امیرکبیر	۱۲	معلم
۱۰- پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران	علی اکبر ولایی		مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه	۱۱/۱۰	معلم/ دانش آموز
۱۱- تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی	مونتگمری وات	حسین عبدالمحمدی	مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام	۱۱/۱۲	معلم/ دانش آموز
۱۲- تاریخ آموزش در اسلام	احمد شبلی	محمدحسین ساکت	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	۱۱/۱۰	معلم
۱۳- تاریخ تمدن	ویل دورانت	ابوالقاسم پاینده	انتشارات علمی و فرهنگی	۱۲/۱۱	معلم
۱۴- تاریخ تمدن اسلام	جرجی زیدان	علی جواهر کلام	انتشارات امیرکبیر	۱۱	معلم
۱۵- تاریخ تمدن یا داستان زندگی انسان	محمود حکیمی		شرکت سهامی انتشار	۱۲/۱۱	دانش آموز
۱۶- تمدن اسلام و عرب	گوستاولویون	سیدهاشم حسینی	کتاب فروشی اسلامیة	۱۱/۱۰	معلم
۱۷- تمدن اسلامی از زبان پیگانگان	محمدتقی صرغی		دفتر نشر پرگزیده	۱۱	دانش آموز
۱۸- تمدن اسلامی در قرن چهارم	آدام متز	علیرضا ذکاوتی	انتشارات امیرکبیر	۱۱	معلم
۱۹- تمدن و تفکر غربی	رضا داوری اردکانی		نشر ساقی	۱۲	معلم
۲۰- توبه آغوش رحمت	حسین انصاریان		دارالعرفان	۸	معلم/ دانش آموز
۲۱- توبه، شرعی از دعای سی و یکم صحیفه سجاده	سیدمحمد ضیاء آبادی		مؤسسه نبأ	۸	معلم/ دانش آموز
۲۲- جوان مسلمان و دنیای متجدد	سیدحسین نصر	مرتضی اسعدی	طرح نو	۱۲/۱۳	معلم/ دانش آموز
۲۳- چپاول دانش و طبیعت	واندا تانسیو	حسین داوری	کتاب صبیح	۱۲	معلم/ دانش آموز
۲۴- خدمات متقابل اسلام و ایران	مرتضی مطهری		انتشارات صدرا	۱۱/۱۰	معلم/ دانش آموز
۲۵- خودباختگی و خودباوری از دیدگاه امام خمینی علیه السلام	امام خمینی علیه السلام		مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام	۱۱/۱۰	معلم/ دانش آموز
۲۶- دانش مسلمین	محمدرضا حکیمی		دفتر نشر فرهنگ اسلامی	۱۱/۱۰	دانش آموز
۲۷- در سرائیبی به سوی گومورا	رأبرت. ا.ج. بورگ	اله هانسی حائری	انتشارات حکمت	۱۲	معلم
۲۸- راز عصر طلایی	ناصر نادری		کيهان	۱۱/۱۰	دانش آموز
۲۹- زندگی در عیش، مردن در خوشی	نیل یسمن	سیدصادق طباطبایی	انتشارات اطلاعات	۱۲	معلم
۳۰- عصر امام خمینی علیه السلام	میراحمد رضا حاجتی		بوستان کتاب قم	۱۳	معلم/ دانش آموز
۳۱- عظمت مسلمین در اسپانیا	زوزف ماک کاپ	ابوالقاسم فیضی	چاپ تأیید	۱۲/۱۱	معلم/ دانش آموز
۳۲- علل تزلزل تمدن غرب	اصغر طاهرزاده		گروه فرهنگی المیزان	۱۲	معلم/ دانش آموز
۳۳- علم و تمدن در اسلام	سیدحسین نصر	احمد آرام	انتشارات خوارزمی	۱۱/۱۰	معلم
۳۴- غریزدگی	جلال آل احمد		نشر رواق	۱۲	دانش آموز
۳۵- فردایی دیگر	سیدمرتضی آوینی		نشر ساقی	۱۳	معلم/ دانش آموز
۳۶- فرهنگ اسلام در اروپا	زیگمید هونکه	مرتضی رهبانی	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	۱۲/۱۱	معلم/ دانش آموز
۳۷- غلامعلی حداد عادل	غلامعلی حداد عادل		سروش	۱۲	معلم/ دانش آموز
۳۸- کارنامه اسلام	عبدالحسین زرین کوب		انتشارات امیرکبیر	۱۱/۱۰	معلم/ دانش آموز
۳۹- گزینش تکنولوژی از دریچهٔ بینش توحیدی	اصغر طاهرزاده		انتشارات گلین	۱۱/۱۰	معلم/ دانش آموز
۴۰- متفکران اسلام	بارون کارادووو	احمد آرام	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	۱۲	معلم/ دانش آموز
۴۱- محمد پیامبری برای همیشه	حسن رحیم پور ازغدی		دفتر نشر فرهنگ اسلامی	۱۰	معلم/ دانش آموز
۴۲- میراث اسلام	جمعی از خاورشناسان			۱۱/۱۰	معلم/ دانش آموز
۴۳- وامداری غرب نسبت به شرق	محمد آراسته خو		پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی	۱۲/۱۱	معلم/ دانش آموز



وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ ۚ أَفَإِنْ مَاتَ
أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ ۚ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ
فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿٤٤﴾
وَمَا كَانَ لِلنَّفْسِ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ كِتَابًا مُّوجَّلًا ۖ وَ
مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا ۖ وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ
نُؤْتِهِ مِنْهَا ۖ وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ ﴿٤٥﴾ وَكَأَيِّنْ
مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا ۖ وَاللَّهُ يُحِبُّ
الصَّابِرِينَ ﴿٤٦﴾ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا
ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى
الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٤٧﴾ فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ
ثَوَابِ الْآخِرَةِ ۖ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿٤٨﴾ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَزِيدُوا كُفْرَهُمْ عَلَى
أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿٤٩﴾ بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ
خَيْرُ النَّاصِرِينَ ﴿٥٠﴾

و محمد، جز فرستاده‌ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید؟ [و اسلام را رها می‌کنید؟] و هر کس به عقب بازگردد، هرگز هیچ زبانی به خدا نمی‌رساند، و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می‌دهد. ﴿۱۴۳﴾

و هیچ کس جز به فرمان خدا نمی‌میرد. [خداوند، مرگ را] به عنوان سرنوشتی معین [مقرر کرده است]. و هر که پاداش دنیا را بخواهد به او از آن می‌دهیم؛ و هر که پاداش آخرت را بخواهد از آن به او می‌دهیم، و به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد. ﴿۱۴۵﴾

و چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی بسیاری همراه او پیکار کردند؛ آنها در برابر آنچه در راه خدا به ایشان رسید، سستی نورزیدند و ناتوان و نالان نشدند؛ و خداوند، شکیبایان را دوست دارد. ﴿۱۴۶﴾

و سخن آنان جز این نبود که گفتند: «پروردگارا، گناهان ما و زیاده‌روی ما در کارمان را بر ما ببخش، و گام‌های ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافران یاری ده.» ﴿۱۴۷﴾

پس خداوند، پاداش دنیا و پاداش نیک آخرت را به آنان عطا کرد و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. ﴿۱۴۸﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از کسانی که کفر ورزیده‌اند اطاعت کنید، شما را به عقب [و از عقیده‌تان] بازمی‌گردانند و زیانکار خواهید شد. ﴿۱۴۹﴾

[آنها تکیه‌گاه شما نیستند] بلکه خدا، مولا [و سرپرست] شماست و او بهترین یاری‌دهندگان است. ﴿۱۵۰﴾

مسئولیت بزرگ ما

در دو درس قبل با سرگذشت تمدن اسلامی و آنچه در تمدن جدید روی داده است، آشنا شدیم. اکنون در متن تمدن جدید زندگی می‌کنیم و در هوای آن نفس می‌کشیم، تمدنی که دارای نقاط قوت و ضعف است. هم حق ما و هم مسئولیت ماست که سهم خود را در مقابله با زشتی‌ها، اصلاح کاستی‌ها و تکمیل خوبی‌ها و محاسن این تمدن ایفا کنیم و برنامه‌ای برای اصلاح تمدن جدید و تجدید حیات تمدن اسلامی ارائه کنیم.

اکنون با دو سؤال اساسی روبه‌رو هستیم :

۱- هر کدام از ما مسلمانان برای اصلاح تمدن جدید و تجدید حیات تمدن اسلامی چه مسئولیت‌هایی برعهده داریم؟

۲- ما بایستی جامعه خود را چگونه بسازیم که بتوانیم به معیارهای یک جامعه متعالی اسلامی هرچه بیشتر نزدیک شویم و زمینه ظهور حضرت مهدی علیه السلام و تشکیل جامعه جهانی توحیدی را فراهم سازیم؟

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید :

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ

مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ

أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا

عِبَادِي الصَّالِحُونَ^۱

با تدبّر در این آیه، جملات زیر را تکمیل کنید.

۱- خداوند یک وعده ... داده است و آن وعده این است که در آینده

۲- این وعده در کتاب‌های ... از جمله ... آمده است.

۳- مقصود از به ارث بردن زمین

برنامه‌ریزی

شاید در نگاهی ابتدایی، دستیابی به این هدف بزرگ، یعنی احیای تمدن اسلامی در مقایسه با توان و امکانات موجود، یک بلندپروازی به نظر برسد و رسیدن به آن، دور از دسترس تلقی شود. اما این یک دریافت سطحی از توانمندی ذاتی انسان و قدرت جوانان و ناشی از عدم آشنایی با آموزه‌های بیدارکننده اسلام می‌باشد. خصوصاً آنکه ما به عنوان ایرانی مسلمان، دو تجربه را پشت سر گذاشته‌ایم؛ دو تجربه‌ای که بار اصلی آن بر شانه‌های محکم نوجوانان و جوانانی بود که پدران و مادران امروز ما هستند: یکی برچیدن نظام استبدادی وابسته به بیگانه^۲ و برپاساختن نظامی متکی بر آرای مردم و قوانین اسلام و دیگری پیروزی در دفاع مقدس. این دو تجربه، هم اعتقاد مردم دیگر کشورها را به تأثیر ایمان به غیب در پیروزی و اثرات سازنده حکومت مبتنی بر دین اسلام افزایش داد و هم آنان را نسبت به

۱- سورة انبیاء، آیه ۱۰۵.

۲- در وابستگی حکومت پهلوی به بیگانگان و ضعف و ناتوانی این حکومت در برابر ملت همین بس که پهلوی اول را امپراتوری انگلیس با یک کودتا علیه قاجار و بدون اینکه مردم به او رأی داده باشند، به سلطنت رساند. و وقتی که در جنگ جهانی دوم، پهلوی اول اندکی به آلمان نازی نزدیک شد، همین انگلستان به همراه متفقین او را به جزیره‌ای دور افتاده به نام موریس تبعید کردند، بدون اینکه او اعتراضی بکند یا مردم به پشتیبانی از وی تظاهراتی بکنند و سپس پسرش، پهلوی دوم را به جای او منصوب کردند، بدون اینکه از مردم نظر بگیرند. در سال ۱۳۳۲ نیز همین پهلوی دوم که با یک نهضت مردمی روبرو شد، به پیشنهاد امریکا و انگلستان به بغداد و رم رفت و پس از انجام کودتا توسط امریکا و انگلستان علیه دکتر مصدق، دوباره او را به ایران بازگرداندند و بر تخت نشاندند. در سال ۱۳۵۷ نیز که انقلاب مردم به اوج رسید، باز هم به دستور امریکا به مصر رفت تا شاید پس از انجام کودتا به ایران بازگردد که چنین چیزی هیچ‌گاه محقق نشد.

قدرت‌های استکباری حاکم بر جهان آگاه‌تر کرد و برای رسیدن به معنویت و عدالت مشتاق‌تر و تشنه‌تر ساخت و این ارزش‌ها را به‌خواست عمومی بسیاری از ملت‌ها تبدیل کرد. البته می‌دانیم که ایجاد تمدن اسلامی، نیازمند برنامه‌ای است که ما را به سطح لازم از توانمندی برساند و قدرت لازم را برای ایفای نقش در جهان کنونی به ما ببخشد.

اکنون در مرحله‌ای حساس از تاریخ سرزمین خود و جهان قرار داریم. پدران و مادران ما مسئولیت خود را انجام داده و این امانت بزرگ را به ما سپرده‌اند. اکنون، باید بیندیشیم که در عصر جهانی شدن، این مسئولیت منحصر به فرد خود را چگونه بر دوش خواهیم کشید و برای تحقق هدف بزرگی که پیش‌روی ماست، تا کجا پیش خواهیم رفت. با توجه به اهمیت این هدف بزرگ و برای دستیابی به آن باید اقداماتی در چهار حوزه زیر انجام گیرد.

حوزهٔ اوّل: تقویت توانایی‌های فردی

برای تقویت توانایی‌های فردی، اقدامات زیر لازم است:

- ۱- تلاش برای کسب آگاهی و بصیرت: اجرای هر طرحی، بدون آگاهی از موفقیت‌ها و شکست‌های قبلی میسر نیست. گذشته، دربردارندهٔ تجربه‌های فراوان است که بصیرت ما را افزایش می‌دهد و ما را به تصمیم‌گیری‌های درست‌تر نزدیک می‌سازد. شناخت دنیای جدید نیز جهت درک درست واقعیت‌ها و انتخاب روش‌های مؤثر، ضروری است. پس هریک از ما باید برنامهٔ مطالعاتی دقیق برای آشنایی با تمدن بزرگ اسلامی و شناخت شرایط جهان امروز که در آن زندگی می‌کنیم، تنظیم کنیم.
- ۲- تقویت ایمان و اراده: مشارکت در این اقدام بزرگ نیازمند اعتقاد راسخ به دین، عزّت نفس، توکل و اعتماد به خداوند، شجاعت، پایداری و ارادهٔ قوی است.

تدبّر در قرآن (۲)

حضرت موسی علیه السلام برای اینکه بتواند قوم خود را آمادهٔ مبارزه با فرعون کند به آنان می‌گوید:

.....
.....
.....
.....
.....

اِسْتَعِينُوا بِاللّٰهِ
وَاصْبِرُوا
اِنَّ الْاَرْضَ لِلّٰهِ

يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^۱

با تدبّر در این آیه به سؤالات زیر پاسخ دهید :

۱- عاقبت نیک و پیروزی از آن چه کسانی است؟

۲- این عاقبت نیکو در چه صورتی به آنان می‌رسد؟

حوزه دوم : تحکیم بنیان خانواده

خانواده کانون رشد فضیلت‌ها و محل تربیت نسل‌های خلاق، توانمند و با همت است. تحکیم این بنیان سبب رشد فضائل اخلاقی در جامعه، کاهش فساد و حضور انسان‌های با فضیلت و کارآمد می‌گردد. اگر بنیان خانواده سست شود، فساد گسترش می‌یابد و نسل‌هایی که از قوت و قدرت روحی کافی برخوردار نیستند، مسئولیت‌های اجتماعی را برعهده می‌گیرند.

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت اسماعیل علیه السلام پایه‌های خانه کعبه را بالا بردند و بنای یک جامعه توحیدی را گذاشتند، نه تنها برای خود دعا کردند، بلکه از خداوند خواستند ذریه و نوادگانی به آنان عطا کند که ادامه‌دهنده راه توحید باشند.^۲

حوزه سوم : تحکیم پایه‌های جامعه خود

حرکت به‌سوی تمدن متعالی اسلام، با انجام دسته‌ای از اقدامات فردی یا گروهی پراکنده امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند جامعه‌ای مستحکم و توانمند است. بنابراین، باید بکوشیم جامعه خود را به شاخص‌های تمدن متعالی اسلام نزدیک کنیم و در آن صورت است که می‌توانیم به جامعه‌ای اسوه و نمونه برای دیگران تبدیل شویم. از این‌رو باید با تحکیم پایه‌های جامعه، خود را مصداق این کلام خداوند قرار دهیم که :

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ

أُمَّةً وَسَطًا

۱- سورة اعراف، آیه ۱۲۸.

۲- سورة بقره، آیه ۱۲۸ (وَرَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ آَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ).

لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ
وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا^۱

تدبر در قرآن (۳)

با تفکر در آیه شریفه فوق، بگویید جامعه اسلامی باید در میان جوامع دیگر چه موقعیتی داشته باشد؟

علاوه بر این، برای معرفی تمدن متعالی اسلام در جهان و علاقه‌مند ساختن مردم به اندیشه‌های اسلامی، به مرکزی نیاز است که محل تولید فکر و اندیشه و تبلیغ فرهنگ متعالی اسلام در جهان باشد. بنابراین اگر بنیان‌های جامعه خود را مستحکم کنیم و نقاط ضعف این جامعه را برطرف کنیم، می‌توانیم به کانون اصلی تبلیغ اسلام تبدیل شویم و بهترین مبلغ اسلام در جهان باشیم. برای رسیدن به این هدف اساسی اقدامات زیر پیشنهاد می‌شود:

۱- شناسایی ضعف‌ها و کمبودها و تلاش در جهت اصلاح آنها: جامعه‌ای که اکنون در آن زندگی می‌کنیم، در کنار برخورداری از نقاط قوت فراوان، ضعف‌ها و کاستی‌هایی همچون بی‌عدالتی، تجمل‌گرایی و... دارد که می‌تواند مانعی مهم در جهت تحقق تمدن اسلامی باشد. از این رو لازم است به عنوان یک جوان معتقد و عدالت طلب، به دقت کمبودها و آسیب‌های جامعه فعلی را شناسایی کنیم و با شجاعت در جهت اصلاح این آسیب‌ها گام برداریم. رهبر انقلاب به این نکته مهم این‌گونه اشاره می‌کند: «احتیاج است به یادآوری این آرمان‌ها با همان زبان جوان مؤمن انقلابی که از خصوصیاتش صراحت است، از خصوصیاتش شجاعت در گفتار است، اینکه شجاعانه حرف خودش را بزند... این احساس روحیه تهاجم را در جوان دانشجو و جوان انقلابی، من کاملاً قبول دارم. بایستی ارزش‌ها به صورت صریح و هوشیارانه دائماً مطالبه بشود».^۲

۲- همراه کردن سایر افراد جامعه با خود: شایسته است بکوشیم این رسالت بزرگ را برای دوستان، نزدیکان و افراد جامعه خود تبیین کنیم تا آنان نیز به این مسئولیت آگاه شوند و پشتیبان آن گردند.

تشکیل گروه‌های مطالعاتی خودجوش در میان خویشان و هم‌کلاسان و دوستان صمیمی زیر نظر یک راهنمای باتجربه، تولید محتواهای رسانه‌ای مؤثر درباره تمدن اسلامی و شاخص‌های آن، تقویت معرفت دینی

۱- سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۲- بیانات رهبر انقلاب در دیدار دانشجویان، ۱۳۹۷/۳/۷.

خود و اطرافیان و حضور آگاهانه و حساب شده در فضای مجازی برای تبلیغ اندیشه درست دینی از جمله اقداماتی است که برای همراه کردن دیگران می تواند صورت بگیرد. همان طور که در قرآن کریم آمده است :

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۱



۳- تلاش برای پیشگام شدن در علم و فناوری : پیشرفت علمی، پایه های استقلال یک ملت را تقویت می کند و مانع تسلط بیگانگان می شود. هریک از ما باید بکوشیم با همت بلند و پشتکار فراوان، استعداد خود را به کار بگیریم تا به مرتبه ای از قدرت علمی برسیم که توجه دیگر ملت ها را به سوی خود جلب کنیم.

«کشوری که مردم آن از علم بی بهره باشند، هرگز به حقوق خود دست نخواهد

یافت. نمی شود علم را از دیگران گدایی کرد. علم، درون جوش و درون زاست. باید استعدادهای یک ملت به کار افتد تا یک ملت به معنای حقیقی کلمه، عالم بشود.»^۲

پیشرفت های اخیر دانشمندان جوان کشور ما در رشته های مختلف علمی، مانند پزشکی و سلول های بنیادی، فناوری نانو و هسته ای، صنایع نفت، پتروشیمی و سدسازی قدم های اولیه ای است که باید با همت بلندتر ادامه یابد و همه عرصه های دانش را بپیماید.

۴- استحکام بخشیدن به نظام اسلامی : استحکام و اقتدار نظام حکومتی یک کشور مهم ترین عامل برای حضور کارآمد در میان افکار عمومی جهان است. یک کشور ضعیف، به طور طبیعی منزوی می شود و همراه و همدلی در دنیا نمی یابد. استحکام پایه های اقتصادی و تلاش برای کاهش فقر، توسعه عدالت در همه ابعاد، تقویت اتحاد ملی، انسجام اسلامی و مشارکت عمومی و عمل به وظیفه مقدس امر به معروف و نهی از منکر، از مهم ترین عوامل استحکام نظام اسلامی است.

هم اندیشی (۱)

با همفکری دوستان خود، برخی از عواملی را که در حال حاضر موجب لطمه زدن به استحکام نظام اسلامی می شود، بیان کنید. به نظر شما برای رفع این عوامل چه اقداماتی باید انجام داد؟

۱- سورة آل عمران، آیه ۱۰۴.

۲- رهبر انقلاب، سخنرانی در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، خردادماه ۱۳۸۵.

۵- تقویت عزت نفس عمومی : ملتی که به توانایی خود ایمان دارد و عبارت «ما می توانیم» را، نه صرفاً در لفظ، بلکه در «عمل» بیان می کند، قله های افتخار را به سرعت فتح خواهد کرد. ایمان و باور به اینکه «ما می توانیم»، زنده کننده تمدن اسلامی و نیروی محرکه ای برای پیمودن راه و گذر از گردنه های سخت است. آن خودباوری ای که پیامبر گرامی اسلام در یاران اندک خود به وجود آورد، سبب شد در شهر کوچک مدینه امتی تربیت شود که برای اصلاح جهان قیام کند و از همان ابتدا برای آزادی ستم دیدگان جهان و گسترش توحید در تمام دنیا برنامه ریزی نماید.

بیشتر بدانیم

یکی از تربیت یافتگان مکتب اسلام که پیامبر اکرم ﷺ و اولیای الهی ﷺ را اسوه و الگوی خود قرار داد و عزت نفسی کم نظیر در سخت ترین لحظه های زندگی از خود نشان داد، شهید محسن حججی بود. این جوان شجاع وقتی به اسارت دشمنانی درآمد که کارشان بریدن سرها و سوزاندن آدم ها بود، نه تنها ترسی به دل راه نداد، بلکه چنان با عظمت و صلابت با آنان روبه رو شد که آنان را به هراس انداخت و دون صفتی و حقارت را در چهره شان آشکار کرد.

حوزه چهارم : حضور مؤثر و فعال در جامعه جهانی

پیام اسلام، پیامی مطابق با فطرت انسان هاست. هر انسان روشن ضمیری که جوایای حقیقت باشد، وقتی دعوت قرآن را به عقلانیت، عدالت، دوری از ستمگری و ستم پذیری، پاک دامن، معنویت و تقوا می شنود، به طور طبیعی جذب آن می شود. هر حقیقت جویی، وقتی در میان هزاران کتاب، مقاله، فیلم و انواع تبلیغاتی که علیه پیامبر اکرم ﷺ منتشر کرده اند، به سیمای واقعی ایشان می رسد، او را به بزرگی روح می ستاید. بنابراین لازم است ما این پیام رهایی بخش را با همان شیوه هایی که رسول خدا ﷺ به دیگران رساند، در جهان تبلیغ کنیم و به دیگران برسانیم. خداوند درباره روش تبلیغ رسول خدا ﷺ می فرماید :

«به لطف و رحمت الهی با آنان [مشرکان] نرمی پیشه کردی. و اگر تو درشت خوی سخت دل بودی، بی شک از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس از آنان درگذر و برای آنها آمرزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن و آنگاه که تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن که خداوند اهل توکل را دوست دارد.»^۱

با توجه به شرایط کنونی جهان و اقداماتی که دشمنان اسلام علیه دین ما و پیامبر ما انجام می‌دهند، اقدامات زیر را پیشنهاد می‌کنیم :

۱- ترسیم چهره منطقی و عقلانی دین اسلام : میان یک پیام و روش تبلیغ آن باید تناسب منطقی و معقول برقرار باشد. حق را نمی‌توان با روش‌های نادرست به دیگران رساند. دین اسلام یک دین منطقی و استدلالی است و هر آموزه و حکم آن براساس حکمت الهی تنظیم شده است. چنین دینی را نمی‌توان با تعصب‌های جاهلانه یا با روش‌های فریبکارانه تبلیغ کرد و نظر مردم را به سمت آن جلب نمود. ما باید از همان روش‌هایی که خداوند، در قرآن کریم به پیامبر گرامی‌اش آموزش داده، استفاده کنیم و بهره ببریم.

تدبّر در قرآن (۴)

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ
بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ
وَّ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ^۱...

با تدبّر در این آیه، روش‌های صحیح دعوت را استخراج کنید :

روش اول :

روش دوم :

روش سوم :



۲- استفاده از بهترین و کارآمدترین روش‌ها برای رساندن پیام : امروزه ابزارهای رساندن پیام بسیار متنوع و گسترده شده است. این ابزارها، به همان میزان که می‌توانند در استخدام حق قرار گیرند، می‌توانند حامل پیام‌های باطل باشند و به گمراهی مردم کمک کنند. متأسفانه بیشتر این رسانه‌ها توسط کسانی تأسیس و مدیریت می‌شود که نه تنها به دنبال حقیقت نیستند بلکه می‌خواهند باطل را حق جلوه دهند تا مردم دنیا باطل را جای حق گذاشته و از آن پیروی کنند.

۱- سورة نحل، آیه ۱۲۵.

شبکه جهانی اطلاع رسانی (اینترنت) مهم ترین نمونه این گونه رسانه هاست. در این میدان که شاید سخت ترین هموردی حق و باطل در جریان است، مشاهده می کنید که چگونه باطل پیشگان به تمام اصول و موازین اخلاقی و انسانی حمله می کنند و هیچ حد و مرز اخلاقی را رعایت نمی نمایند.

بررسی

۱- امروزه چه ابزارهایی برای رساندن پیام حق و گفت وگو با دیگر مردمان وجود دارد که می توان از آنها کمک گرفت؟

۲- دشمنان حق چگونه از این ابزارها سوء استفاده می کنند؟ و راه مبارزه با آنها چیست؟

۳- مبارزه با ستمگران و تقویت فرهنگ جهاد و شهادت و صبر : یکی از رسالت های اصلی انبیا، مبارزه با ظلم و برقراری عدل و گسترش حق بوده است. هرچند بسیاری از مردم با شنیدن سخن حق دلشان نرم می شود و مجذوب حقیقت و عدالت می شوند اما باید هوشیار باشیم که همواره گروهی از اهل باطل هستند که نه تنها زیر بار حق نمی روند، بلکه سد راه حق جویی می شوند؛ زیرا گسترش عدالت، منافع آنها را تهدید می کند. این گروه ها تا همه را تابع خود نکنند و یوغ اسارت بر گردن دیگران نیفکنند، آرام نمی گیرند.

امام خمینی علیه السلام می فرماید :

«نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم، این است که دشمنان ما و جهان خواران تا کی و تا کجا ما را تحمل می کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین، آنان مرزی جز عدول از همه هویت ها و ارزش های معنوی و الهی مان نمی شناسند. به گفته قرآن کریم [دشمنان] هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی دارند مگر اینکه شما را از دیتان برگردانند.^۱ ما چه بخواهیم و چه نخواهیم صهیونیست ها و آمریکا و شوروی در تعقیبمان خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبی مان را لکه دار نمایند.»^۲

بدین ترتیب، اگر واقع بینانه نگاه کنیم، درمی یابیم که دعوت به حق و عدالت را نباید منحصر به صحبت و شعار کنیم، بلکه برای تحقق سخن حق باید برنامه ریزی کرد، قیام نمود و شرایطی فراهم کرد تا موانع حق و حق پرستی از جامعه خود و جهان زدوده شود؛ این مهم میسر نمی شود مگر با تلاش و

۱- سوره بقره، آیه ۲۱۷.

۲- صحیفه نور، امام خمینی، ج ۲۰، ص ۲۳۷.

پشتکار، جهاد و آمادگی برای شهادت در راه خدا، و تحمل همه سختی‌های این راه که همان راه حق و حقیقت است.

بیشتر بدانیم

امام خمینی رحمته الله علیه در این باره در پیام براثت از مشرکین در حج سال ۱۳۶۶ فرمودند :
« ... تجربه انقلاب اسلامی در ایران، با خون‌بهای هزاران شهید و مجروح و خراب شدن منزل‌ها و به آتش کشیده شدن خرمن‌های کشاورزان و کشته شدن تعداد بسیاری در بمب‌گذاری‌ها و اسیر شدن فرزندان انقلاب و اسلام به دست دژخیمان بعث عراق و هزاران گونه تهدید و فشار اقتصادی و جانی به دست آمده است. ملت ایران تجربه پیروزی بر کفر جهانی را در خراب شدن منازل خود بر سر کودکان در خواب به دست آورده و با فداکاری و مجاهدت، انقلاب و کشور خود را بیمه نموده است. ما به تمام جهان تجربه‌هایمان را صادر می‌کنیم و نتیجه دفاع و مبارزه با ستمگران را بدون کوچک‌ترین چشمداشتی، به مبارزان راه حق انتقال می‌دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه‌ها، جز شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت‌های در بند نیست.

... من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهان‌خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نبودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست؛ یا همه آزاد می‌شویم و یا به آزادی بزرگ‌تری که شهادت است می‌رسیم و همان‌گونه که در تنهایی و غربت و بدون کمک و رضایت احدی از کشورها و سازمان‌ها و تشکیلات جهانی، انقلاب را به پیروزی رساندیم، و همان‌گونه که در جنگ نیز، مظلومانه‌تر از انقلاب، جنگیدیم و بدون کمک حتی یک کشور خارجی متجاوزان را شکست دادیم، به یاری خدا باقیمانده راه پر نشیب و فراز را با اتکال به خدا، تنها خواهیم پیمود و به وظیفه خود عمل خواهیم کرد؛ یا دست یکدیگر را در شادی پیروزی جهان اسلام در کل گیتی می‌فشاریم و یا همه به حیات ابدی و شهادت روی می‌آوریم و از مرگ شرافتمندانه استقبال می‌کنیم ولی در هر حال پیروزی با ماست و دعا را هم فراموش نمی‌کنیم...»^۱

نمونه بارز حق ستیزی و زورگویی در عرصه جهانی، اقدامات صهیونیست‌ها در فلسطین اشغالی است. فجایع و ظلم‌هایی که امروزه در فلسطین رخ می‌دهد، بر کسی پوشیده نیست و تاکنون سازمان‌های بین‌المللی ده‌ها قطعنامه در محکومیت جنایات رژیم صهیونیستی صادر کرده‌اند؛ اما آیا این قطعنامه‌ها توانسته‌اند در روبه‌های ظالمانه این رژیم غاصب اندک تأثیری داشته باشد؟ آیا در مقابل یک جاه‌طلب قدرتمند می‌توان به مذاکره و نصیحت اکتفا کرد؟

هم‌اندیشی (۲)

برخی می‌گویند راه حل معضل فلسطین را باید در پشت میزهای مذاکره و رایزنی‌های سیاسی جست‌وجو کرد و انتفاضه مردم فلسطین تنها بر حجم مشکلات می‌افزاید. در گفت‌وگو با دوستان خود، این دیدگاه را نقد و بررسی کنید.

بنابراین، با شناخت دقیق فرصت‌ها، مردم دنیا را باید نسبت به شرایط سخت و ظالمانه‌ای که در آن قرار گرفته‌اند، آگاه کنیم و بازنده کردن روحیه جهاد و مبارزه، به تقویت جبهه عدالت‌خواهان بپردازیم. با اقتدا به امام خمینی (ره) عزت و کرامت ذاتی انسان‌ها را به آنها یادآوری کنیم، روحیه خودباختگی و ترس را از ملت‌ها بزداییم و آنها را به سوی استقامت و مبارزه‌ای معقول و عزتمند هدایت کنیم.

بیشتر بدانیم

زندگی و سخنان امام خمینی (ره) پر از روحیه حماسه و جهاد و شهادت‌طلبی است. جالب اینجاست که حتی در پیامی که هنگام قبول قطعنامه مربوط به تهاجم عراق به ایران صادر کرد، نه فقط بر تداوم روحیه جهاد، بلکه بر تداوم خود این جهاد مقدس علیه ظلم و ستم تأکید نمودند و بیان داشتند هدف ما نه فقط رفع فقر، بلکه محو هرگونه ظلم و کفر از کل جهان است:

«... آری، [مبارز] فلسطینی، راه گم کرده خود را از راه برائت مایافت و دیدیم که در این مبارزه، چگونه خون بر شمشیر و ایمان بر کفر و فریاد بر گلوله پیروز شد، و چطور خواب بنی اسرائیل در تصرف از نیل تا فرات آشفته گشت و دوباره کوکب دریه^۱ فلسطین از شجره مبارکه^۲ لاشرقیه و لاغربیه ما برافروخت و امروز همان گونه که فعالیت‌های وسیعی در سراسر جهان برای به‌سازش کشیدن ما با کفر و شرک در جریان است، [فعالیت‌هایی] برای خاموش کردن شعله‌های خشم ملت مسلمان

۱- اشاره به تعبیر (کوکب دزی) در آیه ۳۵ سوره نور، که به معنای «ستاره درخشان» است.

فلسطین نیز به همان شکل ادامه دارد و این تنها یک نمونه از پیشرفت انقلاب است...

امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استکبار و استضعاف و جنگ پابرنه‌ها و مرفهین بی‌درد شروع شده است و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان کوله‌بار مبارزه را بر دوش گرفته‌اند می‌بوسم و سلام و درود خالصانه خود را به همه غنچه‌های آزادی و کمال‌نثار می‌کنم؛ و به ملت عزیز و دلاور ایران هم عرض می‌کنم خداوند آثار و برکات معنویت شما را به جهان صادر کرده است و شراره کینه انقلابی‌تان جهان‌خواران چپ و راست را به وحشت انداخته است ...

جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد و ما باید در جنگ اعتقادی‌مان، بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم ...

اذناب^۱ آمریکا باید بدانند که شهادت در راه خدا مسئله‌ای نیست که بشود با پیروزی یا شکست در صحنه‌های نبرد مقایسه شود. مقام شهادت، خود، اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است، نباید شهادت را تا این اندازه به سقوط بکشانیم که بگوییم در عوض شهادت فرزندان اسلام، تنها خرمشهر و یا شهرهای دیگر آزاد شدند، تمامی اینها خیالات باطل ملی‌گراهاست و ما هدفمان بالاتر از آن است. ملی‌گراها تصور نمودند ما هدفمان پیاده کردن اهداف بین‌الملل اسلامی در جهان فقر و گرسنگی است، ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم؛ ما تصمیم داریم پرچم «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم ...

من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد. ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران برنامه‌ریزی کنیم، ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم و این را از اصول سیاست خارجی خود بدانیم.^۲

۱- اذناب: بیروان.

۲- برگزیده‌هایی از صحیفه نور، ج ۲۰، صص ۲۳۴ تا ۲۳۷.



بالندگی و اعتلای کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم، رهین نقش آفرینی و تجلی توأمان اندیشه و دلسوزی همکاران فرهیخته‌ای است که با توان علمی، نواندیشی، عشق و دلبستگی خویش، ظرفیت ارزشمندی را در نگارش این کتاب ایجاد کردند. اسامی همکارانی که در انجام این مهم، پیشگام بودند در جدول زیر آمده است:

اسامی همکاران، اساتید نقاد و نظرسنج کتاب دین و زندگی (۳) - پایه دوازدهم کد ۱۱۲۲۰۵

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	لیلا بوستانچی	قم	۱۷	سیده پرگل شمس	ایلام
۲	مریم پارسا	شهرستان‌های تهران	۱۸	زهره محمدی	شهر تهران
۳	ایوب یارمحمدی	ایلام	۱۹	معصومه سبزی	کردستان
۴	فرشته خوشدست	کرمان	۲۰	سیدمهدی میر جعفری	اصفهان
۵	مهناز اسمعیلی	قزوین	۲۱	بهیه محمدی	کردستان
۶	رویا ربانی	همدان	۲۲	ززم باقری بنستانی	یزد
۷	سید سهیلا عظیمی	آذربایجان شرقی	۲۳	ابراهیم وکیل	همدان
۸	شیرین مجیدیان	مرکزی	۲۴	حامد واحدی	گلستان
۹	زهره شهریار	هرمزگان	۲۵	محمدحسن اشرفی بجستانی	خراسان رضوی
۱۰	خدیجه الگرتین	آذربایجان غربی	۲۶	سیده راضیه هاشمی	کهگیلویه و بویراحمد
۱۱	شهناز گرجی زاده اردشیری	خوزستان	۲۷	صدیقه باستان	خراسان رضوی
۱۲	محمدنقی آقامیری	زنجان	۲۸	طیبه هجری	بوشهر
۱۳	علی میرزایی	آذربایجان شرقی	۲۹	حجت یزدانی سولا	اردبیل
۱۴	محمدعلی کوثری	فارس	۳۰	ربعلی شیران خانقاه	اردبیل
۱۵	علی مسلمی	زنجان	۳۱	حسین مهرافزون	خراسان شمالی
۱۶	سید فخرالدین قافله باشی	قزوین	۳۲	محمد صفری	هرمزگان